

مداخله نظامی نیروهای امپریالیستی نه تنها مشکلات را حل نخواهد کرد، بلکه بر خطر از هم گسیختگی، فروپاشی اقتصادی و اجتماعی می افزاید. مردم ایران که خاطرات کودتای ۲۸ مرداد و مسائل ایران کنتررا را از یاد نبرده اند، بخوبی می دانند که چگونه راه آزادی و حاکمیت خود را از میان مشکلات پیش رو باز کنند.

مردم ایران ضمن حمایت از جنبش ضد جنگ، دوستی و همیاری همه ملت ها و آزادی خواهان سراسر جهان را برای کسب آزادی خواستارند. و دخالت دولت های متجاوز را در این زمینه محکوم می کنند.

**امضاها:** احد ارشد- نزیبه سادات اسکویی- علی امینی - پرویز بابایی - منصوره بهکیش- علیرضا ثقفی - بهمن ثقفی- نادر حاجی محسن- عباس حاجی محسن- مریم حاجی محسن - محسن حکیمی - حسینی - بهمن حمیدی - فریبرز رئیس دانا- سید علی صالحی - وحید صباغیان- هاله صفرزاده - رضا عابد- محمد عاشوری - صغری عباسی- کاظم فرج الهی - فرشاد- منیژه گازرانی- نادر مدائن- بهمن هژیر،...

### مردم در صورت حمله آمریکا مقابله خواهند کرد

شیرین عبادی حقوقدان زن ایرانی و برنده جایزه صلح نوبل در تایلند گفت: مردم ایران در صورت حمله آمریکا، با آن مقابله می کنند و در صورت عملی شدن این امر، نیروهای آمریکایی با مقابله مردمی روبرو می شوند. به گزارش روز دوشنبه روزنامه نیشن چاپ بانکوک، وی در جمع شماری از اندیشمندان



تایلندی، حمله آمریکا به عراق تنها به این دلیل که عراق توسط دیکتاتوری مانند صدام اداره می شد نبود، بلکه نفت بهانه جنگ بود. در این نشست که به همت بنیاد بین المللی صلح و مجمع آسیا برگزار شده بود عبادی در پاسخ به سوالاتی درباره اقداماتش در مخالفت با حمله آمریکا به عراق گفت: بارها اقدام آمریکا در حمله به عراق را محکوم کرده ام. وی تاکید کرد: صدام دیکتاتور بود و باید از صحنه قدرت حذف می شد اما آرزوی من این بود که صدام به دست مردم عراق برکنار شود. این فعال حقوق زنان و کودکان گفت: مردم عراقی ها بهای سنگینی را در این جنگ پرداخت کردند.

وی افزود: بیش از یکصد هزار تن از مردم عراق در جریان حمله آمریکا به این کشور کشته شده و بسیاری از موزه ها غارت و منازل مسکونی ویران شد. عبادی تصریح کرد: هنوز هم دسترسی به برق و آب آشامیدنی در بسیاری از نقاط عراق میسر نیست. این در حالی است که از نخستین روز اشغال عراق تا کنون استخراج نفت ادامه داشته است.

**کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران**  
www.polpiran.com

### آزادی آری، سلطه آمریکا هرگز

بیانیه گروهی از فعالین سیاسی کشور



### مردم آزاده ایران، آزادیخواهان سراسر جهان

بیش از دو سال است که در منطقه خاور میانه، مداخلات نظامی قدرت های امپریالیستی، بدون وقفه جریان دارد. منطقه ای که در آن حکومت های دیکتاتوری و ضد مردمی بخصوص در دو دهه گذشته مورد حمایت همان قدرت های امپریالیستی بوده اند. اکنون به طمع نظامی دیگر و به بهانه حمایت از مردم منطقه، این مداخلات هر روزه ابعاد گسترده تری می یابد. پس از حمله به افغانستان و عراق به نظر می رسد که محافل سرمایه داری جهانی متوجه ایران شده و هر روز بیشتر از آمادگی برای حمله سخن می گوید.

مردم ایران به رغم صدمات فراوان، کشتارهای دهه ۵۰ و ۶۰، قتل های زنجیره ای، سرکوبی کارگران، زحمتکشان و زنان و... برای بدست آوردن حقوق انسانی خود هیچ گاه از پای ننشسته اند. با این همه، هرگونه مداخله نیروهای خارجی و قوای نظامی امپریالیستی را، که با مطامع فاسد گسترش مناطق نفوذ خود صورت می گیرد، محکوم می کنند.

مردم ایران در دو دهه گذشته، بیشترین بها را برای کسب آزادی پرداخته اند و به رغم صدمات فراوان، کشتارهای دهه ۵۰ و ۶۰، قتل های زنجیره ای، سرکوبی کارگران، زحمتکشان و زنان و... برای بدست آوردن حقوق انسانی خود هیچ گاه از پای ننشسته اند. با این همه، هرگونه مداخله نیروهای خارجی و قوای نظامی امپریالیستی را، که با مطامع خاص گسترش مناطق نفوذ خود صورت می گیرد، محکوم می کنند. مبارزه برای کسب آزادی مساله ای مربوط به مردم ایران است. هرگونه

انگیز" توصیف کرد. نامبرده معتقد است که "بسیاری از کشورها همچنان به صورت مخفیانه افراد را اعدام می کنند." وی گفت: "شواهد زیادی هست که نشان می دهد اعدام، مجازاتی بی عیب و نقص نیست." و نیز "احتمال صدور حکم اعدام برای کسانی که استطاعت استخدام وکیل را ندارند یا قادر نیستند کسی را راضی کنند به نفع آنها شهادت دهد بیشتر است." وی افزود: "تبعیض هم بلافاصله در این معادله وارد می شود، به خصوص برای زنان. این وضع خیلی نگران کننده است. عفو بین الملل می گوید که سال ۲۰۰۴ با ۳۷۹۷ مورد اعدام، به لحاظ تعداد در ۲۵ سال اخیر در جای دوم قرار می گیرد.

### افزایش آسیب های اجتماعی در جامعه

طبق آمارهای اعلام شده از سوی سازمان های مختلف آسیب های اجتماعی در سال گذشته، در جامعه افزایش یافته است. متأسفانه ما در جامعه شاهد حضور روز افزون



آسیب های اجتماعی هستیم، به طوری که ناامنی و بی اعتمادی مردم نسبت به یکدیگر را در جامعه احساس می کنیم. آسیب های اجتماعی شامل دزدی، خشونت، تجاوز، آدم ربایی، طلاق، روابط جنسی نامشروع، فرار دختران و زنان، فحشا، مزاحمت های خیابانی به زنان و دختران، ارتشا (رشوه خواری و رشوه دهی)، خیابان گردی، اعتیاد، توزیع مواد مخدر و مشروبات الکلی، کودکان کار و خیابانی، تن فروشی، همسرکشی، قتل، خودکشی، چاقوکشی، کیف قاپی و جیب زنی است که هر یک از معضلات اساسی جامعه به شمار می رود. جامعه شناسان از آسیب های اجتماعی به عنوان بیماری های اجتماعی یاد می کنند و پیشگیری از بروز آن را بهتر از درمان آن می دانند؛ زیرا پیشگیری از بروز و گسترش آسیب های اجتماعی بسیار آسان تر و کم خرج تر از درمان آن است. دکتر رییس دانا، پژوهشگر ارشد دانشگاه در این باره می گوید: یکی از نتایج افزایش آسیب های اجتماعی، از بین رفتن هویت مردم و جامعه و به خطر افتادن کرامت انسانی است که به طرفداران جهانی سازی فرصت می دهد تا بگویند؛ "دیگر همه چیز از بین رفته است و باید همه چیز را به قدرت های آمریکایی واگذار کنید." افزایش ضریب ناامنی اجتماعی، بی اعتمادی در جامعه و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، تبدیل شدن کودکان و نوجوانان به بازوهای قوی آسیب های جدید اجتماعی و ایجاد مصیبت های اقتصادی، از دیگر آثار افزایش آسیب های اجتماعی هستند. دکتر داور شیخاوندی، استاد دانشگاه نیز، در خصوص آثار افزایش بی اعتمادی و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، می گوید؛ افزایش بی اعتمادی و ایجاد این فضا در جامعه، بیش از هر چیز سبب ایجاد نگرانی و اضطراب زنان و دختران و حمل کارد و اسلحه های سرد

### ابتکار کانون مدافعان حقوق بشر

کانون مدافعان حقوق بشر در اولین جلسه سال ۱۳۸۴ خود، شیرین عبادی را به عنوان رئیس، محمد سیف زاده را به عنوان نایب رئیس و محمد شریف را به عنوان سخنگوی این کانون به مدت یک سال انتخاب کرد. در جلسه کانون مدافعان حقوق بشر تصمیم گرفته شد که در تاریخ ۵ اردیبهشت ماه سمیناری در ارتباط با انتخابات آزاد با عنوان "حقوق بشر و انتخابات آزاد" در محل کانون برگزار شود. پیش از این، محمد شریف نایب رییس و محمدعلی دادخواه سخنگوی کانون مدافعان حقوق بشر را عهده دار بودند.



### دیدار با برخی از زندانیان سیاسی

کانون مدافعان حقوق بشر در ایام نوروز با برخی از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان دیدار و گفت و گو کرد. محمد سیف زاده؛ عضو کانون مدافعان حقوق بشر در گفت و گو با خبرنگاران، با اعلام این خبر گفت: کانون مدافعان حقوق بشر در ایام نوروز با آقایان ناصر زرافشان، عباس امیرانظام و همچنین خانواده مجتبی سمعی نژاد دیدار و گفت و گو کرد. وی افزود: در ایام نوروز آرش سیگارچی، روزنامه نگاری که چندی پیش بازداشت شده بود، آزاد شد اما متأسفانه به رغم تلاش های فراوان از اعطای مرخصی به مجتبی سمعی نژاد خودداری شد. سیف زاده اظهار امیدواری کرد که در شرایط حساس کنونی، امکان آزادی کلیه زندانیان سیاسی فراهم شود.

### رژیم ایران در جهان دوم شد

بنا بر گزارش گروه عفو بین الملل در سال ۲۰۰۴ نزدیک به چهار هزار نفر در سراسر جهان اعدام شدند که طی تقریباً یک دهه گذشته بی سابقه بوده است. تعداد افرادی که در سال ۲۰۰۴ در چین اعدام شدند از مجموع کسانی که در باقی کشورهای جهان اعدام شدند بیشتر است. آمریکا با ۵۹ اعدام در سال ۲۰۰۴ در جدول گروه عفو بین الملل در مکان چهارم قرار دارد.



ایران با دست کم ۱۵۹ اعدام در این جدول دوم است. با توجه به اینکه مجرمان گاه پیش از اعدام شلاق می خورند و ویتنام با ۶۴ اعدام در مکان سوم قرار دارد. کیت الن، مدیر شاخه عفو بین الملل در بریتانیا افزایش موارد اعدام در سطح جهان را "هشداردهنده" خواند و ارقام مربوط به چین را "واقعا هراس

وظیفه این کمیسیون مراقبت و ارتقای حقوق بشر است، ولی از زمانی که فعالان گفته اند این نهاد سازمان ملل به پناهگاه کشورهای ناقض حقوق بشر تبدیل شده، وجهه کمیسیون حقوق بشر خدشه دار شده است. هیچ کسی بر فضیلت پاسداری از حقوق بشر حق انحصاری ندارد. نقض حقوق بشر در کشورهای ثروتمند و فقیر دیده می شود.

برخی از اعضای کنونی این نهاد عبارتند از سوآن، زیمبابوه، چین، روسیه و عربستان سعودی که همگی به نقض حقوق بشر متهم شده اند. در سال ۲۰۰۳ ریاست این کمیسیون برعهده لیبی بود.

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، در راستای طرحهای برای اصلاح سازمان ملل پیشنهاد داده است که یک شورای کوچکتر جای کمیسیون حقوق بشر را بگیرد و اعضای آن در حفاظت از معیارهای حقوق بشر کوشا باشند.

آقای عنان در سخنرانی سال گذشته خود هشدار داد مناقشه دارفور سوآن شباهتهای نگران کننده ای با نسل کشی رواندا دارد. او این سخنان را در حالی بیان می کرد که کمیسیون مذکور با وجود نشانه های اعمال جنایت آمیز در این منطقه و دخالت دولت سوآن، خارطوم را در قطعنامه خود محکوم نکرد. در عوض سوآن برای یک سال دیگر به عضویت در این کمیسیون برگزیده شد. گفته می شود امسال نیز سوآن و زیمبابوه که دولتش به دستکاری در نتایج انتخابات اخیر متهم شده، در تدوین قطعنامه امسال دخالت دارند.

کمیسیون حقوق بشر در سال ۱۹۴۶، درست بعد از فرونشستن شعله های جنگ جهانی دوم، برای پاسداشت حقوق بشر در سراسر جهان راه اندازی شد و در حال حاضر ۵۳ عضو دارد.

فعالان همچنین از این کمیسیون می خواهند آمریکا را بخاطر بدرفتاری با اسرای عراقی و افغان و مظنونان القاعده در گوانتانامو محکوم کند. واشنگتن بخاطر شکنجه زندانیان در عراق و افغانستان بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است. یک هیات بلندپایه که به تقاضای آقای عنان بر عملکرد سازمان ملل نظارت داشت، چنین نتیجه گرفت که اعتبار کمیسیون حقوق بشر تضعیف شده است زیرا اعضا بیشتر می کوشند از خود در مقابل انتقادات محافظت کنند، نه این که نقض حقوق بشر را برملا کنند.

کنت رات، مدیر سازمان دیده بان حقوق بشر، گفت: "تا ۲۵ سال پیش، این کمیسیون هرگز کشوری را محکوم نمی کرد و کارآمد نبود. اما در ۲۵ سال اخیر، این کمیسیون شروع به محکوم کردن دولتها کرده است و تاثیر افشاگری آن بقدری بوده که دولتهای بشدت سوء استفاده گر برای حفاظت از خود در مقابل محکومیت صف کشیده اند تا به این کمیسیون ملحق شوند."

توسط آنان هنگام حضور در خیابانها شده است که چون آنها نحوه استفاده از کارت و اسلحه های سرد را نمی دانند، هنگام مقابله با مهاجم به خود صدمه می زنند و یا از شدت ترس، موجب قتل مزاحم می شوند.

### جهان به نهاد حقوق بشر جدیدی نیاز دارد

آقای عنان هشدار داد بی اعتباری کمیسیون حقوق بشر، اعتبار کل سازمان ملل متحد را به زیر سوال برده است



کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، با انتقاد از رفتار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، از

دولتها خواست از طرح وی برای اصلاح این نهاد حمایت کنند.

وی در اجلاس شش هفته ای این کمیسیون در ژنو گفت: "چنانچه سازوکارهای حقوق بشرمان را اصلاح نکنیم، شاید قادر نباشیم اعتماد مردم به سازمان ملل متحد را احیا کنیم. ما به برهه ای رسیده ایم که اعتبار روبه زوال کمیسیون حقوق بشر بر حسن شهرت سازمان ملل سایه انداخته است و دیگر اصلاحات قطره ای کافی نیست."

کمیسیون حقوق بشر که حدود ۶۰ سال پیش راه اندازی شد، وظیفه نظارت بر رعایت حقوق بشر در سراسر جهان را بر عهده دارد. آقای عنان خواسته است این سازمان که اکنون ۵۳ عضو دارد، جای خود را به شورای حقوق بشر بدهد که تشکیلات کوچکتری دارد. در حال حاضر اعضای این کمیسیون بر اساس سهمیه منطقه ایتعیین می شوند، ولی دبیر کل سازمان ملل خواستار انتخابات مستقیم و لزوم کسب دو سوم آرا از سوی کشورهای متقاضی شده است.

آقای عنان توافق سریع کشورهای عضو سازمان ملل درباره تشکیل شورای جدید را حیاتی دانسته است. وی افزود: "اصلی ترین نهاد بین دولتی مسئول حقوق بشر باید جایگاه، اقتدار و کفایتی متناسب با اهمیت کارش داشته باشد."

به گفته وی، نهاد آینده حامی حقوق بشر بجای این که سالی یکبار دیدار داشته باشد، باید قادر باشد در هر زمانی تشکیل جلسه بدهد. همچنین وی توصیه کرد که کمیسیون حقوق بشر بجای انتقاد از نقض حقوق بشر در برخی از کشورهای منزوی مانند کره شمالی و کوبا باید بر پرونده تمام اعضای سازمان ملل نظارت داشته باشد.

دبیر کل سازمان ملل گفت: "هیچ کسی بر فضیلت پاسداری از حقوق بشر حق انحصاری ندارد. نقض حقوق بشر در کشورهای ثروتمند و فقیر دیده می شود."

گروه های حامی حقوق بشر می گویند کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل اعتبار خود را از دست داده زیرا اعضای آن به دنبال تامین منافع کشورهای متبوع خود هستند.

بین‌المللی یا دادگاه دیگر کشورها نتوانند از شهروندان آمریکایی که در عملیات سازمان ملل در سودان همکاری داشتند، بازجویی کرده یا آنها را تحت پیگرد قرار دهند. طی دو سال گذشته دست کم ۱۸۰ هزار نفر در اثر درگیری‌ها گرسنگی و بیماری در منطقه دارفور سودان کشته شدند و بیش از دو میلیون نفر که بیشتر آنها را روستاییان آفریقایی تشکیل می‌دادند از خانه‌های خود آواره شدند.

### بانکی برو گمشو



در دومین سالگرد سقوط حکومت صدام حسین دهها هزار نفر از مردم عراق به درخواست مقتدی صدر، روحانی شیعه این کشور، با برگزاری تظاهرات عظیمی در بغداد خواستار خروج نیروهای آمریکایی از کشورشان شدند.

ناظران معتقدند که این شاید بزرگترین تظاهرات ضد آمریکایی در بغداد از زمان برکناری صدام حسین است.

دوسال پیش در چنین روزی مردم عراق با کمک سربازان آمریکایی مجسمه صدام حسین را از میدان فردوس بغداد به زیر کشیدند و امروز مردم با اجتماع در همین میدان از آمریکا خواستند که سربازان خود را هر چه سریع‌تر از کشورشان خارج کند.

آقای صدر با برپایی این تظاهرات بار دیگر سعی دارد که خود را به عنوان سخنگوی توده‌های مردم عراق معرفی کند و در عین حال ابراهیم جعفری، نخست‌وزیر جدید عراق، را در اولین روزهای صدارتش با چالش بزرگی روبرو کند

تظاهرکنندگان از دولت جدید عراق خواستند که زمان مشخصی را برای خروج سربازان آمریکایی از عراق تعیین کند و همچنین خواستار محاکمه سریع صدام حسین شدند.

مقتدی صدر می‌داند که موضوع حضور سربازان خارجی در عراق برای اکثریت مردم آن کشور غیر قابل قبول است و او توانست با استفاده از این احساسات ضد آمریکایی پیام آشکاری به دولت آمریکا و دولت جدید عراق بفرستد.

حال دولت جدید عراق به رهبری ابراهیم جعفری یا باید این خواسته تظاهرکنندگان را نادیده بگیرد و یا اینکه آمریکا را قانع کند که برای خروج سربازانش از عراق جدول زمانی مشخصی را اعلام کند.

پیتر اسپلیتتر نیز از سازمان عفو بین‌الملل نیز می‌گوید: " این دولتها چطور به عضویت این کمیسیون در می‌آیند؟ چرا آنها انتخاب می‌شوند؟ همین مساله اجرای اصلاحات را ضروری می‌سازد. لازم است بپرسیم که چکار می‌توانیم بکنیم."

### خرید و فروش سالانه ۳ میلیون کودک در جهان

بر اساس گزارش خبرگزاری فرانسه و به نقل از "هلگا کنراد" فرستاده ویژه امور تجارت انسان در سازمان امنیت و همکاری اروپا، سالانه ۳ میلیون کودک و نوجوان زیر ۱۸ سال در جهان خرید و فروش میشوند. "کنراد"



در یک همایش خبری در "وین" ضمن اعلام این مطلب اعلام کرده است: از این کودکان در مراکز صنعتی، معادن، بخش کشاورزی و کار خانگی استفاده شده است و به اکثریت آنها نیز تجاوز جنسی میشود.

این مقام سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌گوید: فقر عامل اصلی افزایش تجارت کودکان است به صورتی که تنها در جنوب شرقی اروپا تجارت کودکان طی ۳ سال گذشته ۲ برابر شده است.

نامبرده می‌افزاید: بسیاری از این کودکان که به بیماری ایدز مبتلا نیستند در تجارت سکس مورد استفاده قرار می‌گیرند

### دادگاه لاهه و سربازان آمریکایی

شورای امنیت سازمان ملل پرونده جنایات جنگی در منطقه "دارفور" واقع در غرب سودان را به دادگاه جنایات بین‌المللی لاهه ارجاع داد مشروط به اینکه این دادگاه نتواند از شهروندان آمریکایی بازجویی کند.



به گزارش خبرگزاری رویتر

از سازمان ملل، پرونده این جنایات هنگامی به دادگاه لاهه ارسال شد که آمریکا به رغم مخالفت‌های اولیه از توی این تصمیم صرفه‌نظر کرده و به آن رای ممتنع داد.

این قطعنامه در نهایت با ۱۱ رای مثبت و ۴ رای ممتنع از سوی پانزده عضو کنونی شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسید تا برای نخستین بار شورای امنیت پرونده‌ای را به دادگاه لاهه ارجاع کرده باشد.

این پرونده برای مجاکمه متهمین به نسل‌کشی، جنایت جنگی و نقض حقوق بشر تدوین شده است.

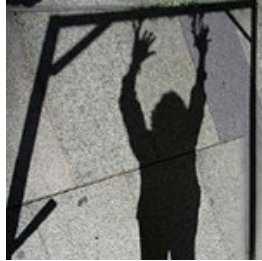
آمریکا به این علت با این تصمیم مخالف بود که اتباع آمریکایی به دخالت در این بدرفتاری‌ها متهم شوند و تحت پیگرد قرار گیرند. اما در دقایق پایانی اعضای شورای امنیت موافقت کردند که دادگاه جنایات

از او بعنوان یک کشیش محافظه کار و تاریک اندیش یاد می کنند که هوای قرون وسطی بر سرش بود. شاید اعلام مخالفت او با استفاده از ابزارهای پیشگیری از بارداری در افریقای ایدز زده اوج این تحجر بود.

### فرمانده ارشد آمریکایی در عراق اجازه استفاده از روش های

#### بازجویی غیرقانونی از زندانیان را صادر کرده است

طبق یادداشتی که به تازگی فاش شده است، فرمانده ارشد آمریکا در عراق با اعمال تکنیک های بازجویی بسیار شدیدتر از تکنیک های پذیرفته شده ای از سوی ارتش برای زندانیان موافقت کرده است.



به گزارش روزنامه ای نیوزلند هرالد، یادداشت ۱۴ سپتامبر سال ۲۰۰۳ ژنرال ریکاردو سانچز که بعد به سمت فرمانده ارشد در عراق درآمد به تازگی از سوی اتحادیه آزادی خواهان مدنی آمریکا منتشر شده است. این اتحادیه یادداشت مذکور را از طریق دادگاه و طبق ماده ای آزادی اطلاعات به دست آورده است.

آمریت سینگ، وکیل اتحادیه آزادی خواهان مدنی آمریکا در این باره گفت: این یادداشت به طور واضح نشان می دهد ژنرال سانچز با اعمال تکنیک های بازجویی غیرقانونی در عراق موافقت کرده است؛ این روش ها از کنوانسیون ژنو و همچنین سیستم بازجویی خود ارتش نیز تخطی کرده است.

رسوایی ابوغریب که در آن نیروهای آمریکایی به آزار و اذیت زندانیان عراقی اقدام ورزیدند در زمان سانچز اتفاق افتاده است. ۹ ماه پیش ژنرال جورج کاسی به جای سانچز در سمت فرماندهی ارشد در عراق منصوب شد. در این یادداشت سانچز روش های ویژه ای بازجویی از زندانیان را برشمرده و اعمال برخی از این روش را با کسب اجازه ای شخصی اش جایز شمرده است.

شماری از سخت ترین این روشها به دلیل مخالفت تعدادی از وکلای نظامی از این لیست حذف شده اند. وکیل اتحادیه آزادی خواهان مدنی آمریکا گفت که حداقل ۱۲ مورد از این روشها فراتر از اصول بازجویی ارتش بوده است در این یادداشت استفاده از سگ در زمان بازجویی جایز شمرده شده است؛ چرا که آنها معتقد بودند عریا از سگ هراس دارند. از سوی دیگر در این یادداشت با ایجاد فضاهای استرسزا برای به حرف درآوردن زندانیان موافقت شده است.

همچنین طبق این روشها بازجوکنندگان اجازه داشته با داغ کردن یا سرد کردن زیاد یک اتاق یا پخش بوهای مسمم کننده و برهم زدن خواب زندانی وی را به ستوه آورند.

دولت آمریکا تا به حال از اعلام تاریخ مشخصی برای خروج نیروهایش خودداری کرده و گفته است تازمانی که امنیت در عراق تامین نشود و نیروهای عراقی آماده اجرای این وظیفه نشوند حضور آنها ضروری خواهد بود.

ولی مردم عراق می گویند که حضور سربازان آمریکایی در عراق خود مایه نا امنی است و تاکید می کنند که با خروج نیروهای خارجی از عراق شورشیان عراقی دلیلی برای ادامه عملیات خشونت آمیز خود نخواهند داشت.

### پایان یک ماموریت ۲۰ ساله

پاپ جان پل دوم، سرانجام پس از چند بار انتقال به بیمارستان و بازگشت به واتیکان درگذشت. با آنکه بموجب همه شواهد او جمعه شب و یا صبح شنبه درگذشته بود، واتیکان برای بهره گیری



مذهبی و بازی با احساسات مردم، این خبر را برای روز یکشنبه ذخیره کرد. یعنی اولین یکشنبه پس از رستاخیر مسیح!

مراسم آرام و بی جنجالی که به مناسبت مرگ وی در میدان یکشنبه های واتیکان برپا شد، تفاوتی بنیادین با نمایش های توام با سینه زنی و قمه زنی بمناسبت های مشابه در کشورهای مسلمان و بویژه شیعه داشت، اما در عوام فریبی مذهبی و بازی با احساسات مردم شیوه ها یکسان بود. با تاریخ درگذشت آیت الله خمینی نیز در جمهوری اسلامی همینگونه بازی شد و با آنکه او روز ۱۲ خرداد درگذشته بود، خبر را ۱۴ خرداد اعلام کردند تا با ۱۵ خرداد مقارن شود. انتخاب پاپ جان پل دوم شاید سیاسی ترین انتخاب در تاریخ واتیکان بود. او از دوستان "رونالد ریگان" رئیس جمهور سابق آمریکا بود و در آغاز کشاکش های لهستان که زمینه های فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم را می توانست و توانست فراهم کند به این سمت انتخاب شد. آن چهره به ظاهرا مهربان و مردم دوستی که پاپ در سالهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی به خود گرفت، مربوط به دوران پایان ماموریتی بود که بخوبی از عهده آن برآمد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی برای امریکای لاتین خیز برداشت و ابتدا تصفیه کلیساهای نیکاراگوئه را در برنامه خود قرار داد. کشیش هائی که با ساندنیست ها همکاری کرده بودند مطرود او بودند و به همین دلیل آنها خلع لباس شدند. وقتی پینوشه در جریان سفر درمانی به انگلستان به تله افکار عمومی افتاد تا بعنوان یک جنایتکار محاکمه شود، پاپ به سود او وارد میدان شد، چرا که او طرفدار اتحاد ابدی کلیساهای با خونتاهای این منطقه بود. پینوشه از نظر او یک قهرمان ضد سوسیالیسم بود.

آقای زیگلر می گوید که او در مجموع این مساله را که گرسنگی در سطح جهان در حال افزایش است تکان دهنده می یابد. این گزارش ادعا می کند که روزانه در حدود ۱۷ هزار کودک در اثر بیماری های مرتبط با گرسنگی جان می بازند. سازمان ملل این مساله را در جهانی که غنی تر از همیشه است یک رسوایی می داند.

### حمله بریتانیا به عراق 'غیر قانونی' بود

دولت بریتانیا مجدداً تحت فشار قرار گرفته تا علت تغییر نظر مشاور ارشد حقوقی خود در مورد حمله نظامی به عراق را توضیح دهد. درخواست مجدد از دولت در



پی انتشار متن استعفانامه الیزابت ویمهرست، از مشاوران حقوقی وزارت خارجه بریتانیا، صورت می گیرد که در اعتراض به تصمیم دولت در حمله به عراق تسلیم شد و در آن آمده است که بدون صدور مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد مشارکت در جنگ قانونی نیست. در این نامه، که بخشی از آن توسط یک شبکه تلویزیونی بریتانیا پخش شده، آمده است که اقدام نظامی در این زمینه به منزله "استفاده غیرقانونی از قوه قهریه" و "دست زدن به اقدام تهاجم آمیز" تلقی می شود و در نتیجه، با قوانین بین المللی مغایرت دارد. از قول خانم ویمهرست نقل شده که لرد گلداسمیت، دادستان کل و مشاور ارشد حقوقی دولت بریتانیا نیز با این ارزیابی موافق بود اما بعداً نظر خود را تغییر داد. به این ترتیب، تلویحا این ادعا مطرح شده که دادستان کل تحت فشار دولت نظر حقوقی خود را از غیرقانونی دانستن جنگ به قانونی بودن آن تغییر داد. در مقابل، دفتر دادستان کل با صدور بیانییه ای گفته است که وی در پاسخ به سوال نمایندگان مجلس اعیان در ماه مارس سال ۲۰۰۳ تصریح کرد که نظر حاکی از قانونی بودن حمله به عراق دیدگاه مستقل حقوقی وی بوده است. با اینهمه، در متن استعفانامه خانم ویمهرست اشاره شده است که دادستان کل تا کوتاه مدتی قبل از آغاز حمله نظامی به عراق چنین جنگی را بدون صدور قطعنامه جدیدی از سوی شورای امنیت غیرقانونی می دانسته است. در هفته های منتهی به آغاز جنگ در عراق، تلاش دولت های آمریکا و بریتانیا برای اخذ مجوز حمله به این کشور به دلیل مخالفت بسیاری دیگر از اعضای شورای امنیت به خصوص کشورهای فرانسه، روسیه و چین، که اعضای دائمی شورا هستند، ناکام ماند و سرانجام جنگ بدون صدور قطعنامه جدیدی آغاز شد. حزب مخالف در مجلس از دولت خواسته است دلیل تغییر در دیدگاه دادستان کل را توضیح دهد در حالی که مقامات دولتی همواره چنین تغییری را انکار کرده اند.

طبق این یادداشت بازجوکنندگان می توانستند از روش پرچم غیرمجاز استفاده کنند؛ طبق این روش به زندانیان می قبولانند که افراد همهی کشورها به جز آمریکا باید مورد بازجویی قرار گیرند.

### 'افزایش' میزان گرسنگی در کودکان عراقی پس از اشغال آمریکا

براساس یک گزارش سازمان ملل متحد شمار روزافزونی از کودکان عراقی از دسترسی به غذای کافی محروم هستند و بیش از یک چهارم آنها از سوءتغذیه مزمن رنج می برند. این گزارش می گوید که نرخ سوء تغذیه در کودکان زیر پنج سال در عراق از زمان



حمله تحت رهبری آمریکا تقریباً دو برابر شده و در پایان سال گذشته میلادی به ۸ درصد رسیده است.

این گزارش در نشست سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو قرائت شد.

این گزارش همچنین نسبت به وضعیت کره شمالی و استان دارفور در غرب سودان اظهار نگرانی می کند.

ژان زیگلر، متخصص گرسنگی سازمان ملل که این گزارش را تهیه کرده است، وضعیت رو به وخامت جنگ به رهبری نیروهای ائتلافی در عراق را مقصر می شناسد.

وی در نشست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که ۵۳ کشور عضو آن هستند سخنرانی می کرد. این کمیسیون اکنون تقریباً سه هفته از اجلاس سالانه شش هفته ای خود را پشت سر گذاشته است.

این گزارش حاکیست که در زمان سقوط صدام حسین، در حدود ۴ درصد کودکان عراقی زیر پنج سال از گرسنگی رنج می بردند؛ این رقم اکنون به ۸ درصد رسیده است.

این گزارش می گوید که دولت ها باید تعهدات فرامرزی خود در زمینه حق دسترسی به غذا را درک کرده و نباید کاری کنند که به تضعیف این حق برای مردمی که در خارج از مرزهای آن کشور زندگی می کنند منجر شود.

این نکته آشکارا به آمریکا اشاره دارد، اما به گفته خبرنگار بی بی سی، واشنگتن که هیات بزرگی را به نشست کمیسیون حقوق بشر اعزام کرده از واکنش نشان دادن به این اتهامات خودداری کرد.

### گرسنگی فزاینده

آقای زیگلر همچنین می گوید که او به شدت نگران کمبود مواد غذایی در کره شمالی است، که بنابه گزارش ها کمک غذایی سازمان ملل در آن به طور عادلانه توزیع نمی شود.

وی گفت در دارفور ادامه مناقشه مانع شده است تا مردم به کشت محصولات حیاتی بپردازند.

علی اصغر حاج سید جواد

## بطلان حق انتخاب در قانون اساسی جمهوری اسلامی



بنیان نظام سیاسی ایران بر طبق اصول اول، دوم، چهارم، پنجم، پنجاه و هفتم، نودویکم، نودوسوم، نودوچهارم، نودونهم، صدو هشتم، صدودهم، صدودازدهم و صدوپنجاه و هفتم و بر طبق تمامی اصولی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق غیر قابل حصر و غیر قابل انتقال مردم به قید ( موازین اسلامی ) مقید شده در بطلان حق مردم در انتخاب و آزادی اعمال این حق گذاشته شده است. حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در نهادهای قانونی عموماً و در قوای سه گانه حاکم بر کشور یعنی قوه مقننه و قضائیه و اجرائیه خصوصاً از پایه های اساسی حقوق شناخته شده افراد جامعه در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. و وجود آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن در نهادهای قانونی عموماً و در قوای سه گانه حاکم بر کشور خصوصاً اساسی ترین دلیل بر مشروعیت نظام سیاسی حاکم بر کشور است. حق انتخاب شدن و انتخاب کردن بنیاد حاکمیت ملی است. در آستانه هفتمین دور انتخابات ریاست جمهوری با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی باید بگوئیم که پس از گذشت صد سال مبارزه برای استیفای حق انتخاب و آزادی اعمال این حق، مردم ایران همواره و هنوز نه فقط از آزادی اعمال این حق محرومند، بلکه اصولاً در نظریه ولایت مطلقه فقیه طبق اصل پنجم و اصل یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی حقی در حاکمیت و حکومت بر کشور که اساس مشروعیت آن بر حق افراد جامعه در انتخاب شدن و انتخاب کردن است ندارند.

تنها وظیفه و تکلیف شهروندی آنها امتناع از حضور در پای صندوق های رای و تظاهر بر این امتناع با توسل به همه مظاهری از نافرمانی مدنی است که پیام این نارضایتی توأم با عدم فشنونت را به علامت بلوغ سیاسی مردم ایران به گوش مردم جهان و جامعه بین المللی برساند.

همه مردم ایران اکنون بر این واقعیت آگاه شده اند که وجود نهادهای باز دارنده اعمال این حق نظیر شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام چه در زمینه حق نامزد شدن افراد برای انتخاب شدن و حق آزادی افراد برای انتخاب کردن و جلوگیری از اعمال حق قانون گذاری به نام انطباق قوانین با شرع اسلام خود فرع بر اصل ولایت مطلقه و سلطه این ولایت

مطلقه بر قوای سه گانه حاکم بر کشور است. بر طبق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی " قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر امامت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردد. این قوا مستقل از یکدیگرند " در این اصل همان گونه که از نتیجه ۲۶ سال حکومت ولایت مطلقه فقیه در زمینه شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در دناک ایران به چشم می خورد حاصل استقلال قوای حاکم در جمهوری اسلامی از یکدیگر، یعنی فقدان رابطه ضروری اندامواره و ارگانیک اداره امور کشور همانا وجود هرج و مرج و بی قانونی در تمامی ارکان نظام اداری و سیاسی کشور است و اما نتیجه وابستگی و متابعت این قوا به ولایت مطلقه امر و امامت همان استبداد و خودسری و خود کامگی مطلق است که طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی به نام اسلام به مردم ایران تحمیل شده است. و آنچه در صورت بندی اصل ۵۷ برجسته می شود، تعیین هویت فردی و اجتماعی و سیاسی انسان ایرانی و تبعیت و تابعیت اوست. زیرا در این اصل انسان ایرانی از مرتبه شهروند و هویت مستقل آن به فردی از امت تبدیل می شود. و امت در نظریه ولایت مطلقه فقیه یعنی انبوه گله وار انسانها که همچون صغار و مجانین و یتیمان در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود مسلوب الاختیارات و تابع تصمیم و اراده قیم و ولی خود می باشند. به این ترتیب قوه مجریه طبق اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی فاقد استقلال است و این فقدان استقلال و وابستگی و تابعیت آن به مقام رهبری در اصل ۱۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی در تعریف ریاست جمهوری به طور صریح مورد تأیید و تأکید قرار می گیرد. طبق اصل ۱۱۳ " پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود بر عهده دارد."

در اصل ۱۰۰ قانون اساسی، انسان ایرانی از مرتبه شهروند و هویت مستقل آن به فردی از امت تبدیل می شود. و امت در نظریه ولایت مطلقه فقیه یعنی انبوه گله وار انسانها که همچون صغار و مجانین و یتیمان در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خود مسلوب الاختیار و تابع تصمیم و اراده قیم و ولی خود می باشند.

با این اصل و با توجه به اصل ۱۱۰ مربوط به وظایف و اختیارات رهبر، مقام ریاست جمهوری و ریاست قوه مجریه یعنی مقامی که طبق اصل ۱۱۴ قانون اساسی با رای مستقیم مردم انتخاب می شود به مقام مجری فرامین

بینی شده، بطوربا واسطه یا بی واسطه و مستقیم و غیرمستقیم زیر نظر و امر و اطاعت رهبر قرار داده شده اند. بنابراین رئیس جمهور ایران نظیر رئیس قوه قضائیه و قوه مقننه در برابر مردم مسئول و جوابگو نیست، بلکه مقام ریاست جمهوری نظیر ریاست سایر قوای حاکم مملکت و همچنین وکلای مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مجلس فقها هر یک به طریقی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی شده اند چه انتخابی و چه انتصابی تابع و وابسته به اختیارات رهبری هستند و هیچ مسئولیتی در برابر مردم در مورد محدوده وظایف خود و شیوه اجرای این وظایف ندارند. در این زمینه وضع آقای خاتمی و سرنوشت ریاست جمهوری او در مدت هشت سال بهترین شاهد بر این واقعیت است که گذشته از این که در شخص خاتمی جوهر مقابله با سدهائی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای انکار شناخته شده ترین حقوق اجتماعی و سیاسی مردم ایران تعبیه شده است وجود نداشت. اما قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها قانون اساسی جهان کنونی است که با صراحت و وضوح و بدون پرده پوشی زیر سایه شریعت اسلامی با قید مطلق بودن ولایت رهبر امت، استبداد و خودسری مطلقه حاکمیت را بر مردم خویش به رسمیت شناخته و در تمامی اصول یکصد و هفتاد و پنج گانه آن فقدان حق حاکمیت مردم و فقدان آزادی اعمال این حق را به تثبیت رسانده است. بنابراین با وجود این قانون اساسی از اساس و با وجود ولایت مطلقه فقیه و اختیارات انحصاری یازده گانه آن در اصل صدوده این قانون، و با وجود قید " موازین اسلامی " بر پایه کلیه اصولی که در قانون اساسی به حقوق مردم و آزادی اعمال این حقوق مربوط می شود و با وجود بستگی سرنوشت همه وظایف و اختیارات قانونی نهادها و بنیادهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مملکت به اراده و تصمیم یک مقام غیر انتخابی، هر انتخاباتی و از جمله انتخابات ریاست جمهوری فاقد ارزش حقوقی است و مردم ایران اگر نتوانند با حضور مستقیم و مصمم خود در صحنه، قبول بطلان انتخابات مبتنی بر رای استصوابی شورای نگهبان و متکی بر اختیارات مطلقه رهبر را بر نظام استبدادی حاکم تحمیل کنند، تنها وظیفه و تکلیف شهروندی آنها امتناع از حضور در پای صندوق های رای و تظاهر بر این امتناع با توسل به همه مظاهری از نافرمانی مدنی است که پیام این نارضایتی توأم با عدم خشونت را به علامت بلوغ سیاسی مردم ایران به گوش مردم جهان و جامعه بین المللی برساند. انتخابات ریاست جمهوری از جمله مواقع حساسی از لحظات تاریخی است که برای مردم ایران این امکان را به وجود می آورد که با امتناع فعال خود، تکلیف خود را با قانون اساسی ای روشن کنند که در آن حق حاکمیت، یعنی حق تعیین سرنوشت نه از مردم، بلکه از آن خدا و تشریح و قانون گزاری نیز که اصل و اساس شیرازه حاکمیت مردمی است، متعلق به خداست که کیفیت آن در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی این گونه از سوی خدا به آخوندها واگذار

و احکام رهبرانتصابی ( طبق اصل ۱۱۴ قانون اساسی ) تنزل می یابد آنچنان که حتی طبق بند یک از اصل ۱۱۰ مربوط به اختیارات و وظایف رهبر با وجود ریاست قوه مجریه و شخص دوم مملکت طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی رئیس جمهور از دایره مشورت و شور در تعیین سیاست های نظام جمهوری اسلامی نیز کنار گذاشته می شود. زیرا طبق این اصل " تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام " در حوزه اختیارات رهبر است. و همچنین طبق بند نهم از اصل ۱۱۰ حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم با امضای رهبر تنفیذ می شود.

**مردم ایران باید بدانند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه انتخاب رئیس جمهور برای مردم در تعیین نامزد دلخواه و یا در داوطلبی برای نامزدی ریاست جمهوری وجود ندارد. بلکه پایه و اساس جمهوری اسلامی طبق بند اول از اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی برایمان به خدا و اختصاص حاکمیت و تشریح به خدا ( نه بر عقل انسان و حاکمیت انسانی ) و در بند چهار از همین اصل بر امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی ( نه بر حاکمیت مردم ) گذاشته شده است**

و اما در زمینه حق انتخاب مردم برای تعیین نامزدهای ریاست جمهوری آنجائی مخدوش و باطل می شود که طبق همین بند از همین اصل " صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید باید از قبل از انتخاب به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد. " به این ترتیب مردم ایران باید بدانند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمینه انتخاب رئیس جمهور حتی برای مردم در تعیین نامزد دلخواه و یا در داوطلبی برای نامزدی ریاست جمهوری وجود ندارد. بلکه پایه و اساس جمهوری اسلامی طبق بند اول از اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی برایمان به خدا و اختصاص حاکمیت و تشریح به خدا ( نه بر عقل انسان و حاکمیت انسانی ) و در بند چهار از همین اصل بر امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی ( نه بر حاکمیت مردم ) گذاشته شده است. و با تکیه بر همین اصل و همچنین اصل پنجم از قانون اساسی جمهوری، تمامی نهادها و بنیادهای قانونی کشور به ترتیبی که در اصول مختلف این قانون پیش



ایران در قرن بیست و یک زندگی می کنند ولی عصریا امام امت ولایت امر، هزار و سیصدسال پیش با مرگ خود امامت و ولایت را رها کرد در حالی که در زمان مرگ، او اگر در امامت ولایت بود، هرگز در حکومت و حاکمیت نبود. زیرا از مدتها قبل از حیات او حکومت و حاکمیت آنهم به صورت سلطنت به دست معاویه و خاندان اموی و سپس آل عباس افتاده بود. و درقران نیز به صراحت به صورت خطاب به پیامبر گفته می شود: بگو که من هم انسانی مثل شما هستم. یعنی خدای اسلام مبعوث خود را در سرنوشت حیاتی زندگی و مرگ تافته ای جدا بافته از سایر انسانها نمی داند. حال چگونه ممکن است در این حکم کلی نسل دوازدهم بازمانده از مبعوث، از قاعده مقرر خدشه ناپذیر سرنوشت موجودات که مرگ است خارج شود و در مقوله استثنائی قرار گیرد که در تاریخ هیچ موجودی از جانداران عالم خلقت سابقه نداشته است؟! این افسانه ای است که در خود کتاب مسلمانان تکذیب شده است. در این نقطه است که به این نتیجه می رسیم که کشور ایران به وسیله شیادان و کلاه بردارانی اشغال شده است که در دایره عقلانیت و خردباوری فرهنگ بشری جایی جز در زندان و سرنوشتی جز محاکمه در دادگاه عدالت مردم ایران ندارند. در این نقطه است که مردم ایران تا تکلیف خود را در رابطه بین عقل و ایمان خود روشن نکنند و رستگاری خود را به جای رجوع به عقل و خرد خود از ایمانی جست و جو کنند که آنها را به خط مستقیم از قرن بیست و یکم به قرن هفتم پرتاب می کند، باید همچنان در چنگال استبداد دین و دولت هزاران ساله خود چشم امید به ظهور امامی غایب و یا نجات دهنده ای حاضر بدوزند که نه آن هرگز پا از پرده غیبت بیرون خواهد گذاشت و نه این هرگز به قصد نجات در صحنه قدرت حضور خواهد رساند.

**قانون اساسی جمهوری اسلامی تنها قانون اساسی جهان کنونی است که با همراهی و وضوح و بدون پرده پوشی زیر سایه شریعت اسلامی با قید مطلق بودن ولایت رهبر امت، استبداد و فودرسی مطلقه حاکمیت را بر مردم فویش به رسمیت شناخته و در تمامی اصول یکصد و هفتاد و پنج گانه آن فقدان حق حاکمیت مردم و فقدان آزادی اعمال این حق را به تثبیت رسانده است**

و در این نقطه است که اکنون صدای آزادی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه بیش از حلقوم خسته بشریت بگوش ناشنوی تاریخ سازان زورپرست می رسد. آزادی که مفهومی جهانی و کائناتی ولایتناهی است و در جوهر هستی خود آن چنان است که در هیچ حصری از قید و بندهای

بقیه در صفحه ۱۰

شده است: " در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد. "

**مردم ایران تا تکلیف خود را در رابطه بین عقل و ایمان خود روشن نکنند و رستگاری خود را به پای رجوع به عقل و فخر خود از ایمانی جست و جو نکنند که آنها را به خط مستقیم از قرن بیست و یکم به قرن هفتم پرتاب می کند، باید همچنان در چنگال استبداد دین و دولت هزاران ساله خود چشم امید به ظهور امامی غایب و یا نجات دهنده ای حاضر بدوزند که نه آن هرگز پا از پرده غیبت بیرون خواهد گذاشت و نه این هرگز به قصد نجات در صحنه قدرت حضور بوم خواهد رساند.**

در این اصل از قانون اساسی حکومت بر کشور و حاکمیت بر مردم یعنی ولایت امر و امامت امت در اساس متعلق به ولی عصر است که به خاطر غیبت بر عهده فقیه و اگذار می شود. بنابراین جز این که بگوئیم نظر ولی عصر غایب را " که صاحب حقیقی ولایت امر و امامت امت است " از راه الهام و وحی به فقهای شورای نگهبان ( که انتخاب آنها یا انتصاب آنها از قبل به تأیید مقام رهبری رسیده است! ) تفهیم می شود، راه دیگری برای مشروعیت بخشیدن به ولایت مطلقه یعنی حکومت استبدادی مطلق یک نفر بر یک جامعه وجود ندارد، زیرا ولی عصر نه فقط در ولایت امر و امامت یعنی حکومت و حاکمیت صاحب اختیار مطلق است، بلکه به خاطر معصوم بودن خود از مسئولیت و جوابگوئی در برابر امت معاف است. آیا در نظام سیاسی که اساس آن نظریه معصومیت و مطلق بودن حاکمیت امامی استوار است که غایب است و هیچ رابطه قابل رویت و قابل لمس با امت خود ندارد می توان پدیده ای را به نام انتخابات که اساس آن بر حق و حقوق شهروندی بنا شده است به مرحله اجرا در آورد؟! از سوی دیگر مطلق بودن ولایت امر و امامت امت ولی عصر در عقیده تشیع به خاطر معصوم بودن اوست که از طریق پیوند با پیامبر به او رسیده است. اما مطلق بودن ولایت امر و امامت آخوندی که در بالاترین حالت مرجع دینی است و در میانه ترین حالت مسئله گوی مسجد محله، و در پائین ترین مرتبه روضه خوانی و مرثیه گوی ایام عاشورا، چه علتی جز تکیه بر زورگوئی و اعمال خشونت دارد؟ از همه گذشته مردم

عباس امیر انتظام

## از رفراندوم ملی سال ۱۳۳۲ تا رفراندوم اسلامی سال ۱۳۵۸



"در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از اراده ملت نیست، به همین جهت دولت در این لحظه حساس تاریخی مشکلی را که با آن مواجه شده با ملت در میان می گذارد و راجع به این مجلس از خود مردم سؤال می شود که اگر با ادامه وضع کنونی مجلس تا سپری شدن دوره ۱۷ تئینه موافقت دارند، دولت دیگری روی کار بیاید که بتواند با این مجلس همکاری کند و اگر با این دولت و نقشه و هدف آن موافق اند رأی به انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواند در تامین آمال ملت با دولت همکاری کند" (پیام ۵ مرداد ۱۳۳۲ دکتر مصدق خطاب به ملت ایران) این نخستین تجربه ملت ایران در اعمال دموکراسی مستقیم، خشم دشمنان استقلال و آزادی ایران را برانگیخت و حکومت ملی دکتر مصدق آماج خنجر کین کودتا شد. زمان سپری شد: بهمن ۵۷ بساط کودتاچیان را در هم پیچید و در ۱۲ فروردین سال ۵۸ مردم پس از ۲۶ سال با رفراندومی از جنس اسلامی (جمهوری اسلامی آری یا نه) در تشییع جنازه سلطنت حضور یافتند. اینک پس از گذشت ۲۶ سال تاریخ سیاسی ایران بار دیگر در آستانه نوزایی دیگری قرار دارد. بیش از ۷۵ درصد از واجدین شرایط شرکت در انتخابات و حضور در زندگی سیاسی کشور، هیچ سهم و نقشی در رفراندوم سال ۵۸ نداشتند و از طرف دیگر بازماندگان رفراندوم سال ۵۸ ارزیابی مثبتی از کارنامه ۲۶ ساله جمهوری اسلامی ایران ندارند. اینجانب از همان ابتدای تشکیل دولت موقت به مخالفت با حرکت‌های انحرافی و غیردموکراتیک و مستبدانه ایی که دست آوردهای جنبش مدنی و اجتماعی ملت ایران را هدف قرار داده بود برخاستم و خواستار انحلال مجلس خبرگان و تشکیل مجلس مؤسسان برای تصویب قانون اساسی شدم. از نحوه برخورد مسئولین نظام اسلامی با پیشنهاد ملی خود، به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های قانون اساسی و کارگزاران نظام اسلامی پی برده و آنان را فاقد شایستگی لازم برای هدایت جامعه ایران به سوی آزادی، دموکراسی و توسعه پایدار یافتم و در هر فرصتی ضرورت تغییر نظام اسلامی از طریق رفراندوم را خواستار شدم. خوشبختانه من در این مسیر تنها نبودم و تعداد زیادی از هموطنان، عدم هماهنگی نظام سیاسی طراحی شده در قالب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با مطالبات تاریخی و منافع ملی اعلام نمودند. بالاخره ملت ایران در یک حرکت هوشمندانه در دوم خرداد ۷۶ اراده خود را برای انجام تغییرات اساسی اعلام نمود. مسئولین جمهوری اسلامی با عدم

درک پیام تاریخی ملت ایران یکبار دیگر عدم قابلیت و شایستگی خود را نشان دادند. از اینرو مردم ایران با تحریم انتخابات بعدی تمایل خود را به برگزاری رفراندوم آشکار نمودند.

اگر هر نسلی حق تصمیم گیری نسبت به سرنوشت خود را دارد، در آنصورت نسل فعلی نیز از همان آزادی نسل سال ۵۸ برخوردار می باشد. این نسل حق دارد که تصمیم و انتخاب نسل قبل از خود را تأیید و یا آن را رد نماید. محروم کردن یک نسل از حقوق طبیعی و قانونی خود با هیچ منطق و مبنای عقلی سازگار نمی باشد. از طرف دیگر نه تنها هیچ نسلی حق تحمیل اراده خود به نسل بعدی را ندارد و بلکه هر نسلی حق دارد تصمیمات و انتخابات پیشین خود را مورد تجدیدنظر قرار داده و آن را در پرتو تجارب جدید تکمیل و اصلاح نماید. برای برگزاری رفراندوم در سال ۸۴ زمزمه‌ها را به فریاد و تک رویها را به حرکت ملی تبدیل کنیم.

## بقیه از صفحه ۹

قومی و ملی و نژادی و جنسی نمی گنجدودرهیچ مرزی از مرزهای تاریخی و جغرافیائی متوقف نمی شود. آن آزادی که در چارچوب دینی و مسلمانگی و جنسی و نژادی و ملی و قومی تعریف شده می شود، آن آزادی سکه قلبی است که در اراده معطوف به قدرت و قدرت معطوف به زور ورعب ضرب شده است. از این سکه قلب شده در خرابخانه‌های مذهبی و مسلمانگی و جنسی و قومی و نژادی است که آتش تعصب و کینه و ویرانی و کشتار و رنج و اندوه و فقر و فاقه بشری زبانه می کشد. اکنون که مساله سرنوشت تاریخ بشری در جهانی شدن آزادی است، درآزادکردن " آزادی " از زندان‌های جنسی و نژادی و مسلمانگی و دینی و قومی و ملی است، تاسف به حال کسانی که با پشت پا زدن به مفهوم جهانی شدن آزادی و رویگردانی از هماهنگ کردن مبارزه در راه آن در چنگال عقده‌های فروخته در محرومیت‌های ناشی از فشار روحی و جسمی رژیم‌های خود کامه و مستبد، تازه به صرافت تبدیل هويت سنتی قومی به هويت جدید و مدرن ملی " ناسیونالیستی " و از هم گسیختن رشته همزیستی‌ها و همبستگی‌های هزاران ساله ای افتاده اند که در میراثی مشترک و در فضائی متنوع و رنگارنگ از فرهنگ‌های قومی در یکدیگر تنیده شده اند. وبدا به حال کسانی که تاریخ مبارزه صدساله مردم ایران را برای آزادی فارغ از هر گونه تعلقات خرافی دینی و مسلمانگی و نژادی و جنسی و قومی و ملی که اکنون با عبور از آخرین تجربه‌ها و آزمون‌های دردناک استبدادی و خودکامگی به شفافیت تمام رسیده است، می خواهند بار دیگر با در یوزگی به درگاه کاخ سفید به قفس تنگ و تاریک تعصبات مذهبی و یازندان پرعفونت و نفرت سلطنت موروثی بکشانند. خود را به صورت ماهی کوچک نگه داشتن و نهنگ را دعوت به بلعیدن کردن، این رویائی است که جز در خاطر دخیل بستگان به کاخ سفید و نظریه پردازان محافظه کار جدید و حامیان صهیونیسم نمی گذرد.

## گزارشی از اجلاس مجمع اجتماعی جهانی در برزیل

## تلاش برای تحقق اصول بنیادین حقوق بشر



هزار نفر از مدافعان حقوق بشر و فعالان اجتماعی ۵ روز تمام در چادریایی سفید رنگ که در سواحل پورتو آلگره برزیل برافراشته بود، به دور هم جمع شدند تا پنجمین اجلاس مجمع جهانی اجتماعی «World Social Forum» متفاوت از دوره های قبل باشد. نشست که در نقطه مقابل اجلاس «داوس» قرار دارد و سرلوحه کاری آن تلاش برای تحقق اصول بنیادین حقوق بشر و مبارزه با جهانی سازی است. از همین رو، هزاران سازمان حقوق بشری و NGOهای فعال در زمینه مسائل اجتماعی و حتی افراد علاقه مند به مباحث این اجلاس ششم تا یازدهم بهمن سال گذشته (۲۶ الی ۳۱ ژانویه) روانه شهر ساحلی «پورتو آلگره» برزیل شدند و به موضوعات متنوعی از حقوق شهروندی، دموکراسی و مبارزه با جهانی سازی نئولیبرالی گرفته تا مضامینی چون جوانان، سالخوردگان، مبارزه با تعصب، مقابله با زندگی به معنای نفی زندگی و... پرداختند. برخلاف اجلاس «داوس» که همزمان با پنجمین اجلاس «مجمع اجتماعی جهانی» با شرکت قدرت های برتر جهان در کشور سوئیس برگزار شد، نقطه اتکای اجلاس «WSF» افکار عمومی و سازمان های مدنی هستند. این مورد در اساسنامه و اصول اجلاس جهانی اجتماعی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. چنان که در مبانی آن آمده است: «WSF» غیردولتی و غیرحزبی است. این اجلاس به لحاظ سیاسی خود را مکانی برای تجمع گروه ها و فعالیت های اجتماعی مخالف نئولیبرالیسم و تسلط کاپیتالیسم بر دنیا و هر نوع امپریالیسم می داند. این اساسنامه می افزاید: «WSF» همواره یک گردهمایی خواهد بود که درهای آن بر روی پلورالیسم و تنوع فعالیت ها و راه های مشارکت باز است و این امر، سرمنشاء ثروت و قدرت در جنبش فوق و برای خلق دنیایی دیگر است. WSF همچنین اجلاسی همراه با تناقضات خواهد بود که ناشی از آرا و نظرات مخالف در میان سازمان ها و جنبش هایی است که در محدوده اصول و مبانی آن است» به این ترتیب دامنه فعالیت های اجلاس مجمع اجتماعی جهانی بسیار گسترده و متنوع و عمدتاً در مسیر احقاق صلح و دوستی در جهان است. شاید همین مسئله عامل

افزایش ۷۵ هزار نفری شرکت کنندگان در این دوره از گردهمایی WSF نسبت به دوره قبل که سال گذشته در هند برگزار شد باشد. اما از سوی دیگر بالا رفتن میزان حضور کشورهای مختلف در اجلاس از جنبه ای دیگر نیز قابل بررسی است. به این معنا که تعداد NGOها و سازمان های مدنی کشورهای مختلف در WSF، حضور فعال و پویای این نهادهای مدنی در کشورهای فوق و قدرت سازمان های مردمی و دموکراسی در آنها را نشان می دهد. چنانچه حضور کشورهای چون هند و افغانستان در پنجمین گردهمایی اجلاس اجتماعی جهانی جلب توجه بسیاری کرد. در این میان ایران نیز حضوری هر چند کم رنگ در اجلاس داشت. «کانون مدافعان حقوق بشر» دو دوره متوالی است که نماینده ای را از ایران روانه نشست WSF می کند و اولین کنفرانس آن پس از افتتاحیه با پیام «شیرین عبادی» برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۴ و رئیس کانون مدافعان حقوق بشر آغاز می شود.

## • مخالفت با نقض حقوق بشر

هر چند که برنامه اصلی اجلاس اجتماعی جهانی در قالب برگزاری کنفرانس هایی با موضوعات متنوع و صدور چندین بیانیه اجرا می شود، ولی این گردهمایی مملو از فعالیت های جنبی است که علاوه بر عملیاتی کردن شعارها و اصول اولیه اجلاس خط مشی و نگاه آن را نشان می دهد. حتی تفاوت شکل برگزاری آن با سایر اجلاس ها تأکیدی بر این موضوع است. به طوری که محل تجمع شرکت کنندگان در پنجمین نشست WSF چادر هایی وسیع و برافراشته بود. در هر دسته از این چادر ها، موضوعی متفاوت به نمایش گذاشته شده بود. یکی از نمایشگاه هایی که از بازدید پر رونق برخوردار شد، تزئین تعدادی از چادر ها با عکس ها، تصاویر، مجلات و چفیه های مربوط به فلسطینیان بود. استقبال تجمع کنندگان از این نمایشگاه به نوعی اعلام حمایت از مردم فلسطین بود که سالانه ضمن خرید پوستر ها، مجلات و چفیه های آنان، قصد کمک و حمایت از ایشان را دارند. در چادر های دیگر عکس «بن لادن» و «بوش» در کنار یکدیگر قرار گرفته بود و مطالبی نیز در همسویی این دو نفر در مجلات و مطالب منتشر شده به چشم می خورد. همچنین در نمایشگاهی دیگر، طالبان به عنوان سمبل افراطیون با لباس بلند بر دوششان که در زیر آنها اسلحه پنهان بود، به نمایش گذاشته شده بود. علاوه بر این کیف ها و ساک های دستی بین حاضران توزیع شده بود و روی آنها عکس بوش با علامت ممنوع که به «بوش ممنوع» معروف شد، به چاپ رسیده بود. این امر به معنای مخالفت صریح و علنی اجلاس با سیاست های جنگ طلبانه است. موضوعاتی چون جنگ، کشتار، محرومیت، استفاده از سلاح و تهاجم حتی به بهانه صدور تحقق و دموکراسی طی برگزاری اجلاس به جد مورد بحث و مخالفت مدافعان

بقیه در صفحه ۲۱

برگردان: مریم مصلی

maryam.mosala@gmail.com

**دیگنا اچوا ای پلسیدو، قهرمان دفاع از حقوق بشر**

دیگنا اچوا ای پلسیدو (۱) از پرآوازه ترین مدافعین حقوق بشر است که در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۱ بدن بی جانیش را در دفتر کارش در مکزیکو سیتی یافتند، او سالها برای مرکز حقوق بشر میگل آگوستین پرو خوارز کار کرد و جایزه Enduring Spirit را از

عفو بین الملل دریافت کرد.

سخنی از او به یادگار مانده است که می گوید: "این بی عدالتی است که ما را بر می انگیزد که کاری کنیم، ریسک کنیم، زیرا می دانیم که اگر کاری نکنیم همه چیز به همان شکل باقی خواهد ماند."

بیوگرافی به اختصار - ۱۹۶۴

دیگنا اچوا متولد می شود. پدرش رهبر یک اتحادیه در یک کارخانه شکر واقع در وراکروز (۲) مکزیک است، درگیر فعالیتهایی برای ایمن سازی آب آشامیدنی، بهسازی وضع جاده ها و حق مالکیت زمین های کشاورزی برای کارگران و خرده کشاورزان است. هنگامی که اچوا هنوز یک کودک است پدرش به خاطر اتهامات جعلی بیش از یکسال زندانی شده، بعداً "ناپدید" و شکنجه می شود. رنج پدرش "عزم و اراده راسخ او را به سمتی هدایت کرد که برای کسانی که از بی عدالتی رنج می برند کاری انجام دهد چرا که او آثار این رنج را در پدرش دید."

دیگنا اچوا، که قبلاً راهبه بوده، در رشته حقوق مدرک می گیرد. او پدرش را ستایش می کند که او را برانگیخت تا یک وکیل شود، زیرا او همیشه می گفت که آنها به وکلای بیشتری نیاز دارند و اینکه آنها خیلی پر هزینه هستند.

اولین پرونده او مربوط به دستگیری غیر قانونی و شکنجه چند کشاورز توسط پلیس قضایی است. در حین این که او پرونده را پیگیری می کند، پلیس او را به ستوه می آورد و پیامهای تهدید به مرگ برای او می فرستد. اچوا ربه و "ناپدید" می شود. او یک ماه شکنجه را تحمل می کند، می گریزد و یک ماه دیگر پنهان می شود. در نهایت، وکلای همکار او، که بیشتر آنها زن بودند، از جانب او دادخواستی تنظیم کردند که در نهایت منجر به آزادی او می شود.

خاطرات هولناکش از آن تجربه را در یک مصاحبه با کری کندی کوامو (۳) شرح داده است:

"بدترین چیز وقتی بود که آنها گفتند پدر مرا گرفته اند. من از رنجی که پدرم برده بود آگاه بودم و نمی خواستم که دوباره آن را تجربه کند. شدیدترین شکنجه، شکنجه روانی است. گر چه آنها شوکهای الکتریکی به من وارد کردند و آب معدنی درون بینی ام ریختند، اما هیچ چیز قابل مقایسه با شکنجه های روانی نیست." برای امنیت خود و خانواده اش، او وراکروز را به مقصد مکزیکو سیتی ترک می کند، و در آنجا قوانین حقوق بشر می خواند.

دسامبر ۱۹۸۸

در مکزیکو سیتی، افرادی را که در مرکز تازه شکل گرفته حقوق بشر میگل آگوستین پرو خوارز (عموماً با نام "the Pro" شناخته شده) کار می کنند ملاقات می کند و بطور تمام وقت در آنجا شروع به کار می کند. اچوا چندین پرونده از جنجالی ترین پرونده های مکزیک را به عهده می گیرد، از جمله دفاع از اعضای متهم شورش زاپاتیستا در جیپاس (۵)، و دفاع از ردولفو منتیبل

(۶) و تودورو کابرا (۷)، طرفداران محیط زیست مخالف قطع درختان در ایالت گرو (۸). به پیروی از خواسته پدرش، خود را وقف پرونده های کوچکتر مربوط به کارگراها و کشاورزان نیز می کند.

آگوست ۱۹۹۹

بعد از آغاز کار بر روی پرونده منتیبل و کابرا، دیگنا اچوا توسط دو مرد ناشناس ربوده و مضروب می شود، و قبل از آزادی به او اخطار می کنند که در صورت پیگیری آدم ربایی کشته خواهد شد.

سپتامبر ۱۹۹۹

سه نامه تهدید به مرگ در دفتر کارش دریافت می کند. یکی از کارتهای ویزیت دیگنا اچوا که طی آدم ربایی از او گرفته شده بود ضمیمه یکی از نامه ها است.

اکتبر ۱۹۹۹

اداره the Pro زیر و رو می شود و پرونده ها از بین می روند، و همان شب سه مرد وارد خانه اچوا می شوند. آنها او را به یک صندلی می بندند، دستها و پاهایش را بی حرکت می کنند، درب اتاق را به روی او قفل کرده و شیر گاز را باز می کنند، و او را رها می کنند تا بمیرد. بار دیگر او به طرز معجزه آسایی موفق می شود خودش را نجات دهد.

سپتامبر ۲۰۰۰

دیگنا اچوا جایزه Enduring Spirit را به خاطر فعالیتش از (سازمان) عفو بین الملل دریافت می کند.

اواخر ۲۰۰۰

بعد از دریافت تهدیدهای دیگر، دیگنا اچوا برای کار با اداره مرکزی عدالت و حقوق بین الملل به واشنگتن دی سی نقل مکان می کند.

بقیه در صفحه ۲۶

پروفسور ارواند آبراهامیان

**بهترین متحد مردم صدای خود آنان است**

(۱) لطفا در ابتدا تحلیل خود را از برنامه های کلیدی و عملکرد دولت جورج بوش در عرصه جهانی توضیح دهید. آیا معتقد هستید که هدف "نو

محافظه کاران" در هیئت حاکمه آمریکا اشاعه دموکراسی و مبارزه با تروریسم است و یا اینکه آنها به دنبال اهداف دیگری هستند؟ آیا این اهداف می توانند هم جهت و در راستای منافع مردم کشورهای جهان سوم باشند؟

آ. - بنظر من از نظر تاریخی میتوان دید که همه کشورها در خصوص سیاستهای خارجی خود دلایل بی آزار و مثبتی را برای آنچه که میکنند عنوان میکنند. معمولا دلایل حقیقی تر و پر آسیب تر عنوان نمیشود. در نتیجه در قرن نوزدهم استعمارگری یعنی اروپاییان به بهانه آزادی خواهی و یا ملغا کردن بردگی و یا آزاد کردن زنان به افریقا و آسیا رفتند. ولی ما میتوانیم از دیدگاه تاریخی به آن اتفاقات نگاه کرده و بگوییم که آنچه میخواستند توسعه قدرتش در این مناطق بوده. در نتیجه آنچه معمولا به عنوان علت حقیقی عنوان میشود علت حقیقی نیست. باید بیشتر دقت کرد تا به انگیزه های این سیاستها پی برد. سیاست خارجی آمریکا طی سالیان گذشته کاملا توسعه طلب بوده. این سیاست با گسترش محدوده قدرتش در محدوده امریکای مرکزی و امریکای جنوبی شروع شد. بطوریکه در ۱۹۱۴ عمده قاره آمریکا تحت سلطه قدرت آمریکا بود. دهه بیست که به نام دوران انزوا نیز شناخته میشود از نظر ساکنین امریکای مرکزی و جنوبی به هیچ وجه منعکس کننده انزواطلبی آمریکا تلقی نمیشود. بعد از جنگ جهانی دوم که قدرتهای ژاپن و آلمان نابود شده اند آمریکا فرصت دیگری یافت که قدرت خود را به مناطق دیگر گسترش دهد و اکثر جهان را تحت سلطه خود گیرد. آنچه در واقع مانع این هدف شد وجود نیروی متقابلی به نام شوروی بود. حاصل جنگ سرد شد. بعد از فروپاشی شوروی آمریکا فرصت دوباره ای یافت که آنچه را ما هم اکنون در قرن بیست و یکم میبینم اعمال کند. همه نقاط دنیا در دسترس توسعه طلبی آمریکا واقع هستند. خاورمیانه به آن چیزی تبدیل شده است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم امریکای جنوبی و امریکای مرکزی بودند. طبیعتا هیچ سیاستمدار امریکای نخواهد گفت که آنچه در ایران و عراق میکنند گسترش محدوده قدرت آمریکاست. آنها علل بی آزار همچون آزادیخواهی و یا تامین حقوق افراد و غیره را ابراز میکنند. اما میتوان به نقاط دیگری از دنیا پرداخت که در آنجا

آمریکا حمایت از آزادیها را مطرح نمیکند مثلا در آسیای مرکزی ازبکستان قزاقستان که حقیقتا حکومتهای دیکتاتوری دارند. آنچه برای آمریکا در آنجاها مهم است اجازه برقراری پایگاههای نظامی است. و آنچه بر مردم این مناطق میگذرد جلب توجه آمریکا را نمی کند. پس هر وقت بگویند که کشور خاصی مثلا حقوق بشر را رعایت نمکند باید با شک و تردید به موضوع نگاه شود. چرا که حقوق بشر در کشورهای که از سیاستهای امریکا حمایت میکنند مطرح نمیشود. موضوع اصلی اینست که آیا این کشورهای خاص دنباله رو سیاستهای آمریکا و حامی آنها هستند یا خیر. اگر نیستند از نظر امریکا غیرمردمی بودن موضوعیت پیدا میکند. (۲) برنامه موسوم به " خاور میانه بزرگ" مطرح شده از جانب دولت بوش را با در نظر گرفتن تحولات مربوط به عراق، انتخابات فلسطین، لبنان و سوریه را چگونه ارزیابی می نمایید.

**سیاست خارجی امریکا طی سالیان گذشته کاملا توسعه طلب بوده. این سیاست با گسترش محدوده قدرتش در محدوده امریکای مرکزی و امریکای جنوبی شروع شد و ....**

آ. - در منطقه هدف اصلی آمریکا تقویت پایگاه قدرت خود میباشد و اینکه بتواند تضمین امنیت اسرائیل را بکند و به همکاری متقابل با اسرائیل دوام بخشد. البته این به این معنا خواهد بود که فلسطینی ها باید به راه حلی تن دهند که به نوعی شکست تلقی میشود از آنجا که اسرائیل موجودیت دولت مستقل و موفق فلسطین را نمیپسندد. اسرائیل حاضر به باز پس دادن مناطق اشغالی مهم در کرانه باختری نمیشود و مسئله قبولاندن این شکست به فلسطینیها میباشد. یعنی چگونه فلسطینی ها باید از برخی مناطق خود در اینجا و آنجا از مواضع خود در کرانه باختری و نوار غزه چشم پپوشانند. از نظر دولت بوش این فقط با منزوی کردن جنبش فلسطین ممکن میشود تا حدی که با قطع امید از هر موفقیتی آنچه را که آمریکا و اسرائیل پیشنهاد میکنند بپذیرند. این سیاست کنونی در منطقه است و بخشی از علت حمله به عراق تا کشورهای که از فلسطینی ها حمایت میکردند از میان برداشته شوند. و به ترتیب فلسطینی ها باید آنچه را آمریکا میگوید قبول کنند. اما من فکر میکنم در این سیاست مردم فلسطین و پویای جنبش فلسطین مورد توجه قرار نگرفته و هر چه برسر عراق ایران یا سوریه بیاید مردم فلسطین در صحنه باقی میمانند و تقاضای مملکتی پایدار را میخواهند.

(۳) با در نظر گرفتن مواضع اخیر دولت جورج بوش در مورد ایران و اصرار رژیم ولایت فقیه بر ادامه برنامه هسته ای، تحولات آینده را در زمینه برخورد آمریکا با رژیم مبنی بر اجازه ورود ایران به سازمان تجارت جهانی در صورت توقف غنی سازی اورانیوم را به چه صورت

امریکایی تحت فشار هستند و حتی نیروی لازم را برای کنترل اوضاع در خود عراق ندارند. ۱۵۰۰۰۰ سرباز برای تامین امنیت عراق کافی نیست و در نتیجه حرف از اشغال کشوری دیگر به لحاظ نظامی منطقی نمیباشد. در دولت (امریکا) محافظه کاران سنتی نیز وجود دارند که طی چند ماه گذشته شنیده های خفیف تری از واشنگتون به گوش میرسانند.

در عین حال میتوان به اسناد نو محافظه کاران در واشنگتون اشاره کرد که مکررا حمله نظامی به ایران را مطرح میکردند و به راه مذاکره که اروپاییان و کالین پاول شروع کردند انتقاد داشتند. ولی ناگهان در اواخر دسامبر ۲۰۰۴ این سیاستها تغییر کردند و حرف از مذاکره زده میشود و اشغال نظامی دیگر مطرح نمیشود این یک تغییر در سیاست گذار است اگر چه هنوز حرف از براندازی زده میشود ولی از طریق راههای مرسوم تقویت مخالفت از درون ایران و گفتگو با دانشگاهیان دانشجویان و یا ماموران ضد اطلاعاتی. پس هدف براندازی جمهوری اسلامی همچنان پا برجاست ولی از طریق دموکراتیک و نه نظامی. کنار گذاشتن راههای نظامی بعلت احترام به قوانین بین المللی نمیباشد. بلکه ناشی از واقعیتهای محدودیت توانایی نظامی و مالی در حال حاضر میباشد. وقتی عراق اشغال شد تصور میشد که نفت عراق هزینه نظامی این اشغال و لشکر کشی که اکنون بیشتر از ماهی شش بلیون دلار است را خواهد پرداخت. پس با این هزینه ها که در محافل بانکی نگرانی هایی را ایجاد کرده اشغال کشوری دیگر به وسعت ایران مسئله عراق را ناچیز مینماید که فشار عظیمی را به منابع مالی و نظامی امریکا وارد خواهد کرد.

هر وقت آمریکایی ها بگویند که کشور خاصی مثلا حقوق بشر را رعایت نمکند باید با شک و تردید به موضوع نگاه شود. چرا که حقوق بشر در کشورهای که از سیاستهای امریکا حمایت میکنند مطرح نمیشود.

به علت این دونگته است که نو محافظه کاران لحن خود را تغییر داده اند و واقع بینانه تر شده اند. نکته دیگر این است که امریکاییان در عراق با مبارزان سنی روبرو هستند که قابل کنترل نیست آنها آخرین چیز که میخواهند دامن زدن به مشکلات در مناطق شیعه میباشد. آنها میدانند که ایران از نفوذ قابل توجهی در مناطق شیعه عراق برخوردار است که تاکنون برای ایجاد آرامش و ترویج فعالیتهای سیاسی در چارچوب جدید بکار گرفته میشدند. اگر به ایران حمله نظامی میشد مهرهایی چو موسی صدر عراق به مخالفت علیه امریکا تشویق خواهند شد که کابوس عراق را و حشمتناکتر خواهد کرد. در شرایط کنونی مقاومت سنی ها در عراق ناآرامی در مناطق شیعه وضع امریکا را بسیار وخیم تر خواهد کرد و این مهم ترین بازدارنده علیه نو محافظه کاران در برخورد با ایران میباشد.

پیش بینی می نمایم؟ آیا عضویت ایران در این سازمان به نفع منافع ملی کشورمان است؟

در قرن بیست و یکم مبینم اعمال کند. همه نقاط دنیا در دسترس توسعه طلبی امریکا واقع هستند. فاو، میان به آن پیزی تبدیل شده است که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم امریکای جنوبی و امریکای مرکزی بودند.

۱. آ - این که امریکا در عوض رفتار مناسب در زمینه اتمی به ایران پیشنهاد عضویت در سازمان تجارت جهانی را مطرح کرده به عقیده من موضوعیت ندارد.

ایران در واقع دو دغدغه دارد. اول اینکه امریکا ضمانت کند که برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق نظامی و یا اخلاص گری اقدام نخواهد کرد. موضوع دوم این است که تحریمها علیه ایران باید ملغا شوند تا جریان سرمایه های اروپایی و ژاپنی که متوقف مانده است بتواند جاری شود. این دو موضوع برای ایران مهم هستند که البته امریکا هیچ اشاره ای به آنها نکرده است. مسئله اصلی بین ایران و دولت بوش فعالیتهای اتمی ایران نیست چرا که خیلی قبل از مطرح شدن فعالیتهای اتمی محافظه کاران با ایران از سر مخالفت برخاسته بودند و از ۱۹۷۹ حرف از براندازی جمهوری اسلامی - حمایت آن از تروریسم و بعد از بحران گروگانگیری در ۱۹۸۰ - دشمنی با امریکا و غیره مکررا مطرح شده است.

شباهت زیادی با موضوع عراق وجود دارد که وقتی حرف از سلاح های کشتار جمعی زده میشد موضوع حقیقتا لزوم برکناری صدام بود. به همین طریق در مورد ایران اگر ایران برنامه اتمی نیز نداشت حرف از براندازی هم چنان باقی می ماند و بالنتیجه معتقدم که ایران و امریکا در مسیر رویارویی غیر قابل اجتناب قرار دارند.

آیا ایران میتواند بعنوان یک نیروی ضد امریکایی در منطقه باقی بماند و امریکا به اهداف تقویت حضور و قدرت خود در منطقه برسد؟ من معتقدم این سیاست بازی است که برای مصرف عمومی حرف از خطر دستیابی ایران به سلاح اتمی و مسائل امنیتی مطرح میشوند.

حیرت آورتر بود که نو محافظه کاران بعد از عراق سرزده سراغ ایران نرفتند چون اگر اسناد مورد مطالعه قرار گیرند می بینیم که قویا این موضوع مطرح شده بود که ایران نیز باید اشغال شود. این نظرات طی تسخیر عراق مکررا مطرح شده بود و قابل توجه است که این چنین نشد. این ناشی از عدم تمایل امریکا یا جهت گیری ایران نبود. بلکه بیشتر ناشی از محدودیتهای بوجود آمده برای نیروهای امریکایی است. نیروهای

۱. آ - خوب، من یک راه حل واقعی بین ایران و ایالات متحده نمی بینم، چون من فکر می کنم که سیاست حداقل امریکا این است که ایران تضمین کامل بدهد که برنامه ای برای تسلیحات اتمی نخواهند داشت و تنها راهی که ایران می تواند این تضمین مطلق را بدون چون و چرا بدهد این است که تمامی برنامه های اتمی خود، شامل آنچه که هم اکنون برای تولید انرژی و برای اهداف مسالمت آمیز دارد، را متوقف کند. این سیاست اعلام شده ای است. من فکر می کنم از طرف ایران این مسئله پرستیژ ملی است. دولت ایران هرگز قبول نخواهد کرد که برنامه اتمی خود را بطور کامل متوقف کند. بنابراین فکر نمی کنم که توافقی صورت بگیرد و سیاست امریکا مبنی بر تغییر رژیم در ایران ادامه خواهد داشت و تاکتیکهای آن با آنچه که برای برخورد با مصدق اتخاذ شد فرقی نخواهد داشت. ایزوله کردن سیاسی و اقتصادی، فشارهای اقتصادی، ممانعت از سرمایه گذاریهای خارجی، ایجاد فشارهای مالی، آنها در واقع نمی توانند از فروش نفت ممانعت کنند زیرا اینکار بازار جهانی نفت را دچار هرج و مرج می کند اما سعی خواهند کرد تولید و سهم بازار نفت ایران را محدود کنند و سرانجام سعی خواهند کرد افکار عمومی مردم ایران را به منظور بوجود آوردن شرایط مشابهی مانند آنچه که در گرجستان و اوکراین گذشت و تغییر رژیم از داخل به پشتیبانی از خود جلب کنند. دیدگاهی را که غالباً از واشنگتن ابراز می شود که ایران شرایطی چندین متفاوت با گرجستان و اوکراین ندارد و همانگونه از تحولات داخلی که در آنجا بوقوع پیوست، که در واقع امریکا آن را از خارج هدایت می کرد، قابل اجراست. آنچه آنها درک نمی کنند این است که ایران تاریخ متفاوتی نسبت به آن کشورها دارد. و در این مورد شرایط چندین مشابه نیست. در آن کشورها که در آن شاهد قیامهای مردمی بودیم، در واقع در تمام آن کشورها، روسیه به عنوان دشمن خارجی اصلی شناخته شده بود. روسیه نیروی اصلی امپریالیستی است. ایالات متحده بعنوان متحد جنبش مردمی علیه روسیه شناخته شده است. تاریخاً در ایران این غرب بخصوص بریتانیا و ایالات متحده است که بعنوان دشمنان اصلی شناخته شده اند. البته روسیه حضور داشته است ولی هیچکس رژیم اکنون ایران را بعنوان عروسک خیمه شب بازی پوتین نشناخته است که در آن صورت آنها می توانستند به امریکا به عنوان نجاتگر خارجی که به آنها در برابر روسهای خطا کار کمک میکند نگاه کنند. و البته با این تاریخ حمایت امریکا از شاه، امریکا بسیار بیشتر بعنوان تهدید خارجی علیه جنبش مردمی مطرح است تا دوست این جنبش.

۲. با در نظر گرفتن نقش امریکا در تحولات سالیان اخیر در کشورهایی مانند افغانستان، عراق، گرجستان و اوکراین تحلیل شما در مورد توجیه

۴) به نظر شما آیا حمله نظامی وسیع و یا محدود امریکا به ایران محتمل است و در صورت حتی یک حمله نظامی محدود به ایران از جانب امریکا و یا اسرائیل، تاثیر آنرا بر تحولات سیاسی درون کشورمان را چگونه ارزیابی می نمایید؟

۱. آ - من فکر میکنم که دولت ایران از آن بعنوان یک فرصت مطلوب برای سرکوبی هر گونه مخالفت و یا اعتراضی استفاده خواهد کرد. در واقع بسیاری از مخالفان جمهوری اسلامی در داخل از اعتراض خودداری خواهند کرد اگر امریکا دست به مداخله نظامی بزند. بارها بارها دیده ایم که در شرایط مداخله نظامی قدرت خارجی عموماً مردم باز هم به حمایت دولت خود هر چند هم که با آن مخالفت باشند می پردازند. بهر حال دولت خود را به یک نیروی خارجی استعماری ترجیح میدهند. پس برای اصول گرایان محافظه کار در ایران حمله نظامی به نوعی مفید است و آنها از این فرصت استفاده خواهند کرد تا موقعیت خود را مستحکمتر کنند. ولی همانطوریکه قبلاً نیز گفته امکان حمله نظامی در حال حاضر مطرح نیست. اگر این سوال را در ماه دسامبر گذشته کرده بودید میگفتم که امریکا مشغول آماده شدن برای حمله نظامی میباشد و محافظه کاران سیاست خود را در اوسط دسامبر تغییر دادند و حرف از حمله نظامی به ایران دیگر مطرح نیست. هدف براندازی نهایتاً پابرجاست و راههای دموکراتیک برای تضعیف جمهوری اسلامی مطرح است.

من فکر میکنم که دولت ایران از حمله نظامی محدود امریکا بعنوان یک فرصت مطلوب برای سرکوبی هر گونه مخالفت و یا اعتراضی استفاده خواهد کرد. در واقع بسیاری از مخالفان جمهوری اسلامی در داخل از اعتراض خودداری خواهند کرد اگر امریکا دست به مداخله نظامی بزند و ... برای اصول گرایان محافظه کار در ایران حمله نظامی به نوعی مفید است و آنها از این فرصت استفاده خواهند کرد تا موقعیت خود را مستحکمتر کنند.

۵) در صورت عدم امکان حمله نظامی به ایران در راستای "تغییر رژیم"، دولت بوش چه راهبردهای دیگری را میتواند در نظر داشته باشد؟ مخصوصاً اینکه رژیم ولایت فقیه در داخل کشور از طریق انتخابات ریاست جمهوری در چند ماه آینده در صدد یکدست نمودن کامل حکومت میباشد. آیا امریکا و رژیم حاکم در انتها میتوانند به توافقی که به شکلی به حفظ نظام منتهی شود برسند؟

(۷) به نظر شما با وجود غیر دموکراتیک بودن انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه آینده، آیا مردم و نیروهای سیاسی بوسیله این انتخابات میتوانند نقشی در فعل انفعالات بین رژیم ولایت فقیه و آمریکا ایفا نمایند؟

آ.ا - خوب انتخابات در ایران تا حدی می تواند بر دولت ایران اثر داشته باشد ولی من فکر میکنم در رابطه ایران و آمریکا آن نیروی اصلی که اثر تعیین کننده دارد و جهتگیری را تعیین میکند ایالات متحده است. و البته مردم ایران تاثیر بسیار کمی بر دولت نو محافظه کاران آمریکا دارند. آنچه که آنها می گویند و یا می کنند تاثیر بسیار ناچیزی بر نو محافظه کاران در واشنگتن دارد. بنابر این من فکر میکنم تا آنجا که به مردم ایران مربوط میشود نقش عمده ای در بحران افزایش یابنده در روابط بین ایران و آمریکا بازی نمی کنند. ولی بهترین چیزی که می تواند اتفاق بیافتد محدودیت قدرت نو محافظه کاران است که محدود کننده عمل آنها است. بنابر این بهترین متحد مردم ایران صدای خود آنان است که می تواند قدرت عمل آمریکا را محدود سازد.

**مشکل می توان باور کرد که این افراد (نو محافظه کاران) در واقع نگران دموکراسی در ایران هستند. آنها نه فقط از شاه پشتیبانی کردند بلکه از مباحثین هم پشتیبانی کردند. این نظر که مباحثین برای ایران دموکراسی به ارمغان میاورند بسیار دور از واقعیت به نظر میرسد. فاکتور دیگری که راه به روزنامه ها باز کرده است اینکه این نو محافظه کاران در واقع با گروههایی در ایران همکاری میکنند که بیشتر علاقه به تجزیه ایران به مناطق ملی دارند. این در واقع پدیده جدیدی در سیاست آمریکا است. آمریکا بطور سنتی از حاکمیت ایران حمایت کرده است. در گذشته در واقع کشورهای دیگری همچون روسیه بوده اند که سعی در شکستن ایران به قسمتهای کوچکتری داشته اند. ولی در ۱۵ سال گذشته این نو محافظه کاران بوده اند که در همکاری نزدیک با کارگردانان واشنگتن، اشکارا دم از وجود اقلیتهای عمده ای چون عربها، بلوچها و کردها و اینکه این اقلیتهای احتیاج دارند که استقلال داشته باشند میزنند. البته کشوری به نام ایران وجود خارجی نخواهد داشت اگر قسمتهای مختلف ایران حق حاکمیت مستقل خود را داشته باشند. بنابراین ایرانیهای مترقی و یا ناسیونالیست و یا وطن پرست که فکر میکنند ایالات متحده خواستار سلامت ایران است باید با دقت بیشتری نگاه کنند و ببینند که نو محافظه کاران چه میکنند.**

(۸) در سالهای اخیر رابطه بین آمریکا و اروپا دچار تنش ها و تضاد هایی بوده است، به نظر شما این رابطه به چه شکلی تحول خواهد یافت و آیا شما ایجاد یک جهان چند قطبی را لازم و یا محتمل میدانید؟ آیا کشورهای جهان سوم می توانند از وجود این تضاد ها به نفع خود بهره برداری کنند؟

آ.ا - باید گفت آمریکا در حال حاضر تنها "ابر قدرت" جهان است. مخصوصا وقتی که صحبت از قدرت نظامی میکنیم و یا اینکه حتی صحبت از قدرت سیاسی میشود. در مقابل باید از اروپا فقط به عنوان

برخی از نیروهای اپوزیسیون که دخالت مستقیم آمریکا در ایران میتواند منجر به حرکتی وسیع اعتراضی علیه رژیم شود چیست؟

آ.ا - من فکر میکنم به علت نقشی که ایالات متحده در تاریخ گذشته ایران بازی کرده است برای نیروهای مترقی تصور کمک آمریکا مشکل باشد. بنابراین هرگونه حضور ایالات متحده میتواند نتیجه معکوس داشته باشد زیرا که این امر نیروهای پیشرو واقعی را وادار میکند از کارهایی که آمریکا از آنها میخواهد انجام دهند اجتناب کنند. به این ترتیب در برابر وارد شدن آمریکا و تعیین چهارچوب برای دموکراسی و جنبش دموکراتیک توسط آمریکا، دموکراتهای واقعی باید ترجیح بدهند که فاصله خود را با آمریکا حفظ کنند تا مورد سو ظن همکاری با آمریکا قرار نگیرند. من فکر نمی کنم که اتحاد بین نیروهای دموکراتیک در ایران و آمریکا در همکاری با هم برای تغییر رژیم امکان پذیر باشد بخصوص اگر توجه کنیم که نو محافظه کاران برای چه تلاش میکنند. اول اینکه آنها در شرایط فعلی از دموکراسی در ایران صحبت میکنند. پرونده آنها در دفاع از دموکراسی در ایران چندان خوب نیست. اشخاصی چون لدین که در زمینه تغییر رژیم در ایران بسیار فعال است یک نو محافظه کار است. او در واقع از شاه حمایت میکرد و یکی از انتقادات اصلی او به کارتر و دموکراتها این بود که آنها پشتیبانی را که شاه لازم داشت به او ندادند. در آن زمان در واقع انتقاد او به کارتر این بود که او بیش از حد به مسایل حقوق بشر حساسیت نشان میدهد. بنابراین مشکل می توان باور کرد که این افراد در واقع نگران دموکراسی در ایران هستند. آنها نه فقط از شاه پشتیبانی کردند بلکه از مجاهدین هم پشتیبانی کردند. این نظر که مجاهدین برای ایران دموکراسی به ارمغان میاورند بسیار دور از واقعیت به نظر میرسد. فاکتور دیگری که راه به روزنامه ها باز کرده است اینکه این نو محافظه کاران در واقع با گروههایی در ایران همکاری میکنند که بیشتر علاقه به تجزیه ایران به مناطق ملی دارند. این در واقع پدیده جدیدی در سیاست آمریکا است. آمریکا بطور سنتی از حاکمیت ایران حمایت کرده است. در گذشته در واقع کشورهای دیگری همچون روسیه بوده اند که سعی در شکستن ایران به قسمتهای کوچکتری داشته اند. ولی در ۱۵ سال گذشته این نو محافظه کاران بوده اند که در همکاری نزدیک با کارگردانان واشنگتن، اشکارا دم از وجود اقلیتهای عمده ای چون عربها، بلوچها و کردها و اینکه این اقلیتهای احتیاج دارند که استقلال داشته باشند میزنند. البته کشوری به نام ایران وجود خارجی نخواهد داشت اگر قسمتهای مختلف ایران حق حاکمیت مستقل خود را داشته باشند. بنابراین ایرانیهای مترقی و یا ناسیونالیست و یا وطن پرست که فکر میکنند ایالات متحده خواستار سلامت ایران است باید با دقت بیشتری نگاه کنند و ببینند که نو محافظه کاران چه میکنند.



رفتن تعادل اقتصادی بین اقشار مختلف اجتماعی و یا شاهد پایان دوران جادویی شکوفایی اقتصادی باشیم علیرغم تاثیر بسیار مخرب این شرایط بروی اقتصاد آمریکا و باصطلاح درآمیختگی اقتصادی آمریکا و چین سوءاستفاده آمریکا از این شرایط را بدون شک بدنال خواهد داشت.

(۱۰) با توجه به خطرات ناشی از عملکرد یکجانبه سیاست خارجی دولت بوش مبتنی بر سیاست جنگ های "دائم و پیشگیرانه" و "جنگ با تروریسم" چگونه میتوان در عرصه بین المللی وزنه تعادلی ایجاد نمود که بتواند در شکل دهی سیاست خارجی آمریکا موثر واقع گردد؟

۱. آ - مهمترین نیروی بازدارنده قدر قدرتی آمریکا واقعیتهاست. واقعیت این است که آمریکا دارای قدرت نامحدود نمیشد. ما در واقع شاهد محدودیتها و بروز ضعف در توان اقتصادی و نظامی آمریکا هستیم، دیدن همین واقعیتها خود عامل بازدارنده ای است. البته افکار عمومی مردم آمریکا هر چقدر آگاهتر باشد بهمان میزان فشار بروی دولت برای عدم اجرای سیاستهای توسعه گرایانه آن بیشتر خواهد شد. هر چقدر مردم بهتر بتوانند تشخیص دهند که با یک دلار اضافه شدن به بودجه توسعه گری نظامی در واقع از بودجه برنامه های خدمات اجتماعی و یا آموزشی آن نان کاسته میشود همانقدر کار برای بالاتر بردن آن دشوارتر خواهد شد. نه تنها افکار عمومی آمریکا بلکه افکار عمومی جهان بسیار تعیین کننده است. باید برای مردم جهان روشن ساخت که واقعاً چه عواملی و به چه دلایلی علیرغم مخالفت وسیع جهانی آن فاجعه را در عراق ایجاد کردند. توضیح این موارد و مواردی از این دست به مردم اروپا، آمریکا و کانادا مقاومتی را سبب خواهد شد که عملاً مانع اجرای سیاستهای توسعه طلبانه و جنگ طلبانه بیمارگونه واشنگتن در جهان خواهد شد.

#### بقیه از صفحه ۲۲

میکند. آنچه که این مدارک نشان میدهند گویای این حقیقت است که وجود وهستی رژیم آقای کاسترو مقاومتی موفق بر علیه سیاستهای آمریکا بوده و میباشد. سیاستهایی که به دوره دکترین مونرو از سال ۱۸۲۳ باز میگردد. آنها ( رژیم کوبا ) در مقابل ارباب این منطقه مقاومت نشان میدهند و این غیرقابل تحمل است. به همین دلیل از طرف آمریکا کشوری یاغی محسوب میشوند. کوبا در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار ندارد. در واقع فقط یک کشور از آن لیست خارج شده است و آن کشور عراق در دوره رهبری صدام حسین بود. او از لیست خارج شد تا دولت رونالد ریگان، که اکثرشان همین افرادی هستند که در دولت فعلی مشغول فعالیت میباشند، بتوانند اسلحه بفروشند. بنابراین رژیم صدام از لیست خارج شد و برای پر کردن خلا، کوبا وارد لیست شد. آیا بدلیل حمایتشان از تروریسم بود؟ در آن زمان کوبا از قربانیان تروریسم بود. این ها تبلیغاتی بیش از طرف آمریکا نیست. شما اگر فرمان نبرید بعنوان کشوری یاغی شناخته میشوید.

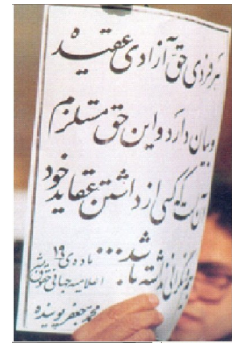
قدرت اقتصادی یاد کنیم در ضمن این را باید افزود که اروپا توان تبدیل شدن از یک قدرت تنها اقتصادی به یک قدرت اقتصادی- نظامی را ندارد. بنابراین تنها تاثیری که اروپا میتواند روی آمریکا بگذارد و شیوه عمل آنرا محدود کند از طریق اعمال حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل خواهد بود. در واقع ما شاهد اعمال همین روش در مورد عراق بودیم که اتفاقاً موفقیت آمیز بود و البته در مورد ایران روشی پیش گرفته شد که واشنگتن را منصرف از اقدام نظامی علیه ایران کند. باید این نکته را متذکر شوم که عدم اقدام نظامی علیه ایران نه بواسطه مخالفت اروپا به عنوان یک قدرت بلکه بیشتر ناشی از ضعف نظامی است در عرصه عملیات زمینی.

(۹) با در نظر گرفتن رابطه تنگاتنگ اقتصادی ما بین چین و آمریکا و مخصوصاً رشد توان اقتصادی و نظامی چین، سیاست و استراتژی آمریکا در مورد این کشور و در مجموع منطقه خاورودور را چگونه ارزیابی می نمائید؟

۱. آ - زمانیکه دولت بوش در سال ۲۰۰۰ وارد کاخ سفید شد در واقع چین به عنوان مهمترین رقیب آمریکا بشمار میرفت و آن به این علت بود که چین به یک قدرت عمده اقتصادی بدل شده بود، قدرتی که زیر نفوذ آمریکا قرار نداشت. بنابراین ما بسمت بروز جنگ سرد جدیدی مابین چین و آمریکا پیش میرفتیم. اگر بخاطر داشته باشید در آن دوران ما حتی شاهد ماجراهایی بین آنها بودیم که حتی منجر به صف کشی نظامی بین دو کشور شد. بهر صورت شرایط با پیش آمدن رویداد ۱۱ سپتامبر دچار چرخش شد و خاورمیانه به جای چین محور سیاست خارجی قرار گرفت. البته این به این معنا نیست که نئوکنسرواتورها چین را فراموش کرده اند، بلکه آنها به این نتیجه رسیده اند که با توجه به بحران و مشکلاتی که در خاورمیانه با آن روبرو هستند امکان بازگشایی جبهه ای دیگر را ندارند بنابراین نوع برخوردشان را با چین تغییر داده اند. مبادلات اقتصادی با چین نیز بواسطه در جریان افتادن سرمایه مالی چینی در آمریکا دنبال شده است. این نکته را باید افزود که علیرغم مبادلات وسیع تجاری و حجم بالای واردات کالا از چین نگاه درازمدت و استراتژیک نئوکنسرواتورها در واشنگتن به چین، از بستر اصلیتترین رقیب آنان در آینده میباشد، و بر این اساس است که استراتژی آنها ادامه پروژه جنگ ستارگان و گسترش نظامیگری "های تک" میباشد تا در صورت لزوم علیه دشمن استراتژیک از آنها بتوانند استفاده کنند. البته در چشم انداز کوتاه هم این رقابتها ادامه خواهد داشت ولی بعلت قراردادهای اقتصادی وسیع تعدیل خواهد شد. فاکتور دیگری که در این روابط تأثیر گذار میباشد برتری اقتصادی یکی بر دیگری است این برتری طرف مقابل را در موضع ضعف قرار خواهد داد، بنابراین اگر ما شاهد بهم خوردن وضعیت متعادل چین چه از نظر ایجاد بحرانهای اجتماعی بعلت از بین

## بهرام محبی

## فلسفه‌ی حقوق بشر - حق طبیعی در پویه‌ی تاریخ (گفتار سوم)



امروزه حقوق بشر، به مثابه عالی‌ترین هنجار حقوقی فهم می‌شود که نسبت به حقوق موضوعه (یعنی حقوق وضع شده توسط انسان) و نیز حقوق شخصی (که آن را حقوق ذهنی یا باطنی نیز می‌نامند)، در مرتبه‌ی بالاتری قرار دارد. گفتیم که سکوی حرکت برای ایضاح مفهوم حقوق بشر، همانا مرکزی‌ترین ارزش آن، یعنی حرمت و منزلت انسان است، که نه قابل انتقال و واگذاری است و نه صرفنظر کردنی.

در فلسفه‌ی حقوق بشر در فرهنگ مغرب‌زمین، چنین ارزشی از بدو زایش همراه انسان است و به منزله‌ی «حق طبیعی» وی محسوب می‌گردد. این پیوند تنگاتنگ میان «حقوق بشر» و «حق طبیعی»، نیاز به درنگی بیشتر بر مفهوم دوم را ناگزیر می‌سازد.

در توضیح حق طبیعی می‌توان گفت که به مجموعه حقوقی اطلاق می‌گردد که در ذات هر فرد انسانی و به مثابه بنیاد طبیعت وی مستتر است و همراه او زاده می‌شود. بنابراین، هر انسانی از منظر حقوق طبیعی، از حقوق مساوی با دیگران برخوردار است. در ادبیات مربوط به حقوق بشر، حقوقی مانند حق زندگی، حق خدشه ناپذیری جسمی و نیز حق آزادی فردی را جزو حقوقی طبیعی و همزاد فرد انسانی می‌دانند.

پس بر پایه‌ی آموزه‌های مربوط به فلسفه‌ی حق طبیعی، می‌توان گفت که حقوق بشر به قدمت خود بشر است. حقوق بشر همیشه وجود داشته است، حتی پیش از آنکه جامعه، اقتصاد، دولت و مذهب بتوانند بر انسان مسلط گردند و او را در حق خود محدود سازند. اما باید افزود که حقوق بشر را صرفاً در حقی طبیعی خلاصه کردن خطاست. حقوق بشر در عین حال مفهومی است تاریخی که به مرور رشد و تکامل یافته و ملموس‌تر شده است. لذا باید فراروند تاریخی این شکل‌گیری را نیز مورد توجه قرار داد. زادگاه اندیشه حقوق بشر در مغرب زمین است و ریشه‌های حق طبیعی در فرهنگ مغرب زمین، به یونان باستان می‌رسد. این یونانی‌ها بودند که برای نخستین بار موضوع «انسان خودمختار» را در رابطه‌ی پر تنش آن با جامعه و دولت مورد توجه و بررسی قرار دادند. اما در دولت‌شهرهای یونانی، فقط شهروندان آزادمرد از حرمت انسانی برخوردار بودند و حق شرکت در امور سیاسی را داشتند. زنان و بردگان از چنین امتیازی محروم بودند. اما همین حقوق شهروندی اولیه را می‌توان نخستین نطفه‌ی حقوق بشر ارزیابی کرد، چرا که بر اساس آن، شهروندان مذکر دولت‌شهر یونانی، هم در مقابل قانون برابر بودند و هم از آزادی سخن و

احترام مساوی برخوردار. در واقع، نظم سیاسی دولت‌شهر، جایگاهی ثابت و تعریف شده برای آنان در نظر گرفته بود.

تأمل و تعمق درباره‌ی حق طبیعی را می‌توان در اندیشه‌ی سوفسطائیان ردیابی کرد. آنان نزدیک به پنج سده پیش از میلاد مسیح می‌آموختند که حق طبیعی، بالاتر از قوانین موضوعه قرار دارد. بعدها در فلسفه‌ی افلاطون و ارسطو نیز می‌توان اندیشه‌ی حق طبیعی را پی گرفت. افلاطون و ارسطو، هر دو انسان را موجودی صاحب عقل می‌دانستند که باید در امور حکومت مشارکت داشته باشد. برای آنان، حقوق طبیعی انسان از ذات انسان به مثابه موجودی خردمند ناشی می‌شد. ارسطو حق طبیعی را جزئی از جامعه‌ی سیاسی می‌دانست که مستقل از قوانین موضوعه وجود دارد. اما برای او حق طبیعی تنها در وضعیت ایده آل دولت‌شهر قابل رعایت بود. فراتر از آن ارسطو استدلال می‌کرد که تفاوت در توانایی‌های روحی و جسمی میان انسانها، خود نشانه‌ی آن است که آنان بنا بر طبیعت خود نیز برابر نیستند. از همین رو، نابرابری میان انسانها و از جمله نهادهای برده داری در دولت‌شهرهای یونانی توجیه می‌شد.

در روم باستان نیز، حقوق طبیعی به عنوان بخشی از حقوق رومی، در اندیشه‌ی کسانی چون سیسرو Cicero حقوقدان و متفکر امپراتوری روم مطرح شده است. سیسرو حق طبیعی را موهبتی خدایی و لغو ناپذیر می‌شمرد. اما سیسرو نیز برده داری را امری اجتناب ناپذیر می‌دانست و خود بردگانی در خدمت داشت. این فلسفه‌ی رواقی بود که تصور یونانی - رومی باستان از انسان را دگرگون ساخت. رواقیون همه‌ی انسانها را صرفنظر از تعلق جنسی و جایگاه اجتماعی و صرفاً بر پایه‌ی طبیعتشان آزاد و برابر می‌دانستند. اپیکتت Epiktet متفکر رواقی روم که خود زمانی برده بود، گفته بود: «همه‌ی انسانها برادرند، چرا که خدا پدر مشترک همه‌ی آنان است».

این تکانه‌های نیرومند فکری اما هنوز برای تحقق حقوق بشر کافی نبود. امر برابری انسانها آرمان و نگرشی صرفاً اخلاقی بود که تأثیری بر واقعیت‌های نظام سیاسی و اقتصادی دوران باستان نداشت.

## بقیه از صفحه ۲۱

و زمانی که یکی از فرقه‌های مسیحی ضد کلیسای کاتولیک توانست ۲۰۰ هزار تن را در خیابان‌های ریودوژانیرو، پایتخت برزیل بسیج کند؛ پاپ به فکر مقابله با این وضع افتاد و راهی برزیل شد. اما دیگر دیر شده بود، زیرا کابوس نئولیبرال حتی آن فرقه‌های مذهبی پیش ساخته را نیز به رقبای کلیسایی تضعیف شده تبدیل کرده بود. وضعی که همچنان در برزیل ادامه دارد.

جانشین پاپ جان پل دوم، از دل چنین مسائلی که در مطبوعات و رسانه‌های عمده جهانی راه ندارد بیرون خواهد آمد.

اومانیته - برونو دوراند

## جدال الهیات و اتیکان با الهیات رهایی بخش



از هر دو کاتولیک جهان، یکی در امریکای لاتین زندگی می‌کند. منطقی است که بیش از ۹۰ درصد جمعیت آن مسیحی است و ۸۰ درصد آن کاتولیک. در این جغرافیای مذهبی، برزیل بزرگترین کشور کاتولیک جهان قرار دارد. کلیسای کاتولیک در تمام تاریخ خود در این قاره، کلیسای فتوحات اسپانیا یا "سرزمین صلیب مقدس" (استعمار پرتغال) همراه با خشونت و غضب بوده است. این کلیسا، کلیسای استعماری، کلیسای اقلیت سفید، هوادار قدرت حاکم و حافظ امتیازات بوده است.

کلیسای کاتولیک توانست به برکت موقعیت رسمی خود مدتی طولانی بر این قاره حاکم شود. اما ضمناً ناگزیر شد با واقعیت‌ها، با رفتارها و اعتقادات محلی هماهنگ شود. در دهه ۶۰ کلیسا با پدیده جنبش‌های انقلابی در آمریکای لاتین مواجه شد. پدیده‌ای که کلیسا کوشید با ترویج نظریه‌هایی که تعادل در تحولات اجتماعی را موعظه می‌کرد و خواهان پاسخ به مسایل توسعه نیافتگی بود آن را مهار کند. اما مسایل اجتماعی همچنان با شدت بیسابقه‌ای اوج گرفت و همراه با آن، الهیات رهایی بخش در آمریکای لاتین در دهه هفتاد و هشتاد رشدی چشمگیر یافت که به آسیا و آفریقا نیز سرایت کرد. نیرو و تحرک کلیسای رهایی بخش که از سیاست‌های کلیسا موسوم به "واتیکان دوم" (یعنی تحولات واتیکان در فاصله ۱۹۶۲-۱۹۶۵) الهام میگرفت، "تقدم فقرا" (کنفرانس مادلن در ۱۹۶۸) را بعنوان سیاست خود برگزید و مثلاً در برزیل سمگگیری مشخص و سیاسی مبارزه بر علیه فقر و ستم را در پیش گرفت.

ایالات متحده بشدت نگران این اوضاع جدید بود. رژیم‌های مستبد و محافظه کار و دیکتاتورهای نظامی که در حکومت‌های آنان ترور و ناپدید شدن کشتی‌ها و مذهبیون به امری مکرر تبدیل شده بود خطری جدی برای ثبات و ادامه اوضاع محسوب می‌شد.

در این شرایط بود که پاپ ژان پل دوم بدون آنکه رسماً برضد این "کلیسای سرخ" موضع بگیرد، به جنگ با آنچه "پیامبران دروغین" می‌نامید و تفسیر آنان از انجیل با "الهام از دیدگاه‌های سیاسی-اجتماعی" برخاست. (سخنرانی ۱۹۸۵ در پرو) بدینسان پاپ لهستانی که قبلاً به

جنگ "کمونیسم خداناباور" در اروپای شرقی رفته بود، کوشید تا هدایت کلیسای کاتولیک امریکای لاتین را فوق محافظه کاران در دست بگیرند و آن را به ارگان "تجدید ساختار" کاتولیکی در خط تند و افراطی که کاردینال راتزینگر ترسیم کرده بود تبدیل کرد. (راتزینگر از مسیحیان محافظه کار و چهره محبوب رسانه‌های افراطی امریکا و غرب است. وی مسیحیت را در ایمان مذهبی، مبارزه بابی‌خدایی و عدم دخالت در سیاست، یعنی در واقع پذیرش منفعلانه سیاست حاکم خلاصه می‌کند.

همکاری پاپ ژان پل دوم با ایالات متحده برای درهم شکستن الهیات رهایی بخش تا آنجا پیش رفت که به سکوت کلیسا در برابر ترور کشتیش "رمرو" در السالوادور انجامید و.... قرار گرفتن پاپ در کنار پینوشه دیکتاتور سابق شیلی در سفر به آن کشور و دیکتاتور نظامی آرژانتین ادامه همین سیاست بود.

همگان از ادامه اوضاع آگاه هستند. محکوم کردن الهیات رهایی بخش از سوی کلیسا، تحمیل سکوت به لئونارد بوف (کشتیش معروف و مترقی برزیل که خواهان ادغام مذهب و سیاست و سمتگیری به سود فقرا بود و زیر فشار کلیسا بنوعی خلع لباس شد) و فشارهای وارده بر مقامات مذهبی پرو درباره گوستاو گورتیرز. (کشتیش پرویی و نخستین سخنگوی الهیات رهایی بخش که هدف نخست مسیح را مبارزه سیاسی انقلابی می‌دانست) در امریکای مرکزی، مشارکت مسیحیان مترقی در جنبش انقلابی در دهه هفتاد و هشتاد واتیکان را به شدت به خشم آورد: در السالوادور، گواتمالا و بویژه در نیکاراگوئه زمانی که پس از سقوط سوموزا سه کشتیش در مقامات بلندپایه دولت "مارکسیستی" ساندینیست‌ها قرار گرفتند. کلیسا همه اینها را به منزله "انحراف مارکسیستی" مومنین تلقی می‌کرد.

همکاری پاپ ژان پل دوم با ایالات متحده برای درهم شکستن الهیات رهایی بخش تا آنجا پیش رفت که به سکوت کلیسا در برابر ترور کشتیش "رمرو" در السالوادور انجامید. در همین چارچوب بود که کلیسای کاتولیک در برابر ترویج فرقه‌های پروتستان که آلمان و آمریکا برای مقابله با کلیسای کاتولیک فقرا به راه انداخته بودند واکنشی نشان نداد. قرار گرفتن پاپ در کنار پینوشه دیکتاتور سابق شیلی در سفر به آن کشور و دیکتاتور نظامی آرژانتین ادامه همین سیاست بود.

تنها در سال ۱۹۹۱، پس از فروپاشی کشورهای (به اصطلاح) سوسیالیستی

بقیه در صفحه ۱۹

## فاجعه قتل ناموسی



به گزارش سازمان ملل متحد سالانه بیش از ۵۰۰۰ نفر از دختران و زنان در جهان، قربانی قتل های ناموسی می شوند. قتل ناموسی کشته شدن دختران و زنان بدست همسران، پدران، برادران و یا افراد فامیل شان، به بهانه ی حفظ آبرو و حیثیت خانواده است. کشور پاکستان با حدود ۱۵۰۰ مورد قتل ناموسی در سال، در صدر این آمار قرار دارد. در کشور آلمان نیز، از تابستان گذشته تا بحال، ده زن جوان در خانواده های مهاجرین مسلمان به همین دلیل به قتل رسیده اند. کشور ما ایران نیز، از نقاطی در نیاست که این نوع جنایات در آن اتفاق می افتند. در هفته ی گذشته خبر سربریدن زن جوانی بدست برادرش در یکی از روستاهای اطراف مریوان، مردم این شهر و سایر شهرهای ایران را تکان داد.

شیرین جزایری درباره ی این قتل و علل ریشه های این نوع جنایات با خانم شمیم جوانرودی، مددکار اجتماعی و از مدافعان حقوق زنان در مریوان گفتگویی داشته است.

س: خانم جوانرودی، شما نیز خبر مربوط به کشته شدن و در واقع سربریده شدن یک دختر جوان در مریوان شنیده اید. علت این امر چه بوده است؟

شمیم جوانرودی: خانم دلبر خسروی، ۲۱ سال داشت و ازدواج کرده بود. (این قتل بعد از زمانی رخ داد که) به او تهمت زده بودند و خانواده اش به او مشکوک شده بود. گفته می شود که این خانم مدتی با پسری دوست بوده و بعد از دو روز که به خانه بازگشته، او را زندانی کردند. همراه با زندانی کردنش او را شکنجه ی زیادی دادند. سپس او را مجبور به زندگی مجدد با شوهرش کردند که منتها شوهرش دیگر او را نخواست و می خواست که او را طلاق بدهد. بخاطر همین برادرش او را سربرید و در پایین روستا جنازه ی او را لای درختها پنهان کرد و به پدرش زنگ زده و گفته که برو دخترت را بردار و به خانه ببر.

س: آیا تا بحال نیز شما به این نوع قتل های ناموسی در مریوان برخورد داشته اید؟

شمیم جوانرودی: بله، بخصوص که جدیدا بسیار زیاد شده است. در واقع امسال در همین پاییز از ۴ مورد قتل ناموسی باخبر شده ایم که یکی از این قربانیان ۳ بچه دارد. یکی از این قربانیان دختر بوده و دیگری زنی بوده که ۳ بچه داشته است. این قتل ها از اول مهرماه تا الان که اسفند ماه است اتفاق افتاده.

س: چه مشکلات عمده ی دیگری را در ارتباط با زنان مریوان می بینید؟

شمیم جوانرودی: زنها در فشار بسیار زیادی بسر می برند. از طرف دولت که حمایت نمی شوند، یعنی حتا وقتی به دادگاه می روند و می خواهند طلاق بگیرند سدهای بسیاری برایشان درست می شود. منتها مردها، در خانه هر بلایی بر سر زنشان می آورند. زنان از یکطرف در خانه ی پدرشان جایی ندارند و از طرف دیگر هم، شوهرانشان زن دیگری می گیرند. تعدد زوجات بسیار زیاد است. ما جدیدا حدود ۱۸ مورد از جمله در میان افراد تحصیل کرده، برای نمونه معلمان و یا افراد باسواد دیگر و یا کسانی که زن شان معلم یا کارمند است با این حال زن جدیدی می گیرند. در واقع دیگر اینطور شده است. بخاطر همین زنها مجبور به تحمل فشار زیادی هستند. و حتا ۳ مورد وجود دارد که همین زنها، منظور زنانی که مجبور به تحمل سختی های بسیاری شده بودند، شوهرانشان را کشته اند. در همین سال ۸۳، شانزده مورد خودسوزی داشته ایم که ۴ نفر از آنها یک الی سه بچه داشته اند. متأسفانه وضع به این صورت است.

س: به نظر شما برای جلوگیری از چنین فجایعی چه اقداماتی را می شود انجام داد؟

شمیم جوانرودی: برای جلوگیری از این فجایع هم مردم باید تلاش کنند و هم دولت. یعنی زنان باید پشتوانه ای داشته باشند. متأسفانه ندارند. این وظیفه ی قانون است. قانون باید تغییراتی بیابد که زنان راحت تر باشند. یعنی اگر می خواهند متارکه کنند و یا زندگی کنند و یا اگر می خواهند از بچه هایشان نگهداری کنند بتوانند این کار را انجام دهند و هر روز مجبور به تحمل این فشارها نشوند. الان دختران فراری بسیاری در همین شهر مریوان داریم. یعنی وقتی آمار زنان فراری را می گیرند، آمار زنان مریوان خیلی بیشتر از شهرهای دیگر است. دختران حتا از روستاها فرار می کنند و به خانه های سلامت، روی می آورند که در نام خانه ی سلامت است، وگرنه آنجا پر از آسیب است.

س: آیا از طرف تشکل های زنان نیز امکانی برای کمک به این زنان وجود دارد؟

شمیم جوانرودی: در رابطه با تشکل زنان باید بگویم که از سال ۷۸ تا کنون ما یک اساسنامه داده ایم، جمعی از زنان مریوان به نام جمعیت زنان پیشرو. تا الان هیچ مجوزی به ما داده نشده است. اصلا مجوزی به ما نمی دهند تا ما بتوانیم قانونا از این زنان دفاع کنیم یا بتوانیم جمعی از زنان را گردهم آوریم. وقتی تشکل ما مجوز ندارد، نمی توانیم با مردم راحت صحبت کنیم و یا راحت به زنها بگویم که ما فرضا سرپناهی برای شما هستیم. اصولا اگر جمعی از زنان بخواهد مشکلات زنان دیگر را حل کند به مجوز احتیاج دارد. وقتی مجوز نداریم چه کاری می توانیم انجام دهیم.

جلسه ویژه‌ای تشکیل دهد. هیچ قانونی در این گونه کشورها برای حفظ و افزایش شانس زندگی آنان وضع نمی‌شود.

سه میلیون نوزاد، مرده دنیا می‌آیند و بیش از ده میلیون کودک به سن ۵ سالگی نمی‌رسند. و این در حالی است که می‌توان از مرگ آنان با عرضه ساده‌ترین امکانات مانند چادرهای حفاظت در برابر پشه در مناطق گرمسیری، دادن اطلاعات و توضیحات لازم به آنها، افزودن امکانات بهداشتی، تامین آب آشامیدنی سالم و دارو جلوگیری کرد. حتی مرگ و میر مادران را می‌توان به یک‌سوم خود تقلیل داد در صورتی جامعه جهانی در تعلیم امور بهداشتی و یا ارائه برنامه تنظیم خانواده مشارکت بیشتری کند. وقتی در جنوب صحرای آفریقا، از هر ۱۶ زن یک زن بر اثر پیامدهای بارداری و یا زایمان می‌میرد، این دیگر تنها فاجعه استانداردهای پایین بهداشت و درمان نیست، بلکه این به معنای حقیر شمردن ارزش های انسانی در این گونه جوامع است. همچنین شکایت نهادهای مربوطه آلمانی از اینکه جامعه جهانی به پیمان منعقد در سال ۱۹۹۴ در قاهره برای مبارزه با افزایش جمعیت جهان عمل نکرده است، نه تنها بازگو کننده عملی نکردن اهداف سازمان ملل است، که امتناع کشورهای جهان را از کمک‌رسانی به جوامع فقیر می‌رساند.

در حالی که مردم جوامع صنعتی غرب، ماهانه هزینه‌های گزافی صرف خدمات درمانی خود می‌کنند، کودکان و مادران در جوامع فقیر حتی از بدیهی‌ترین امکانات پایه‌ای بهداشت و درمان بی‌بهره‌اند و این به معنای تبعیض و تحقیر و خطری اجتماعی است، چراکه وقتی کسی می‌بیند، زندگی‌اش برای جامعه جهانی ارزشی ندارد، خود نیز ارزشی برای این جامعه قایل نخواهد شد.

#### بقیه از صفحه ۱۱

حقوق بشر قرار گرفت. از سوی دیگر موارد نقض حقوق بشر، مقابله با تهدیدات، دستگیری، شکنجه و قتل فعالان حقوق بشر نیز از مباحث پر اهمیت اجلاس پنجم WSF بود. مجموعه این فعالیت‌ها ۵ روز تمام یعنی تا یازدهم بهمن سال گذشته ادامه یافت. ۱۵۵ هزار نفر از مدافعان حقوق بشر و فعالان اجتماعی، در حالی چادرهای سفید رنگ را که در سواحل «پورتوآلگره» برزیل برافراشته بودند، ترک می‌کردند که پنجمین اجلاس «مجمع اجتماعی جهانی» متفاوت از دوره‌های قبل بود و باید در انتظار باشیم که ششمین گرد همایی مهم و تاثیر گذار از چه ویژگی‌هایی برخوردار خواهد بود؟

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات  
بارفتارظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار

گیرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

### امکانات بهداشتی و درمانی برای همه



سازمان بهداشت جهانی (WHO) از سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد است که در هفتم آوریل سال ۱۹۴۸ میلادی تاسیس شد. هدف از تاسیس سازمان مزبور طبق اساسنامه آن، برخورداری انسان‌های سراسر جهان از بالاترین استاندارد بهداشتی ممکن است. در اساسنامه این سازمان آمده است، سلامتی تنها به معنای فقدان بیماری و یا آسیب‌پذیری نیست، بلکه دربرگیرنده‌ی همهی عرصه‌های جسمی، روحی و اجتماعی زندگی انسان‌هاست.

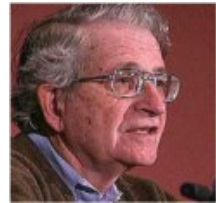
با وجود این هنوز انسان‌های بسیاری از حقوق خود از این موهبت برخوردار نیستند. آمار نشان می‌دهد که در هر دقیقه یک زن بر اثر مشکلات ناشی از بارداری یا زایمان می‌میرد. این امر نه تنها نشانگر استاندارد پایین حقوق اجتماعی زنان در این گونه جوامع است، بلکه حکایت از بی‌عدالتی اسف‌باری در سطح جهان دارد.

در حالی که مردم جوامع صنعتی غرب، ماهانه هزینه‌های گزافی صرف خدمات درمانی خود می‌کنند، کودکان و مادران در جوامع فقیر حتی از بدیهی‌ترین امکانات پایه‌ای بهداشت و درمان بی‌بهره‌اند و این به معنای تبعیض و تحقیر و خطری اجتماعی است، چراکه وقتی کسی می‌بیند، زندگی‌اش برای جامعه جهانی ارزشی ندارد، خود نیز ارزشی برای این جامعه قایل نخواهد شد.

موضوع مرگ ترحمی «تری شاپو» بیمار آمریکایی که سال‌ها در بیهوشی بسر می‌برد، توجه بسیاری از رسانه‌ها و مردم جهان را به خود جلب کرد. بسیاری با والدین او، که تا آخرین لحظه تلاش داشتند از طریق مراجعه به ارگان‌های قضایی، وی را زنده نگاه دارند همدردی و همکاری کردند، چرا که جان انسان در جوامع صنعتی ارزش بسیار دارد. اما در جوامع فقیر اوضاع به گونه دیگری است. هیچ مجلس، دولت و یا نخست‌وزیری نمی‌خواهد برای دفاع از جان مادران و کودکان این جوامع

نوام چامسکی

## اگر فرمان نبرید کشور یاغی شناخته می شوید



× عقاید و نظریات شما مدت‌های مدیدی است که در دنیا مطرح هستند. در طول این مدت آیا این نظریات نفوذی هم بر روی سیاست آمریکا داشته اند؟

نوام چامسکی: دولت آمریکا مخاطب

سخنان و نظریات من نیست. مخاطب من جنبش‌های ملی هستند. این جنبش‌ها در سال‌های اخیر اهمیت بسیاری پیدا کرده اند، البته نه بخاطر سخنان من، چون من خودم جزئی از این جنبش هستم. ولیکن تکامل و شکل‌گیری این جنبش‌ها در طول تاریخ بر روی تصمیم‌گیری رهبران حکومت تاثیر داشته است. بنابراین گفته‌های من شاید که بطور غیرمستقیم تاثیر داشته اما نه به آن صورت که مثلاً من به هنری کیسینجر آنچه را که میداند توضیح دهم.

× با در نظر گرفتن جنگ با عراق، آیا ایده حمله پیشگیرانه عکس‌العمل مناسبی برای مقابله با تهدید و خطرهای این دوره میباشد؟

چامسکی: لازم به یادآوری است که آمریکا اولین کشوری نیست که به این ایده جامعه عمل پوشانده است. این نوع حملات قدمتی طولانی در تاریخ بشریت دارند اما حقیقت امر این است که حمله پیشگیرانه معنای واقعی همان تجاوز است. هرکس خشونت و تجاوز را در سرآمد کار خود قرار میدهد و به کشوری حمله میکند (مثل حمله هیتلر به لهستان) به اسم حمله پیشگیرانه این عمل را انجام میدهد. آنها ادعا میکنند که خطری را حس میکردند و میبایست از خود دفاع میکردند. ما این ادعاها و اقدامات را جدی نمیگیریم بخصوص وقتی که مدعی آمریکا است. این یک تجاوز صریح است نه جلوگیری از خطر. این تخلف از قانون بین الملل است، قانونی که بنابر قضاوت دادگاه نورنبرگ بعنوان یک جرم بین المللی شناخته شده است. بنابراین زمانی که این عمل از طرف آمریکا انجام میگردد، بدلیل قدرت و مقامش مورد شماتت قرار میگیرد در حالی که دیگران مرتب دست به چنین تجاوزاتی میزنند. البته وقتی چنین حرکتی از طرف مشتریان و متحدان دولتهای قدرتمند سر میزند، ما عکس‌العملی نشان نمیدهیم ولیکن به کشورهای مخالف چنین دولتهایی اعتراض میکنیم. متأسفانه این طرز رفتار کشورهای بی قانون است. بعنوان مثال اگر ایران با اشاره به خطر وجود اسلحه‌های اتمی در اسرائیل و رفتار خصمانه آن دولت تصمیم به حمله پیش‌گیرانه و اشغال آن کشور برای دفاع از هستی خود بگیرد، آیا ما این اقدام را قانونی حساب میکنیم؟ نه، چون دولتی که با آنان مخالفت داریم دست به چنین اقدامی زده است. اما اگر اسرائیل دست به حمله بزند آن اقدام را قانونی میشماریم.

× آیا ایران و دیگر کشورهایی که بر چسب "دولتهای یاغی" بر آنان نقش بسته خطری واقعی و تهدید کننده میباشند و یا این برچسب بدلیل سیاسی مورد استفاده قرار گرفته است؟

چامسکی: تمامی آن کشورها یاغی هستند. یاغی بودن یعنی از فرمان پیروی نکردن. یکی از جالبترین مثالها در تاریخ عصر کنونی کشور کوبا است. آیا این کشور خطری تهدید کننده برای ایالات متحده میباشد؟ آیا هرگز خطری بوده؟ تنها موردی هم که میتوان به آن اشاره کرد زمانی بود که دولت جان اف کندی تهدید کوبا را بطور مصنوعی ساخت. کندی مشغول انجام جنگی تروریستی بر علیه کوبا بود و خروشچف به منظور دفاع از خاک آن کشور تعدادی موشک گذاشت. البته این حرکت جنون محض بود. جنونی که دنیا را تا یک قدمی جنگ جهانی کشاند. اما هدفش یک حرکت دفاعی بر علیه حملات آمریکا بود. جدا از آن حادثه، کوبا هیچگاه خطری نبوده و خطری نمیتواند باشد. ولیکن بیش از چهل سال است که آمریکا با استفاده از حملات تروریستی و تحریم اقتصادی سعی در نابودی کوبا داشته است. در وزارت خزانه داری آمریکا بخشی وجود دارد که فعالیتش فقط نظارت بر انتقال وجوه بین المللی به این کشور است. این قسمت عمده ای از عملیات جنگ بر علیه تروریسم است. این گروه اخیراً طی گزارشی به کنگره آمریکا اعلام کرد تعداد افرادی که فعالیتهای ضد تحریمی در رابطه با کوبا را دنبال میکنند پنج برابر تعداد کسانی است که فعالیتهای مالی گروه القاعده را دنبال میکنند.

**حمله پیشگیرانه (آمریکا) معنای واقعی همان تجاوز است. هرکس خشونت و تجاوز را در سرآمد کار خود قرار میدهد و به کشوری حمله میکند (مثل حمله هیتلر به لهستان) به اسم حمله پیشگیرانه این عمل را انجام میدهد. این یک تجاوز صریح است نه جلوگیری از خطر. این تخلف از قانون بین الملل است، قانونی که بنابر قضاوت دادگاه نورنبرگ بعنوان یک جرم بین المللی شناخته شده است.**

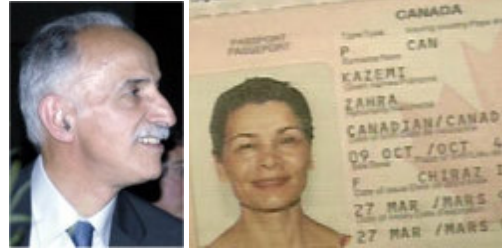
این نشان دهنده اولویت این دولت است. آیا دلیل این اولویت خطر تهدید آمیز کوبا میباشد؟ ما میدانیم موضوع واقعی از چه قرار است. آمریکا کشوری است بسیار آزاد و از این نظر میتوان گفت کشوری است بی نظیر چون بیش از هر کشور دیگری امکان دسترسی به مدارک داخلی دولت وجود دارد. ما مدارکی از اوایل دهه شصت و دولتهای کندی و جانسون در دست داریم که سیاست اصلی آمریکا را در قبال کوبا توجیه

بقیه در صفحه ۱۷

گفتگو با دکتر عبدالکریم لاهیجی

## سران رژیم، همه متهم اند

در رسیدگی به پرونده زهرا کاظمی، از سعید مرتضوی (فرمانبر خامنه ای) تا که دستور محمد بخشی (فرمانبر مرتضوی) همه متهم هستند



س: آقای دکتر عبدالکریم لاهیجی، شما در دو روز گذشته برای شرکت در اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ژنو رفته بودید. می‌خواستم خواهش کنم از میان نکاتی که در این کمیسیون چه از جانب خودتان، چه از جانب شرکت کنندگان دیگر مطرح شد، نکته یا موضوعی را که به نظرتان کانونی بوده است را با شنوندگان ما در میان بگذارید.

عبدالکریم لاهیجی: روال کار کمیسیون به این صورت است که مطابق برنامه‌ای که کمیسیون در پیش دارد هر یک از کشورها می‌توانند راجع به وضع حقوق بشر در کشورشان و در دنیا اظهار نظر بکنند، وقت کافی هم بین ۱۰ تا ۱۵ دقیقه دارند. ولی سازمانهای حقوق بشر متاسفانه، آن هم سازمانهای حقوق بشر که اجازه اظهار نظر در کمیسیون دارند، بیش از ۳ دقیقه وقت ندارند و از جمله فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر. از این رو ما گزارش کاملی راجع به وضعیت حقوق بشر در بسیاری از کشورهایی که می‌خواستیم کمیسیون راجع به آن اظهار نظر بکند به کمیسیون دادیم و از جمله در باره ایران. ولی متاسفانه وقت صحبت شفاهی برای فدراسیون مثل دیگر سازمانهای حقوق بشر بیشتر از ۳ دقیقه نبود و در این فاصله ما توانستیم فقط بگوییم که در برخی از کشورها از جمله ایران، توگو، روسه، جمهوری چین و سودان، وضعیت حقوق بشر به حدی وخیم است که کمیسیون حقوق بشر نمی‌تواند راجع به این مسائل اظهار نظر نکند و قطعنامه‌ای را به تصویب نرساند.

س: آقای لاهیجی، برخی از سازمانهای مدافع حقوق بشر چون سازمان گزارشگران بدون مرز در اعتراض به ترکیب کشورها در کمیسیون و سیاستها و مواضع اخیرش شرکت در آن را رد کرده‌اند. نظر شما در باره این موضع‌گیری چیست؟

عبدالکریم لاهیجی: ما اصولاً با هر نوع بایکوت مخالف هستیم، اما ما به موازات کار کمیسیون اجلاسی را تشکیل دادیم، روز چهارشنبه گذشته چهار سازمان بزرگ حقوق بشر "سازمان دیده‌بان حقوق بشر"، "فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر"، "عفو بین‌الملل" و "سازمان جهانی ضد شکنجه". محل کنفرانس هم در همان سالن سینمایی بود که

فستیوال فیلمهای حقوق بشر در دو هفته گذشته در آنجا برگزار شد. در این اجلاس که چهارشنبه شب گذشته بود، کار کمیسیون را به دید انتقادی مورد بررسی قرار دادیم. جمعیت زیادی هم حضور داشت و فکر می‌کنیم که اثر یک چنین کنفرانسی و تأثیری که روی کار کمیسیون طی هفته‌های آینده خواهد گذاشت، بسیار بیشتر خواهد بود تا اینکه اگر ما هم مثل چند سازمان حقوق بشر دیگر شرکت در کمیسیون را تحریم بکنیم.

س: در کمیسیون حقوق بشر موضوع ایران تا چه حد مطرح است؟ آیا می‌شود گفت که هنوز هم مسئله حقوق بشر در ایران زیر تأثیر معادلات اقتصادی و سیاسی است؟

عبدالکریم لاهیجی: به این صورت است، به خاطر اینکه تا هم اینک که با شما صحبت می‌کنم، قطعنامه‌ای از سوی اتحادیه اروپا مثل سال گذشته در باره ایران تسلیم کمیسیون نشده است. کانادا هم متاسفانه با تمام تلاشها و کوششهایی که ما کردیم حاضر به تسلیم این قطعنامه نشد و حتی شگفت اینک آمریکا هم حاضر به دادن قطعنامه به کمیسیون حقوق بشر در باره ایران نیست، ولی در مورد کوبا این کار را کرده‌اند. یعنی شگفتی‌ای که ما داریم این است که برخلاف آن دشمنی ظاهری‌ای که بین دو دولت وجود دارد، اما دولت آمریکا همچنان با همان دید به وضعیت حقوق بشر در ایران نگاه نمی‌کند که در کوبا. به همین دلیل هم در مورد کوبا قطعنامه‌ای از طرف دولت آمریکا به کمیسیون حقوق بشر داده شده، ولی در مورد ایران قطعنامه‌ای داده نشده است.

س: آقای دکتر لاهیجی، حال مایلم در زمینه دیگری که در دو روز گذشته بسیار خبرساز بوده با شما پرسشی را مطرح کنم. در طی ۲ روز گذشته افشاگری‌های پزشکی ایرانی درباره شکنجه شدن خانم زهرا کاظمی در رسانه‌ها منتشر شده است. ارزیابی شما از این افشاگری‌ها چیست؟

عبدالکریم لاهیجی: اظهارات این شخص در صورتی که مسلم بشود که جزو پزشکان بیمارستان بقیه‌الله الاعظم بوده و جزو پزشکانی بوده است که معاینه‌ی پزشکی و معاینه‌های نخستین زهرا کاظمی را پس از انتقال او به بیمارستان انجام داده است، بسیار حائز اهمیت است. بویژه که در اظهارات وی من دیدم که گفته است، زهرا کاظمی مورد تجاوز جنسی هم قرار گرفته است. این اظهارات می‌تواند برای دادگاهی که به پرونده‌ی زهرا کاظمی و کشته شدن او رسیدگی می‌کند، فوق‌العاده حائز اهمیت باشد. متاسفانه، اکنون وقتی که این شهادت بجای اینکه بطور مستقیم در محضر بازپرس یا دادگاه گفته شود، این اظهارات در طی یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی یا یک مصاحبه با یک روزنامه‌نگار آلمانی گفته شده است آن تأثیر اصلی را که می‌توانسته در جریان یک محاکمه وجود داشته باشد دیگر ایجاد نخواهد کرد. ولی در هر حال روزی که پرونده‌ی

استفاده قرار بدهند، ولی اکنون با طرح این موضوع در رسانه های خبری متأسفانه آن تاثیری که می توانست این شهادت در این پرونده بگذارد دیگر طی ماهها یا سالهای آینده نخواهد گذاشت.

س: آقای لاهیجی، اشاره کردید به تشکیل دادگاه در آینده. آیا امکان گشوده شدن دوباره ی پرونده را در ایران می بینید؟

عبدالکریم لاهیجی: در ایران پرونده هنوز تمام نشده است. بخاطر اینکه، می دانید که در ایران متأسفانه متهمان واقعی پرونده از سعید مرتضوی، که دستور بازداشت زهرا کاظمی را بعنوان جاسوس داده، بگیرد تا محمد بخشی، که آن ضربات مهلک را به سر او وارد آورده است، و تمام کسانی که در بازجویی های زهرا کاظمی شرکت داشتند و او را مورد شکنجه و آزار و به این صورتی که الان مطرح است، شاید مورد تجاوز جنسی هم قرار داده اند، که اصلاً رسیدگی در مورد آنها هرگز آغاز نشد. می دانید که فقط یک مامور وزارت اطلاعات را بعنوان یکی از کسانی که در جریان بازجویی ها بوده است مورد تعقیب قرار داده اند و بعد هم حکم برائت او را دادگاه صادر کرده است. البته نسبت به این حکم وکلای ورثه ی زهرا کاظمی اعتراض کرده اند و موضوع در دادگاه پژوهشی مطرح است. ولی این تصمیمی که بخواهد صادر شود هیچ تاثیری در اصل قضیه نخواهد داد، بخاطر اینکه با حکم دادگاه ابتدایی را دادگاه پژوهشی تایید می کند یا ممکن است آن شخص را موثر در این قضیه دانسته باشند و او را محکوم بکنند. محکومیت او باز، درست است که او نیز یکی از کسانی هست که در ایراد صدمه به زهرا کاظمی موثر بوده و دخالت داشته است، ولی تا زمانی که تمام کسانی که در این پرونده مورد اتهام واقعی هستند و اسامی شان در ۲ گزارش، هم گزارش هیات مامور از طرف رییس جمهور و بویژه در گزارش مفصل کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ششم هست، تا زمانی که تمام این اشخاص مورد تعقیب و مورد محاکمه قرار نگیرند، این پرونده متأسفانه نمی شود گفت که در دادگستری جمهوری اسلامی مطرح شده است. از اینرو ما از نخستین روز که جمهوری اسلامی حاضر به مسترد کردن جنازه ی زهرا کاظمی نشد، برخلاف قولی که به مقامات کانادایی در سفارت کانادا در تهران داده بودند، ما خواستار اعزام ناظران بین المللی شدیم و این درخواست نیز مورد قبول قرار نگرفت. بنابراین من در گفتگوهای متعدد در مونترال و بعد در مذاکرات متعدد تلفنی با مقامات وزارت خارجه ی کانادا و با وکلای کانادایی استفان هاشمی بارها و بارها گفته ام که این موضوع باید از دو طریق مورد رسیدگی قرار بگیرد. نخست بعنوان اختلافی که میان دو کشور و دو دولت هست، کانادا و ایران و جمهوری اسلامی ایران می تواند در دیوان بین المللی دادگستری لاهه مورد رسیدگی قرار بگیرد و به لحاظ اینکه هم زهرا کاظمی شهروند کانادایی بوده و هم استفان هاشمی شهروند کاناداست. و جمهوری اسلامی برخلاف

قتل زهرا کاظمی در یک مرجع صلاحیت دار قضایی و مستقل مطرح بشود، مسلم می تواند شهادت این شخص مورد توجه قرار بگیرد.

س: چرا افشای چنین چیزی در رسانه ها از تاثیر آن در دادگاه می کاهد؟

عبدالکریم لاهیجی: بخاطر اینکه شهادت شهود باید در حضور قاضی باشد و با حضور طرفین یک دعوا، یعنی از یکطرف، دادستان و وکلای قربانی آن جنایت و از طرف دیگر، وکیل یا وکلای متهم یا متهمان به ارتکاب آن جنایت. و طی این رسیدگی و گفتگویی که میان دو طرف صورت می گیرد معلوم می شود که اظهارات شاهد تا چه اندازه واقعیت داشته و تا چه اندازه می تواند در کار دادگاه تاثیر بگذارد. در صورتی که در جریان یک کنفرانس مطبوعاتی یا در جریان یک مصاحبه این گفته ها شنیده می شود بدون اینکه از یک طرف دیگر بخواهد مورد تردید قرار بگیرد و امکان این باشد که آدم بداند تا چه اندازه اظهارات شاهد عینیت و واقعیت داشته است.

اظهارات این شفص (شهرام اعظم) در صورتی که مسلم بشود که جزو پزشکان بیمارستان بقیه الله الاعظم بوده و جزو پزشکانی بوده است که معاینه ی پزشکی و معاینه های نفستین زهرا کاظمی را پس از انتقال او به بیمارستان انپام داده است، بسیار فائز اهمیت است و ... متأسفانه، اکنون وقتی که این شهادت بپای اینکه بطور مستقیم در مفسر بازپرس یا درگاه گفته شود، این اظهارات در طی یک مصاحبه ی مطبوعاتی یا یک مصاحبه با یک روزنامه نگار آلمانی گفته شده است آن تاثیر اصلی را که می توانسته در جریان یک محاکمه وپور داشته باشد

اینجاست که من بعنوان یک حقوقدان ترجیح می دادم که این آقا این مطالبش را یا در ایران، لاقلاً با توجه به اینکه دادگستری جمهوری اسلامی در قضیه ی زهرا کاظمی مثل بقیه ی پرونده های حساس نه از خودش استقلال عملی نشان داد و نه اینکه این پرونده را متأسفانه به جایی رساند، من ترجیح می دادم که این شخص این اظهارات را در حضور وکلای ورثه ی زهرا کاظمی، یعنی مادرش و استفان هاشمی، می کرد و آنها می توانستند این اظهارات را ضبط بکنند تا شاید یکروزی مورد



که مقتول شهروند آن کشور بوده است و این کشور، کشور کاناداست. بخصوص که پسر مقتول هم که استفان هاشمی باشد، او هم شهروند کانادایی ست. بنابراین به اعتقاد من در چارچوب قواعد حقوق بین الملل، بخصوص حقوق جزایی بین الملل دادگاه کانادا می تواند به این جنایت رسیدگی کند. و من در این راستا گفتگوهای مفصلی با وکلای کانادایی استفان هاشمی داشته ام، ولی متأسفانه مثل اینکه تا امروز همچنان دولت کانادا ترجیح می دهد که این موضوع در دادگستری جمهوری اسلامی مطرح بشود. با اینکه پس از دو سال و نیم متأسفانه سرشان به سنگ خورده است، ولی مثل اینکه همچنان ترجیح می دهند که راه گذشته را ادامه بدهند. شاید با ورود شاهد جدید در این پرونده دولت کانادا طی هفته ها یا ماههای آینده نظر خود را عوض کند و به توصیه هایی که در گذشته من به آنها کرده ام ترتیب اثر بدهند.

بقیه از صفحه ۳۳

می کردند. برای مثال، دانشجویی که در خلال ناآرامیهای ۸ جولای ۲۰۰۳ (۷۴) دستگیر شده بود بیاد می آورد که او را بمدت ۵ ساعت در شرایط بسیار سخت و با چشمان بسته مورد بازجویی قرار دادند و سئوالهای ویژه و از پیش دستچین شده زیر را از او پرسیدند:

آیا ما (دانشجویان) با رادیو فردا ارتباطی داشته ایم؟ (۷۵)، آیا ما با ایستگاههای ماهواره ای لوس آنجلس در ارتباط بوده ایم؟ آیا ما با غریبهها در تماس بودیم؟ و اطلاعاتی را به آنها داده ایم؟ آیا ما در خانه ارتباطات اینترنتی با بیگانگان برقرار کرده ایم؟ و بالاخره آیا ما شاه دوست هستیم؟ (۷۶) از دانشجوی فعال دیگری، سئوالات مشابه ای که عمدتاً بر اساس ارتباط و تماس با خارج از کشور تنظیم شده بود را پرسیدند.

"هر روز سه بار مرا به اطاق بازجویی می بردند، اغلب به دلیل اینکه چشم بند داشتم، به زمین می خوردم. به من گفته میشد که روی صندلی بنشینم و به جلو نگاه کنم و آدم حرف گوش کنی باشم. آنها پرسیدند که: "باچه کسانی رابطه و یا گفتگو داشتی و یا با آنها کار می کردی؟ چرا به آقای خامنه ای (سید علی) توهین کرده ای؟" بنظر می آید آنها سئوالاتی را که دوست داشتند بپرسند، بارها تکرار می کردند و من هر دفعه پاسخ مشابه ای به آن سئوالات می دادم. آنها تکرار می کردند و منم دوباره پاسخ مشابه می دادم. آنها (از کوره در می رفتند) و با مشت به سرم می کوبیدند و می گفتند که: "نه اینجور جواب دادن ها". بازجویان میگفتند افرادی که در امریکا با تو تماس گرفته اند، به تو چی گفته اند، بهتر است که به ما راستش را بگی. تو با رادیو های بیگانه مصاحبه های زیادی داشتی". (۷۷)

موازین قانونی بین المللی جنازه ی این شهروند را به دولت کانادا مسترد نکرده و به پسر او تحویل نداده است و هیچ اقدامی نیز برای مجازات عاملان این جنایت طی ۲ سال و نیم گذشته متأسفانه از طرف جمهوری اسلامی صورت نگرفته است. مقامات کانادایی همواره به ما گفته اند که با توجه به اینکه ایران تصمیمات دیوان بین المللی دادگستری را به عنوان تصمیمات به اصطلاح قابل اجرا در ایران نپذیرفته است، رجوع به این دیوان تاثیری ندارد. من بارها پاسخ داده ام که اگر هم چنین چیزی واقعیت داشته باشد، باز تصمیم دیوان نمی تواند در حوزه ی روابط بین المللی و مناسبات ایران و کانادا موثر نباشد.

من بعنوان یک حقوقدان ترجیح می دادم که این آقا (شهراام اعظم) این مطالبش را یا در ایران، لااقل با توجه به اینکه دادگستری جمهوری اسلامی در قضیه ی زهرا کاطمی مثل بقیه ی پرونده های مساس نه از فودش استقلال عملی نشان داد و نه اینکه این پرونده را متأسفانه به بای رساند، من ترجیح می دادم که این شفص این اظهارات را در حضور وکلای ورثه ی زهرا کاطمی، یعنی مادرش و استفان هاشمی، می کرد و آنها می توانستند این اظهارات را ضبط بکنند تا شاید یکروزی مورد استفاده قرار بدهند.

همچنان که می دانیم، سال گذشته دولت موقت فلسطین در ارتباط با دیوار حایل میان فلسطین و اسرائیل که دولت اسرائیل مشغول کشیدن آن است به این دیوان شکایت کرد، و با اینکه دولت اسرائیل هم در گذشته گفته بود و همچنان گفت که رای احتمالی این دیوان هیچگونه ضمانت اجرایی برای اسرائیل ندارد، ولی این دیوان رای خودش را صادر کرد و بالاخره در پرونده ای که در شورای امنیت، در سازمان ملل در ارتباط با فلسطین و اسرائیل هست این رای نیز بعنوان یک سند محکومیت اسرائیل وارد این پرونده شد. توصیه ی من همیشه به دولت کانادا این بوده است که به دیوان بین المللی دادگستری شکایت بکنند. و دوم اینکه، با توجه به اینکه ۲ دادگاه از نظر اصول حقوقی می تواند در این قضیه رسیدگی بکند. نخست دادگاهی که جنایت در آنجا صورت گرفته است که دادگاه ایرانی ست، ولی با توجه به اینکه دادگاه ایرانی نه مستقل و نه غیرجانبدار در این قضیه است و جانب جمهوری اسلامی را گرفته است به لحاظ اینکه مستقل نیست، بنابراین دادگاه دوم می تواند دادگاه کشوری باشد

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۵۰۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰۰ دلار درآمد خالص دارند و و تن فروشی در اسرائیل به صنعتی ۴۵۰ میلیون دلاری فرا روئیده است.

نیویورک تایمز در ۱۱ ژانویه ۱۹۹۸ نوشته بود یک روسپی خانه کوچک در اسرائیل ماهیانه ۲۱۵۰۰۰ دلار در آمد دارد. در همین مقاله آمده بود زنانی که از اروپای شرقی به اسرائیل قاچاق می شوند مثل بردگان قدیمی لخت به خریدار تحویل داده می شوند. نیویورک تایمز نوشته بود بر اساس مدارک صاحبان روسپی خانه ها و پلیس با هم در این مورد همکاری دارند. نیویورک تایمز اضافه کرده بود رفتار خشن، کتک زدن، و بدرفتاری جنسی امری است که به طور روزمره در این روسپی خانه ها روی میدهد. شبکه زنان اسرائیل که از دهه نود در این رابطه و مبارزه با دلالان و تجارت زن فعال است گزارش داد پلیس نمی تواند در این مورد کاری بکند، چون در اسرائیل قانون ویژه ای علیه فروش انسان وجود ندارد، زنان حتی وقتی مورد بدرفتاری شدید قرار می گیرند نمی توانند به پلیس مراجعه کنند چون اغلب در اسرائیل اقامت غیر قانونی دارند و بلافاصله دستگیر شده و به زندان فرستاده می شوند و خطر اخراج آن ها را تهدید می کند درحالیکه قاچاق چپان و دلالان که اکثریت آن ها پاس شهروندی اسرائیل را دارند مصون از مجازات به فعالیت خود ادامه می دهند. مثل اغلب کشورهای دیگر از غرب و شرق گرفته تا جمهوری اسلامی، در اسرائیل نیز رونق صنعت تن فروشی، یک سیاست تنظیم شده و مطلوب دولت نیست و بدنامی حاصل از آن برای دولت ها حتی باعث می شود آن ها گاه و بی گاه به فکر تنظیم برنامه هایی برای مقابله با آن بیفتند. اما قانون بازاریابی که تمام آزادی ها را به سرمایه و سود داده و همه چیز از آدم گرفته تا اجناس و خدماتی مثل بازرجویی و زندانی کردن را به عنوان کالا در اختیار صاحب سرمایه قرار داده است به ناگزیر به این فاجعه رشد یابنده می انجامد.

سیاست در این زمینه اثر غیر مستقیم دارد. مثلا در ایران فساد سیاسی و سرکوب فرهنگی و سودجویی عناصر و دلالان وابسته به قدرت عواملی هستند که اثرات سیاست های اقتصادی دولت، ۸ سال جنگ، تعدیل اقتصادی و فساد اقتصادی را تکمیل کرده و تجارت زن را تشدید می کنند. در اسرائیل سیاست به طرق مختلف این امر را تقویت کرده است. سیاست توسعه طلبی اسرائیل و وارد کردن ۸۰۰۰۰۰ مهاجر از کشورهای اروپای شرقی برای جاگزین کردن فلسطینی هایی که از سرزمین و خانه های خود رانده می شوند، برنامه های مشترک آمریکا و اسرائیل در کشورهای اروپای شرقی برای ایجاد تعداد زیادی انجمن، سازمان غیر دولتی، گروه های کلیسایی و امثال آن به منظور ایجاد یک پایه سیاسی طرفدار بازار آزاد که نام رسانه ای آن ها "نیروهای طرفدار دموکراسی" است، عواملی هستند که مراودات ناسالم بین اسرائیل و کشورهای اروپای شرقی را رشد داده است و همین عوامل مورد سوء استفاده قاچاق چپان

### سرزمین موعود



"Promised Land"

گزارش کمیته تحقیق در مورد تجارت زن در اسرائیل روز ۲۳ مارس منتشر شد. بر اساس این گزارش تجارت زن در اسرائیل به صنعتی با سرمایه ۵ میلیارد شکل (NIS واحد پول اسرائیل) فرا روئیده است. در گزارش گفته می شود تنها در سال های اخیر بین ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ زن برای فروش تن به اسرائیل قاچاق شده اند.

نویسندگان گزارش، بهای هر زن را بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ دلار اعلام کرده اند. این رقم نشان می دهد علیرغم رشد تورم در ده سال اخیر بهای تن زن بالا نرفته، حتی پائین هم آمده است. در گزارشی که در سال ۱۹۹۷ در اورشلیم پست چاپ شده بود، قیمت یک زن روسی که به اسرائیل قاچاق می شد در سطح بالا تا ۲۰۰۰۰ دلار اعلام شده بود. علت پائین آمدن پائین بهای تن زن، گسترش بازار آزاد، افزایش شکاف طبقاتی و فمینیزه شدن فقر در همه کشورها بویژه در اقتصاد های عقب مانده و کشورهای اروپای شرقی است. در این کشورها فمینیزه شدن فقر انبوه میلیونی زنان را به زیر خط فقر می راند و بسیاری از آن ها برای تامین کودکان خود و نیز دختران جوان برای رسیدن به آرزو هایی که به سرعت به سراب تبدیل می شود، مجبور یا به زور وادار می شوند تن خود را به معرض فروش بگذارند.

در گزارش کمیته تحقیق که خلاصه آن در [online], Globes Israel business news به چاپ رسیده گفته میشود، در روسپی خانه های اسرائیل که تعداد آن ها به ۳۰۰ تا ۴۰۰ عدد می رسد، زن ها مجبورند ۱۴ تا ۱۸ ساعت در شبانه روز و هر هفت روز هفته کار کنند. این زنان به تعداد زیادی مشتری سرویس می دهند، هر مشتری حدود ۱۱۵ دلار برای آن ها می پردازد ولی به زنان تنها ۴ دلار آن می رسد. در همین خبر آمده است: یک پژوهش که توسط کمیته نام برده در فوق صورت گرفته نشان میدهد افکار عمومی اسرائیل، تجارت زن را نقض حقوق بشر تلقی نمی کند.

عفو بین الملل و وزارت خارجه آمریکا نیز گزارشاتمی در مورد وسعت تجارت زن در اسرائیل منتشر کرده اند. در حقیقت رشد تجارت زن در اسرائیل از اواسط دهه نود و در زمان جذب یهودیان اروپای شرقی به اسرائیل آغاز شده است. اورشلیم پست در همان سال ۱۹۹۸ نوشت صنعت تن فروشی در اسرائیل به حدی رونق دارد که دلالان از هر زن حدود

در ایران شرایط ویژه ای که جمهوری اسلامی حاکم کرده است، باعث شده علاوه بر بنیاد گرایان حاکم که تشکل های و انجمن های زنان وابسته به خود را دارند، بنیادگرایان و محافظه کاران مخالف جمهوری اسلامی هم بتوانند برخی از گرایشات روشنفکری را به سوی خود بکشانند و یا حد اقل آن ها را تشویق کنند که در برابر سیاست های ارتجاعی محافظه کاری نوین نسبت به زنان و تاثیر مهیب نئو لیبرالیسم اقتصادی بر وضعیت زنان عموماً و گسترش تن فروشی خصوصاً سکوت اختیار کنند. با وجود این شلاق بنیادگرایی و محافظه کاری از هرنوعش بر پیکر زن در ایران و جهان چنان افشاگر است که هیچ نوع محافظه کاری نمی تواند در رابطه با آن روپوشاند و همه انواع آن مثل بنیادگرایان حاکم بر ایران به سرعت روی سیاه خود را به نمایش می گذارند و زیر چک جنبش های مترقی زنان قرار می گیرند.

منابع

«خبر اصلی از منبع اسرائیلی زیر نقل شده است:

<http://www.globes.co.il/serveen/globes/docview.asp?did=897067&fid=942>

«در گزارش زیر اطلاعات مهمی در مورد تن فروشی در اسرائیل که اگرچه مربوط به سال ۲۰۰۰ است ولی اطلاعات جالبی در مورد علل تن فروشی در اسرائیل و انواع آن به دست می دهد.

<http://www.friends-partners.org/partners/stop-traffic/1999/0000.html>

#### بقیه از صفحه ۱۲

اوایل ۲۰۰۱

دیگنا اچوا برای ادامه کار دفاع اش به مکزیکو سیتی بر می گردد.

۱۹ اکتبر ۲۰۰۱

دیگنا اچوا را در دفترش، در حالیکه با شلیک گلوله ای از پا در آمده بود، یافتند. او ۳۷ ساله بود.

۱۹ جولای ۲۰۰۳

مارگاریتا گررا، دادستان ویژه، اعلام می کند که تحقیقاتش را در مورد مرگ دیگنا اچوا، نماینده مکزیکی پرآوازه حقوق بشر، کامل کرده است و به این نتیجه رسیده که احتمالاً خودکشی بوده است. این موضوع خشم حقوق بشر را در سرتاسر جهان برانگیخت.

۲۷ فوریه ۲۰۰۵

دادگاهی در مکزیکو سیتی به دنبال درخواست خانواده دیگنا اچوا دستور از سرگیری تحقیقات را درباره مرگ وی می دهد.

**Digna Ochoa y Plácido.1**

**Veracruz.2**

**Kerry Kennedy Cuomo.3**

**Miguel Agustín Pro Juárez.4**

**Chiapas.5**

**Rodolfo Montiel.6**

**Teodoro Cabrera.7**

**Guerrero.8** ایالتی در جنوب مکزیک

**Margarita Guerra .9**

قرار می گیرد و همین عوامل به نوبه خود مبارزه جدی دولت و پلیس با قاچاق تن را دشوار کرده است.

طرفه آن که دولت هایی که به لحاظ سیستم سیاسی متفاوت و حتی دشمن هم هستند، راه های مشابهی برای مقابله با عوارض سیاست های خود و گسترش تن فروشی به کار می گیرند. از یک طرف مقرراتی برای تشدید مجازات و پیگرد قانونی پیشنهاد می شود، از طرف دیگر ایده های مذهبی از نوع مسیحایی یا اسلامی یا یهودی ترویج می گردد و دولت ها برای به راه انداختن جنبش هایی مثل دفاع از بکارت یا قوانینی برای محدودیت سقط جنین از جیب مالیات دهندگان هزینه می دهند. البته این هر دو نوع تدبیر به جایی نمی رسد و صنعت تن فروشی هم چنان رو به گسترش است. چون پایه اصلی رونق تن فروشی یعنی گسترش فقر و شکاف طبقاتی و حق سرمایه برای تبدیل کردن هر چیزی که سود می دهد به کالا بر جای می ماند و هرنوع تعرض به این "حق" بلافاصله در بازار جهانی مورد کیفر قرار می گیرد. چرا که در ایدئولوژی محافظه کاران جدید در نظم جهانی، دموکراسی چیزی نیست به جز سازمان دادن جامعه برای دفاع از این "حق" یعنی حق سرمایه برای کالا کردن همه چیز و همه کس اگر سود داشته باشد.

به همین جهت اکنون بیش از یک دهه است که از یک طرف مقالات و اخبار موحش مربوط به تجارت زن و کودک در رسانه های خبری و غیر خبری رو به افزایش می رود، از طرف دیگر انواع دولت ها و نیروهای محافظه کار و ارتجاعی در عین این که از این اخبار برای افشاکاری علیه یکدیگر استفاده می کنند، آن ها را به وسیله ای تبدیل می کنند برای طرح های جدید ضد اجتماعی و قوانین ضد آزادی زن و متضاد با حقوق بشر. برای جمهوری اسلامی این اخبار بهانه ای است برای تشدید سرکوب زن، ضدیت با دستاوردهای پیشرفته فرهنگ غربی، تبلیغات واپسگرایانه در رابطه با نجابت، زن. برای آقایان تونی بلر و هوارد در انگلیس و بوش و دارو دسته اش در آمریکا و تندروهای طرفدار شارون در اسرائیل همین اخبار وسیله ای است برای حمله به دولت سکولار و جدایی دین و دولت، تلاش برای تصویب قوانین ضد آزادی سقط جنین و ضد پناهندگی، تشدید قوانین مجازات، محدودیت آزادی های مدنی، تامین هزینه آموزش های مذهبی و تامین منبع مالی برای جنبش های ارتجاعی و فیلم و تئاتر و برنامه تلویزیونی ساختن برای تبلیغ نجابت و بکارت. یکی از رادیکال ترین نیروهایی که در برابر همه این گروه ها که با یک دیگر نیز در تخاصم هستند، در سطح جهانی به مبارزه برخاسته است جنبش فمینیستی است که همه آن ها را از بنیاد گرایان در دولت ها گرفته تا بنیاد گرایان اسلامی و مسیحی و یهودی در جامعه، از بنیادگرایان اقتصادی طرفدار بازار آزاد گرفته تا محافظه کاران مرتجع سیاسی به چالش می خواند.

ترجمه: ن. نوریزاده

## گزارش کامل ناظران حقوق بشر در مورد ایران

ژوئن ۲۰۰۴ ( خرداد ۱۳۸۲ ) ش ۲ / E



## مثل مرده در تابوت

## شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران

## دنباله بخش پنجم: د- اداره اماکن

در سالهای اخیر، فعالان سیاسی به یکی از بازداشتگاههای غیر قانونی به نام اداره اماکن عمومی جهت ارائه گزارش روزانه، احضار و سپس آزاد شده اند. وظیفه اماکن بعنوان "نیروهای اجرائی قانون نظارت بر جرمهای خلاف اخلاق عمومی" مانند تماس فیزیکی بین مردان و زنان و موسیقی نواختن است. بنظر می رسد که این اداره امکانات دفاتر خود در تهران را در اختیار نهادهای موازی امنیتی و اطلاعاتی گذاشته است. (۳۹)

ساختمانهای این اداره دارای سلولهای متعدد زیرزمینی است که برای تهدید و بازجوئی از فعالین سیاسی و نویسندگان مورد استفاده قرار می گیرد.

بازجوئی در اداره اماکن برای دانشجویان و جامعه روزنامه نگار امری شناخته شده است. بنظر می رسد که قصد اداره اماکن از بازداشت و تهدید موقت دانشجویان و فعالان سیاسی اشاعه رعب و وحشت است. اغلب بازداشت شدگان بعد از یکروز بازجوئی و بدون فرستادن آنها به زندان به خانه باز می گشتند. از بعضی بازداشت شدگان خواسته میشد که بطور کتبی اقرار نمایند و بعضی دیگر را تهدید می کردند که اگر با آنها همکاری نکنند در آینده نزدیک دستگیر خواهند شد در حالیکه به عده ای دیگر از فعالین سیاسی می گفتند که پرونده ای علیه آنان گشوده خواهد شد. طبق گزارش از فعالین سیاسی در مورد مقاله ای ویژه یا وب سایت و یا تلفن هائی که از خارج از کشور به آنها میشده است بازجوئی می کردند و به آنها تاکید می کردند که نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در حال تحقیق و گشودن پرونده برای آنها هستند. در اداره اماکن معمولاً با فعالین سیاسی با خشونت رفتار میشد و ضمن تهدید و آزار و اذیت کردن آنها اجازه می دادند که مرخص شوند. (۴۰)

یکی از افراد به ناظران حقوق بشر در این مورد گفت که "برای آنها کاری ندارد، هر وقت که دوست داشته باشند ترا احضار می کنند."

نهادهای موازی امنیتی و اطلاعاتی مانند انصار حزب الله و بسیج که در واقع سایه های سرویسهای امنیتی "حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران" و "حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه" می باشند، با در اختیار داشتن و کنترل بازداشتگاههای ناشناخته و غیر قانونی، بمثابه نیروهای امنیتی رسمی بشمار می روند و مورد تأیید حکومت می باشند. این نهادهای موازی و بازداشتگاههای غیر قانونی که خارج از اداره زندانهای عمومی عمل می نمایند دارای مجوز هستند و جهت شکنجه دادن زندانیان از مصونیت برخوردار می باشند.

رژیم به تعهدات خود نسبت به شهروندان در مقابل انواع بدرفتاریها و بازداشت های غیر قانونی، بستن مراکز و بازداشتگاههای ناشناخته عمل نموده است و نتوانسته و یا نخواسته که افراد متخلف را در مقابل قانون و عدالت حاضر نماید.

## ه- "شکنجه سفید" استفاده از سلولهای انفرادی

در ایران، روشنفکران، نویسندگان، فعالان (سیاسی) و زندانیان، واژه شکنجه سفید را در مورد سلولهای انفرادی بکار می برند. زیرا شرایط سلولهای انفرادی بگونه ای ترتیب داده شده است که آنها را تسلیم خواسته بازجویان میکنند تا فیلم های ویدئویی از اقرار و اعتراف گرفتن و امضاء کردن زندانیان تهیه کنند و نیز بتوانند اطلاعات لازم را در مورد موسسات و انجمن های سیاسی بدست آورند. زندانیان در سلولهای انفرادی محبوس بوده و بسیاری از آنها در بازداشتگاههای نامعلوم که اغلب در زیر زمینی که بطور ۲۴ ساعته با نور مصنوعی (لامپ) روشن است، بسر می بردند. آنها از ارتباط برقرار کردن با دیگر زندانیان منع شده اند و از تماس با اعضاء خانواده خود و دسترسی به وکیل و امکانات بهداشتی و پزشکی محروم بودند.

طبق قوانین بین المللی، سلولهای انفرادی طویل المدت، بعنوان شکنجه محسوب می گردد. افرادی که با ناظران حقوق بشر گفتگو کرده اند، اظهار داشتند: دورانی که آنها در سلول انفرادی حبس بودند دورانی بود که از هر شکنجه جسمی و زبانی (فحاشی) که تا بحال تجربه کرده بودند دشوارتر و تحمل ناپذیرتر بود و آنان همواره هراس داشتند که مشاعر خود را از دست بدهند و نگران بودند که نکند یک روز دیگر در سلول انفرادی ماندن موجب شکستن اراده و تحمل آنان گردد.

زندانیان سابق بر این موضوع تاکید کردند که کاربرد سلولهای انفرادی و افزایش آن علیه منتقدین حکومت، در حقیقت پیامی به دیگر فعالین بود که قصد ابراز نظر سیاسی داشتند و این کار ارزش آنها نداشت. بسیاری از بازداشت شدگان گفتند که: "من وقتی از زندان بیرون آمدم، دیگر آن آدم گذشته نبودم." (۴۳) تجربیات سلول انفرادی روی دانشجویان فعال سیاسی اثر معکوس گذاشته است. بعبارت دیگر حکومت ایران، با هدف قرار دادن رهبران جامعه فعال دانشجویی، نویسندگان، سردبیران روزنامه

ملل (ICCPR) که در مورد شکنجه و دیگر بد رفتارها است، اینگونه تفسیر نموده است: "سلول انفرادی و یا حبس افراد در زندان (بدون ارتباط با دیگران) به مدت طولانی، طبق ماده ۷ ممنوع می باشد." (۴۹)

صدمه ناشی از رنج افراد در سلولهای انفرادی مسائل مبتلا به دیگر در بازداشتگاهها را افزایش می دهد. شرایط سلولهای انفرادی بسیار بد و نامناسب است. به سخنی دیگر سلولهای انفرادی زیرزمینی که بطور ۲۴ ساعته با نور غیر طبیعی (لامپ) روشن است، به صورتی طرح ریزی شده که حداکثر صدمات جسمی و روانی را به زندانی وارد آورد. همچنین محرومیت زندانیان از ملاقات با خانواده و یا وکیل شان و تنها تماس با بازجوها و زندانبانان خشن، صدمات روانی بسیاری برای زندانیان بوجود می آورد. بعلاوه قرار دادن افراد در سلولهای انفرادی از طرفی و از طرف دیگر عدم نظارت بیرونی روی روند بازجویی ها، منجر به شکنجه کردن زندانیان از ناحیه بازجویان میشود. (۵۰)

کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا، اعلام کرده است که: "انزوای کامل قوای حسی همراه با انزوای اجتماعی محض، شخصیت انسان را نابود میکند و باعث بوجود آمدن رفتاری میگردد (روانی) که با هیچ ابزار و وسیله ای قابل علاج و مداوا نیست." (۵۱)

بخشهای مختلف نهادهای درون رژیم که هرازگاهی در رقابت با یکدیگر عمل مینمایند، سلولهای انفرادی گوناگون زندان اوین را تحت کنترل خود دارند. افرادی را که ما (ناظران حقوق بشر) با آنها گفتگو کردیم، اظهار داشتند: وقتی که در بند ۲۰۹ و ۲۰۴ زندانی بودند شاهد ساختن سلولهای انفرادی در بند ۳۲۵ بودند. این موضوع را چند زندانی دیگر تأیید نمودند. کدهای ورودی این بندها بنابر شماره نامگذاری شده است. برای مثال، کد بند ۲۰۹ زندان شماره "۲۰۹" میباشد.

بنظر میآید که بند ۲۰۹ بوسیله وزارت اطلاعات کنترل میگردد. بند ۲۴۰ تحت کنترل حفاظت اطلاعات قوه قضائیه است و بند ۳۲۵ در اختیار حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران قرار دارد. (۵۲) بعضی ها معتقدند که بند ۲۰۹ ظاهراً تحت کنترل وزارت اطلاعات است اما در واقع این بند را ماموران سپاه در اختیار دارند. ناظران حقوق بشر قادر نبودند که دست به دست گشتن این بندها که توسط نهادهای قدرتمند رژیم صورت میگیرد و نیز هویت واقعی کسانی که سلولهای انفرادی را کنترل میکنند، شناسایی کنند، زیرا در حقیقت زندانیان همواره با چشمان بسته بین بندهای زندان در حرکت بودند. زندانیان سابق شرایط زندانیان و رفتار متفاوت در این بندها را و نیز تمرکز (متفاوت) بازجویان روی مواضع عقیدتی آنها را شرح دادند. اما علیرغم بیان این تفاوتها، تجربیات مشابهی هم در میان افرادی که در سلولهای این بندها حبس بودند، بچشم میخورد.

بند ۲۰۹ یکی از مخوفترین بندهایی است که زندانیان سیاسی قبل از انقلاب ۱۹۷۹ را در آنجا زندانی میکردند. (۵۳) ناظران حقوق بشر با فردی

های با نفوذ، توانسته است فضای یاس آمیزی را میان توده مردم بوجود آورد. یک نویسنده، تاثیر فضای سلول انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین را چنین شرح داد: "از هنگامیکه در زندان اوین بیرون آمده ام، نتوانسته ام بدون قرصهای خواب به بستر بروم. این وحشتناک است. تنهائی هرگز ترا رها نمی کند. اگرچه از "آزادی" تو زمانی بسیار گذشته باشد. هر دری که برویت بسته است، بر تو اثر می گذارد، به این دلیل است که ما آنرا (حبس در سلول انفرادی) "شکنجه سفید" می خوانیم. آنها (بازجویان) هر آنچه را که بخواهد بدون وارد کردن کوچکترین ضربه ای بر تو، بدست خواهند آورد. آنها به اندازه کافی در باره ات جهت کنترل، اطلاع دارند. آنها می توانند کاری کنند که تو باور کنی رئیس جمهور استعفا داده است و یا اینکه همسر تو در اختیار آنها بوده است و یا حتی به تو بقبولانند کسی را که به او اعتماد داشتی به تو دروغ گفته است. آنها (بازجویان)، بدینوسیله ترا خرد و خمیر می کنند، می شکنند و زمانی که شکسته شدی دیگر در کنترل آنها قرار گرفته ای و اینجاست که زبان به اعتراف می گشائی." (۴۴) بنابر "اصول و مبادی بنیادین در مورد رفتار با زندانیان" سلول انفرادی جهت تنبیه زندانیان باید لغو شود (۴۵) و یا استفاده از آن بسیار محدود گردد. "گروه کاری در مورد بازداشت های خودسرانه سازمان ملل متحد" در دیدار ناتمام خود از بند ۲۰۹ زندان اوین، گزارش کرده است که: از تاریخ تاسیس "گروه کاری" تا این زمان این اولین باری است که ما استفاده وسیع از سلولهای انفرادی را نه به عنوان یک روش و ابزار سنتی بلکه بعنوان نفس انجام آن، شاهد بودیم. این بند ۲۴۰ مانند دیگر زندانها، فقط دارای چند سلول جهت مجازات زندانیان نبود بلکه "زندان در درون زندانی" است که برای آزار و اذیت کردن بیشتر و منظم زندانیان و شکنجه نمودن آنها در سلولهای انفرادی طولانی مدت، بوجود آمده است.

این نوع حبس ها (حبس در سلول انفرادی) جهت "اقرار گرفتن" و "توبه کردن" زندانیان آنها در مقابل افکار عمومی (تلویزیون) بکار می رود و بدیهی است این گونه اعمال علیرغم داشتن ماهیت پست و خفت بار به هیچ وجه بعنوان مدرک و سند قابل قبول علیه زندانیان بشمار نمیرود. (۴۶)

"گروه کاری در مورد بازداشت های خودسرانه سازمان ملل" بیان نموده اند که: "اینگونه سلولهای انفرادی محض و دراز مدت بنابر کنوانسیون منع شکنجه، بمثابة رفتار غیر انسانی و شکنجه محسوب می شود." (۴۷)

همچنین کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، در قطعنامه آوریل سال ۲۰۰۳ اعلام کرده است که: "حبس های انفرادی طولانی مدت نه تنها زمینه ساز شکنجه است بلکه خود بعنوان شکلی از رفتار وحشیانه، غیر انسانی، تحقیرآمیز و حتی شکنجه محسوب می شود." (۴۸) این کمیسیون، اصل هفتم کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی، مدنی سازمان

اظهار داشت که در دورانی که در زندان انفرادی بسر می برد با خانواده اش ملاقات نمود و همسر این زندانی از دیدن شوهرش که به شدت ضعیف و لاغر شده بود و رفتارش بوضوح تغییر کرده بود، دچار ضربه روحی می شود. (۵۵)

نویسنده ای اثرات سلول انفرادی را چنین شرح داد: "آنجا، در ساعات اولیه، بسیار سخت است. شما هرگز در زندگی خود، در یک چهار دیواری بسته قرار نگرفته اید، نمی خواهی که بنشیننی زیرا زمین گچی است و تو عادت نداری که روی گچ بنشیننی، می ایستی، قدم میزنی، بعد بتدریج سرت گیج می رود و به دیوار تکیه می دهی. بعد از ۴-۳ ساعت پاهایت خسته میشود و می نشینی و آنگاه فریاد میزنی اما کسی نیست که صدایت را بشنود. احساس میکنی که آنها جسم ترا محکم نگه داشته اند. می گویند که سلول انفرادی مثل تابوتی است که مردگان در آن قرار دارند، ما شنیده ایم که ناخن مردگان در تابوت رشد میکند مثل سلول انفرادی که موها و ناخن هایت سریعتر رشد کرده اند. اگر آنها چیزی برای خواندن هم به من می دادند نمی توانستم بخوانم زیرا آنها قبلا عینکم را گرفته بودند. اما اگر عینک هم داشت، آنجا نور کافی برای خواندن وجود نداشت. آنجا صدائی بگوش نمی رسد، شما دوست دارید که نماز بخوانید ... بعد از سه روز، نماز خواندن هم بسیار دشوار میشود. ما قبلا در باره افرادی که "بریده اند" صحبت کرده ایم، افراد در زمانهای متفاوتی می برند، بعضی از آنها بعد از چند روز می برند و بعضی دیگر دیرتر. آنجا سکوت محض است، بعد از سه روز، من می خواستم هر صدائی را که شده بشنوم، حتی اگر این صدا، صدای فحش و ناسزای بازجوئی باشد که با خشونت رفتار می کند." (۵۶) او زمان زیادی منتظر نماند. بازجوئی از زندانیان سیاسی دارای ابعاد مختلف و بر مبنای اصول و عقاید افراد انجام می گیرد. برای مثال، ساعتها تفتیش، تحریف در نوشته ها و سخنرانیها که در حقیقت عقاید زندانیان است همراه با توهین و تحقیر روش بازجوئی است. بیشترین ضربه به زندانی در سلول انفرادی از طریق بازجویان متعدد وارد میشود که ساعتها از او با چشمان بسته بازجوئی می کنند. همچنین زندانیان از اخبار و اطلاعات بیرون، وضعیت خانواده، اوضاع سیاسی بی اطلاع هستند و این وضعیت باعث میشود که آنها کاملا در دستان نگهبانان، قاضیان و بازجویان قرار گیرند و کنترل شوند تا آنها از این طریق آنچه را که می خواهند انجام دهند.

زندان سابق به ناظران حقوق بشر اظهار داشتند که وجود کنترل و سلطه تمام روی زندانیان همراه با شکنجه های جسمی و روانی مانند محرومیت از مراقبتهای اولیه پزشکی، تهدید خانواده های زندانیان سیاسی، دیگر اراده ای جهت مقاومت در مقابل فشار و خشونت بیش از حد بازجویان برای آنها باقی نمی گذاشت، در نتیجه آنها حاضر میشوند که از عقاید خود برگردند، توبه نمایند، اقرار به اشتباه و گناه نمایند و حتی در ضبط

که در دهه ۱۹۸۰ در بند ۲۰۹ زندانی بود گفتگو کردند. او در این گفتگو شرح داد که: "آنها (رژیم) در هنگام ساختن بندهای ۲۴۰ و ۳۲۵ و سلولهای جدید از تجربیات خود در بند ۲۰۹ استفاده کردند، بطوریکه بین سلولها هیچ امکانی برای برقرار کردن ارتباط وجود ندارد و صدائی شنیده نمی شود. (از بین بردن مورش زدن، روش ارتباطی زندانیان با یکدیگر- م) در فوریه ۲۰۰۳ وقتی که "گروه کاری در مورد بازداشتهای خودسرانه سازمان ملل" همراه با نماینده ای از طرف رئیس جمهور خاتمی و با اجازه کتبی، قصد بازدید از زندان و گفتگو با زندانیان را داشتند، آنها را با خشونت و بدون هیچ توضیحی از بند ۲۰۹ زندان، بیرون انداختند و نمایندگان حکومتی و راهنمایان نیز نسبت به این موضوع هیچ اعتراضی نکردند. بنظر می رسد که کارمندان رده پائین که شامل نگهبانان و افسران پلیس می شود، هیچ اختیاری در مورد راهروهای سلولهای انفرادی ندارند. بعضی از زندانیان را قبل از اینکه به سلولهای انفرادی اوین بفرستند، آنها را در بندهای عمومی نگه می دارند. اما افرادی که بوسیله لباس شخصی ها بازداشت می شوند را مستقیما به سلولهای انفرادی منتقل می کنند. در بند ۲۰۹ زندانیان با چشمانی بسته از پله ها پائین می روند تا به زیرزمینی که حداقل دارای ۴ سالن است، وارد شوند. تقریبا در هر سالن ۱۲ سلول و یک ردیف جداگانه سلول ویژه زندانیان زن وجود دارد. اندازه سلولها یک متر در دو متر با سقفی به ارتفاع تقریبی ۴ متر می باشد. یک لامپ که (به گفته بیشتر زندانیان لامپ ۴۰ وات است) بطور شبانه روز در وسط سقف سلول روشن است. سلولهای بند ۲۰۹ دارای توالت و دستشوئی است. بنا به گفته بیشتر زندانیان، کف این سلولها از گچ (سیمان سفید) ساخته شده است. (در هنگام ورود) به زندانیان معمولا یک پتو (سربازی) یک جفت دمپائی و یک لیوان یکبار مصرف داده میشود. دیوار سلول (مانند کف آن) به رنگ سفید می باشد. به بعضی از زندانیان اجازه می دهند که در مدت ۲۴ ساعت ۲۰ دقیقه وارد فضای باز که بصورت قفسی ساخته شده است، بشوند. اما سایرین هرگز در مدت بازداشت خود فضای باز را نمی بینند مگر وقتی که آنها را به دادگاه می برند. زندانیان را بدون تفهیم اتهام و یا با اتهامی واهی که همواره در موقع رفتن به دادگاه تغییر می کند، در زندان حبس می کنند. به آنها گفته نمیشود که چرا در سلول انفرادی انداخته شده اند یا چه مدت باید در آنجا بمانند و یا آیا راهی برای رهایی از سلول و بازگشتن به بند عمومی وجود دارد؟ در مورد آخر باید گفت که بازجویان، شرط بازگشتن زندانیان از سلول انفرادی به بند عمومی را اقرار کردن، توبه نمودن، امضاء اوراق اعتراف و بالاخره ضبط نوار ویدئویی آنها می دانند.

بیشتر زندانیانی که در بند های ۲۰۹ و ۲۴۰ حبس بودند، نه تنها از مراقبت های پزشکی محروم بودند بلکه اجازه ملاقات با خانواده شان را نداشتند. فقط یک زندانی که ما (ناظران حقوق بشر) با او گفتگو کردیم،

که بسیار فحاش و بد زبان بودند، وجود داشت. بمدت ۲۰ روز من نه اجازه بیرون رفتن داشتم و نه تلفن زدن، آنها از من خواستند که در دادگاه به اشتباهاتی که مرتکب شده ام، اقرار کنم." (۵۷)

زندانی دیگری اظهار داشت که "توان مقاومت هر کس در سلول انفرادی متفاوت است اما آنها (زندانیان) می دانند که سرانجام توان مقاومت زندانی پایان می پذیرد و آنها می برند. من بعد از ۳۰ روز حبس در سلول انفرادی بریدم. کمبود هوا، مرا متشنج کرد و به واکنش انداخت. من سرم را به پنجره ای که در پائین درب سلول قرار داشت جهت استفاده از اکسیژن بیشتر و نفس کشیدن چسباندم. (۵۸) نمی توانستم بخوابم، دوست داشتم که با خود حرف بزنم اما نمی توانستم بلند صحبت کنم، احساس کردم که وضعیت روحی ام هر روز بدتر میشود، به زمین افتادم و سرم را آقدر به درب سلول کوبیدم تا از هوش رفتم." (۵۹)

واژه ای که بیشتر زندانیان سیاسی برای سلول انفرادی بکار می بردند، واژه "تابوت" است. آنها گفتند که پس از گذشت چند روز در سلول های انفرادی بدون پنجره، بدون صدا و کمبود هوا، بریدن آنها شروع می شود. (۶۰)

مقامات مسئول و کنترل کننده بند های سلولهای انفرادی به ننگ داشتن زندانیان در این شرایط و وضعیت احتیاج داشتند زیرا در این شرایط بود که بازجویان می توانستند به کار خود ادامه بدهند و (بعضا موفق شوند). مقامات مسئول به این امر بخوبی واقف بودند که سلول انفرادی سریعترین و بهترین ابزاری است که آنها می توانند مقاومت جسمی و روحی زندانیان را درهم شکنند. یک زندانی بیاد می آورد که یکی از دوستانش بعد از سه روز حبس در سلول انفرادی در بند ۲۰۹ شروع به فریاد زدن و کوبیدن مشت بر درب سلول کرد تا جائیکه این امر باعث شد که نگهبانان در سلول را برای چند ساعت باز کنند تا او بتواند آرامش خود را بدست آورد. (۶۱)

چند تن از زندانیان اظهار داشتند که: بازجویان چند برگ کاغذ به آنها دادند و گفتند که "تمام کارهایی را که تا بحال انجام داده اید، بنویسید. از آنجائیکه آنها به جز ابراز عقاید سیاسی خود مرتکب جرمی نشده بودند، لذا دریافتن اینکه چه چیزی را باید بنویسند و اقرار کنند برایشان بسیار دشوار بود. با این وجود آنها وقایع اخیر زندگی شان را تا جائیکه به یاد داشتند روی کاغذ آوردند اما بازجویان آن برگه ها را پاره کردند و با خشونت گفتند که: "حقیقت را بنویسید؟!"

مسعود بهنود و چند نفر دیگر از زندانیان به ناظران حقوق بشر اظهار داشتند که آنها هرگاه و به هر نحو و بهانه ای که برای چند ساعتی بیرون از سلول انفرادی بودند، بازگشت دوباره به سلول برایشان بمراتب دشوارتر از اولین روزی بود که آنها را به آنجا فرستادند. "در تمام این مدت، نه کلامی، نه کتابی، نه خمیر دندانی و من گذر روزها را روی

فیلم ویدئویی اعترافات خود با بازجویان همکاری کنند. بعضی از این زندانیان سیاسی به ناظران حقوق بشر اظهار کردند که بازجویی ها آنها در سلول های انفرادی با شدت بسیار و غیر قابل تحمل اعمال می شده است. همچنین زندانیان سیاسی سابق به ما (ناظران حقوق بشر) گفتند که افزایش مدت حبس در سلولهای انفرادی، تنهائی محض، کمبود هوای تنفسی و فقدان تحرک باعث می گردد که علائم و آثار رنج های جسمانی و روانی آشکار گردد. بیشتر زندانیان از کمبود غذا شکایتی نداشتند هر چند که آنها بعد از گذشت مدت کوتاهی در سلولهای انفرادی و از دست دادن اشتها، بطور کلی وزن آنها کم میشود اما با این وجود زندانیان بیشتر از سکوت محض که در سلولهای انفرادی حاکم بود دچار آسیب روحی و روانی شده اند. آنها به جز زمانی که نگهبانان غذا می آوردند و یا بازجویان بازجویی می کردند، با هیچ کس دیگری تماس نداشتند و حتی اجازه خواندن هم به آنها در سلول های انفرادی داده نمیشد زیرا به آنها تفهیم شده بود که در تمام مدت باید سکوت محض حاکم باشد.

زندانیانی که در بند های مختلف سلولهای انفرادی اوین حبس بودند، اظهار داشتند که بند ۲۰۹ نسبتا از شرایط بهتری نسبت به بند ۲۴۰ که تحت کنترل سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی قوه قضائیه است، برخوردار می باشد. زیرا بنا به گفته زندانیانی که در هر دو بخش حبس بودند، در بند ۲۴۰ سکوت محض و رفتار نگهبانان و بازجویان با زندانیان بمراتب خشن و آزاردهنده تر از بند های دیگر بود. در بند ۲۰۹، بالای درب هر سلولی یک پنجره کوچک بسیار کثیف وجود داشت و همین امر باعث میشد که زندانی بتواند با جهان خارج ارتباط برقرار کند در حالیکه در سلولهای بند ۲۴۰ که در زیر زمین ساختمان در محوطه اوین قرار دارد و دره های سلولهای آن دارای سوراخی کوچک در بالا می باشند که از بیرون باز و بسته می شوند و بدین ترتیب نگهبانان می توانند درون سلول را زیر نظر داشته باشند در صورتیکه زندانیان قادر نیستند بیرون را نگاه کنند. زندانیان بیان داشتند که آنها در بخش ۲۴۰ هیچ صدائی بجز صدای خود را نمی شنیدند و این وضع یکی از وحشتناکترین دورانی بود که آنها در سلول انفرادی داشتند.

یک روزنامه نگار در سال ۱۹۹۸ به مدت دوازده روز در بند ۲۰۹ اوین بدون اتهام و یا حضور در دادگاه زندانی بود. او دوباره در آگوست سال ۲۰۰۰ دستگیر شد و این بار او در بخش ۲۴۰ زندانی کردند. او در این مورد اظهار داشت که: "آنجا با خشونت بیشتر و اهانت آمیزتر و طرز وحشتناکی با او رفتار میشد. راستش را بخواهید، این بار من ترسیده بودم و به همین دلیل در بازجویی خود گفتم "باشه چی می خواهید" بازجو گفت: تو علیه رهبر (سید علی خامنه ای) اقدام کرده ای و باید اقرار کنی که در سفر خارج خود با چه کسانی ارتباط داشتی". در آن اتاق سه بازجو

بازجویی ها، بازجویان با سئوالات نامربوط و تکراری شروع بکار می کنند و همانطوریکه یک نویسنده در این مورد اظهار داشته است "آنها با انواع سئوالهای عجیب و غریب خود که هیچ ارتباطی با کار من نداشت، بازجویی را آغاز کردند. برای مثال، چرا تو از همسر اولت جدا شده ای؟ چرا مشروب می خوری؟ و چرا با زنان ارتباط داری." (۶۴) سپس بازجویان به اعتقادات و باورهای سیاسی او پرداختند. بازجویی ها در مورد عقاید سیاسی که ساعتها ادامه دارد بوسیله سربازجویان فحاش انجام می گیرد و اگر زندانی با آنها "همکاری" نکند، تهدید به شکنجه میشود و (اگر باز هم موفق نشوند زندانی را شکنجه می دهند). یکی از زندانیان در این مورد به خاطر آورد که:

"آنها مرا به مدت ۲۴ ساعت بدون اینکه بگویند اتهام من چیست، در درون سلول انفرادی انداختند. در اولین بازجویی آنها بارها می پرسیدند که چرا من با زن شوهرداری ارتباط داشتم. من هم تکرار می کردم که نمی دانم راجع به چه چیزی حرف می زنی. بنظر می آمد که آنها اصلا به حرفهایم توجه نمی کنند زیرا مدام این سئوال را تکرار می کردند. یکی از بازجویان گفت: "نمی خواد بگی چرا، فقط اینجارو امضاء کن تا ما مرخصت کنیم." (۶۵)

زندانیان در گفتگو با ما (ناظران حقوق بشر)، اظهار داشتند که آنها در بازجویی های اول و مسخره خود از اینکه می دیدند مورد توهین و تحقیر قرار گرفته اند و بازجو از زندگی خصوصی آنها می پرسد، احساس زجر آوری پیدا کرده بودند. یکی از این زندانیان بیان کرد که یکبار به بازجویش گفته است که حداقل به من بگو که چرا من را بازداشت کرده اید و من چرا اینجا هستم." (۶۶) زندانیان می گفتند که همواره در خلال هر بازجویی بر گه هائی با علامت قوه قضائیه در مقابل ما می گذاشتند و می گفتند که "به آنچه که انجام داده اید اقرار کنید."

بعد از پایان دور اول از بازجویی های "ملازم" که بازجویان بیشتر روی "جرمهای" اخلاقی و جنسی (ناموسی) زندانیان تمرکز کرده بودند، نوبت به بازجویان "روشنفکر" رسید که از نوشته ها و باورهای سیاسی زندانیان بازجویی می کردند. در این نوبت، بازجویان اغلب (ضمن شکنجه دادن)، خانواده های زندانیان را تهدید می کردند و تاکید می کردند که در صورت عدم همکاری نوار فیلم اقرار و اعتراف آنها را که از اعمال خود توبه کرده اند را پخش خواهند کرد. برای مثال بازجویی یک نویسنده که به سبک جورج ارول (نویسنده کتاب ۱۹۸۴ و قلعه حیوانات - م) انجام میگرفت، به قرار زیر است:

"آنها مرا به همان اتاق قبلی بردند و بازجویی شروع شد، بازجویان این بار همه جدید بودند و به تمام مطالب نوشته هایم واقف، به این ترتیب بازجویی ها جنبه (حرفه ای) بخود گرفت زیرا آنها سئوالهای خود را بیشتر روی باورهای سیاسی ام متمرکز کرده بودند. هر چند روزی آنها

دیوار علامت می زد. در پانزدهمین روز بازداشت آنها لباسهایم را درون سلول انداختند و گفتند "لباسهایت را بپوش". بیاد دارم که شلوار پیام زار میزد و کتم گشاد شده بود. بخودم گفتم "حالا که مرا آزاد کرده اند، لااقل فایده اش این است که در سلول انفرادی بدن سازی کرده ام". من می بایست لبه پاچه شلوارم را بسان پیر مردانی که از حرم باز می کردند، تا زنم. در حالیکه لباسهایم را می پوشیدم دوباره بخود گفتم که "من توانستم سلول انفرادی را مثل یک مرد تحمل کنم". آنها مرا بیرون بردند و گفتند که: "ملاقاتی داری" آسمان را دیدم، درختان را نیز. به آسمان گفتم که دیگر و از این ببعد قدرش را می دانم، اوین جای زیبایی بود. اما وقتی گفتند که "ملاقاتی داری" به سردی دریافتم که باید دوباره به آن سوراخی باز کردم. (۶۲)

### و- بازجویان

بازجویان عاملین شکنجه و یا تهدید کنندگان به شکنجه و تحت فشار قرار دادن زندانی جهت اقرار با استفاده از تکنیک ها و روشهای خشونت آمیز، رفتارهای زننده و توهین آمیز هستند. همچنین آنان وظیفه دارند که در زندان اوین و مراکز و بازداشتگاههای غیر قانونی رژیم، زندانیان سیاسی و افرادی را که جهت پیشبرد طرح و برنامه های اصلاح طلبانه تلاش می کنند و نیز فعالین دانشجو را در موقع بازداشت تادیب کنند.

کاربرد و شیوه های اقرارگیری بازجویان از زندانیان سیاسی و صدور حکم تادیب و سخت گیری روزنامه نگاران اصلاح طلب و دانشجویان از سوی مقامات حکومتی انجام میگردد. این اعمال و شیوه های اقرارگیری از زندانیان سیاسی بخاطر مرعوب کردن و خاموش نمودن صدای آنها انجام میشود تا درس عبرتی نیز برای دیگر فعالین سیاسی باشد. بدیهی است که همه این اعمال نقض فحاش معیارها و قراردادهای بین المللی است. (۶۳) بازجویان از فرصتی که از بازداشت فعالین سیاسی بدست آورده اند سعی می کنند از آنها بعنوان منابع موثق اطلاعاتی استفاده کنند تا بتوانند بدین وسیله دیگر مخالفین را تادیب و سرکوب نمایند. بازجویان عاملین اصلی در جهت جعل اتهامات و ساختن پرونده های واهی از طریق اقرار و اعتراف گیری خشونت آمیز هستند. همچنین آنها تهدید خانواده های زندانیان سیاسی، دوستان و انجمن های سیاسی را بعهده دارند. ناظران حقوق بشر به یک طرح بازجویی از زندانیان سیاسی بعد از سال ۲۰۰۰ اشاره می کنند. این طرح بدین قرار است که بازجویان در بازجویی های خود ابتدا از زندگی شخصی و خصوصی زندانیان شروع می کنند و سپس به نظرات و عقاید سیاسی آنها می پردازند. بعضی از این زندانیان بدون اتهام و یا محاکمه ای زندانی شده اند و دیگران قبل از تفهیم اتهام و محاکمه در سلولهای انفرادی به مدت زیادی حبس بودند. این افراد معمولا به خاطر عقاید خود دستگیر و زندانی شده اند و رژیم جرم آنها را اهانت به رهبر (سید علی خامنه ای) اعلام نموده است. در



جمهوری اسلامی که ضد اصلاحات هستند را هراز گاهی در اختیار آنها می گذاشتند، با این وجود بازجویان از آنها می خواستند که ارتباطشان را با دیگر روشنفکران اصلاح طلب و نویسندگان بازگو کنند. بازجویان با توجه به اینکه زندانیان از دنیای خارج بی خبر بودند به آنها می گفتند که "خاتمی (رئیس جمهوری) کشور را ترک کرده است." و یا "خامنه ای به خاتمی دستور داده که کشور را ترک کند." (۷۱) بیشتر بازجویان می گفتند که آنها بدستور رهبر (سید علی خامنه ای) انجام وظیفه می کنند. یک روزنامه نگار به یاد می آورد که: "آنها به من گفتند که نامه ای به رهبر (سید علی خامنه ای) بنویسم و از او در مورد کارهای اشتباهی که مرتکب شده بودم، طلب عفو نمایم. من از نوشتن نامه خودداری کردم زیرا بنظرم این کار به رفتار و قوانین آنها مشروعیت می بخشد. با توجه به اینکه اصولاً من کار اشتباهی مرتکب نشده بودم که بخواهم طلب عفو کنم. در حقیقت این من هستم که باید آنها را عفو کنم."

آنها از من خواستند که در نوار ویدیویی بگویم که نه تنها من اشتباه کرده ام بلکه روزنامه ها نیز در اشتباه هستند." (۷۲)

برای بسیاری از زندانیان سیاسی، بازجویی در باره عقاید سیاسی شان و چگونگی ارتباط و آشنائی آنها با روشنفکران و نویسندگان از بازجویی های بسیار دشواری بود. زیرا از آنها خواسته میشد که از باورهای سیاسی شان بازگردند و توبه نمایند تا بدین طریق برای خودشان (رژیم) ایجاد مشروعیت مصنوعی نمایند. بدیهی است شدت بازجویی ها و عدم اعمال روند قضائی، نا امیدی در اصلاحات و این نظریه (که رژیم اصلاح پذیر نیست)، تهدید خانواده زندانیان، تهدید زندانیان به ماندن در زندان و یا سلولهای انفرادی بطور نامحدود و همچنین "گروگان" گرفتن اعضای خانواده (۷۳) باعث گردید که بیشتر زندانیان سیاسی (اصلاح طلب) به "اشتباهات" خود اقرار کنند و آنها را بپذیرند.

در سال ۲۰۰۱ زندانیان اوین عقیده داشتند که خلیل رستم خانی نویسنده و مترجم شناخته شد را به این دلیل بازداشت کرده بودند که همسر نویسنده و اصلاح طلب او، مجبور شود به ایران بازگردد و خود را به مقامات حکومتی تسلیم نماید. بسیاری (از زندانیان اصلاح طلب) که بیش از این مایل نبودند با گذراندن عمر خود در زندان هزینه بیشتری بپردازند، حاضر شدند که برای طولانی شدن مدت رنج و عذاب خود دست به هر کاری بزنند. اینان بطور کلی امید به مقاومت را از دست داده بودند.

بازداشت چند روزنامه اصلاح طلب باعث شد که صدای عده ای از روشنفکران خاموش گردد و عده ای دیگر به خارج از کشور فرار کنند. این افراد در مصاحبه های خود با رسانه های گروهی و سازمانهای غیر انتفاعی مطالبی را (در مورد فعالین دانشجویی) عنوان می کردند و بازجویان به استناد این مطالب و اطلاعات، فعالین دانشجویی را بازجویی

به سراغم می آمدند و از ملاقاتهای من با افراد خاص مثل دکتر سروش و دکتر یزدی (ابراهیم) می پرسیدند. (۶۷) ماه رمضان بود و بیاد دارم که از آب و غذا در طول روز خبری نبود و بدیهی است که تحمل کردن این وضع دشوار بود. روزی که قرار بود به اتاق بازجویی بروم آنها گفتند که لباس عادی بپوشم. در اتاق بازجویی چند مرد جدید وارد شدند، یکی از آنها گفت: "می خواهیم فیلم برداری کنیم" من گفتم: "مثل کیانوری که اقرار کرد." (۶۸) من می توانم بگویم که مرتضوی همراه چند نفر دیگر پشت درب اتاق بازجویی بودند، درست است که نمی توانستم آنها را ببینم اما من صدای او را که لهجه یزدی دارد خوب می شناسم. (۶۹) او (مرتضوی) یادداشتهایی که (قرار است من به آنها اقرار کنم) را به بازجوی من داد. یکی می گفت: "یلا بزار امروز بره" و دیگری در جواب او می گفت: "واستا ببینم که چی میگه، آخه دلیلی هم که اینجا هستیم، همینه." یکی دیگر می گفت: "باید الله و کیلی بزاریم که بره، خانواده اش نگرانش هستند." آنها در مقابل دوربین قرار گرفتند و شروع به پرسش از من کردند.

قبل از اینکه فیلم برداری شروع شود یکی از بازجویان گفت: "بگو که مقالات اصلاح طلب رو غریبها و دیگر قدرتها می نویسند و کنترل می کنند؟"

من گفتم: "من فقط یک نویسنده ام."

او گفت: "آقای س (یک نویسنده اصلاح طلب) به ما گفته که تو چه کارهایی کرده ای، پس حالا تو آنچه را که ما بهت گفتیم این بار جلوی دوربین بگو."

من انکار کردم.

او گفت: "ما نوار حرفهایت را داریم، در نوار گفته ای که بطور پنهانی برای روزنامه های طرفدار اصلاحات مقاله می نوشتی و آنها پولهای سری بهت می دادند."

من: "این درست نیست."

او: "ما فیلم ویدیویی اون را داریم."

من: "نشونم بدید."

او: "ماهها طول می کشد و ما می خواهیم که ترا زودتر ولت کنیم، اگر می خواهی آزاد بشی، بهتر است همان چیزهایی را که بهت گفتیم، پشت دوربین تکرار کنی، اصلاً بگو ببینم مگه تو به قانون احترام نمی گذاری؟" من: "آره"

او: "قانون میگه که تو باید به آقای خامنه ای (سید علی) احترام بگذاری و ایشان در سخنرانی خود فرمودند که: روزنامه های (اصلاح طلبان) مجری طرحهای دشمنان هستند، قبول نداری؟" (۷۰)

تعداد بسیاری از زندانیان گفتند در حالیکه آنها در زندان به هیچ چیزی دسترسی نداشتند و بی خبر از همه جا بودند و فقط روزنامه های کیهان و

### نامه جمعی از زندانیان بند یک اوین



از آنجا که کثرت مطالب پراکنده درباره وضعیت زندانیان سیاسی مانعی برای حمایت از آنها گشته، به همین خاطر بنا به پیشنهادات برخی از متهمین بند یک زندان اوین، نامه‌ای اعتراض آمیز فراهم آمده تا نگرانی خود را از وضعیت پیش آمده در زندان، برای فعالین حقوق بشر بازگو

نمایند: هم میهنان گرامی، بدیهی است که نظام حاکم به دلیل حفظ موقعیت خویش در مجامع بین المللی، نهایت تلاش خود را به کار می بندد تا از دستگاه قضایی در برابر هر گونه اعتراض به نقض عامدانه حقوق محکومین سیاسی محافظت کند. این در حالیست که چشمان از حدقه درآمده و اندام لاغر و فرتوت برخی از زندانیان، بعد از سالها مقاومت، پشت شعارهای پرطمطراق (عدل علی!) پنهان گردیده و صدمات روحی و لطمات جسمی فراوانی به آنها وارد گردانیده است.

۱. سوء تغذیه، فقدان نیروی مجرب برای رسیدگی به وضعیت بیماران، غفلت و بی توجهی مسئولین نسبت به وضعیت آسیب دیده و همچنین انتقال بیمار در شرایط استثنایی و با هزینه شخصی (!) به بیمارستانهایی همچون (بقیه الله، رجائی شهر کرج و خمینی) که فاقد امکانات لازم برای درمان می باشند، بخش کوچکی از تألمات زندانیان است که آنها را با عواقبی سوء مواجه ساخته است

۲. با توجه به مراتب مذکور برای رفع هر گونه شبهه و تردید موضوع مشکلات و بیماری های رایج بین زندانیان عقیدتی و سیاسی شامل پارگی مینیسک، وجود کیست در زانو و دیگر ناراحتی های پا، شکستگی قفسه سینه، التهاب و ناراحتی در بخش کلیه ها، خشکی چشم به علت کمبود مواد غذایی لازم و همچنین اختلالات بینائی ناشی از کمبود نور کافی در بند یک زندان، تهویه نامناسب هوا و بیماری های تنفسی رایج، نبود امکانات بهداشتی به دلیل واگذار کردن هزینه های نظافتی به زندانیان و ... می باشد.

۳. گفتنی است علاوه بر این مشکلات، فردی به نام "خانی" که مسئولیت بهداری زندان اوین را برعهده دارد، با اقدامات تخریبی خود که مسبوق به سابقه نیز می باشد، زندانیان را مورد اذیت و آزار قرار داده و از دادن اطلاعات راجع به وضعیت جسمی آسیب دیدگان خودداری به عمل می آورد. همچنین فرد نامبرده که تحت حمایت مسئولین زندان و دادستان تهران است، از اعزام بیماران به مراکز درمانی سرباز می زند.

۴. در چنین شرایطی باید به احضار کاملاً غیرقانونی نه متهمین، بلکه محکومین سیاسی از سوی بازجویان وزارت اطلاعات و سپاه به دفتر

حفاظت زندان اشاره کرد که هر از چند گاهی زندانیان را با فشارهای روحی مورد بازخواست و بازجویی قرار می دهند و ...

۵. علاوه بر اینها علیرغم وجود آئین نامه تفکیک جرائم سازمان زندانها، حضور عامدانه متهمین سازمان نیروهای مسلح و دادرسی نظام در بین متهمین و محکومین سیاسی بند یک (با اتهاماتی چون قتل عمد، کلاهبرداری، دزدی مسلحانه و تجاوز به عنف)، زندانیان را با معضلاتی اساسی مواجه ساخته است. قابل ذکر است مسئولین زندان آنانرا منطبق بر امیال و خواسته های خود در ازای آزادی و مرخصی به خبرچینی و فراهم کردن جوی پرتنش تشویق می کنند. مورد ضرب و شتم قرار دادن اعصابیون در تیر ماه سال گذشته آن هم با حمایت دست اندکاران زندان و سرکردگی فردی به نام اسماعیل افتخاری "معروف به اسماعیل تیغ زن از کمیته چپی های شرور سالهای قبل که در رسانه های رسمی داخل و در بخش حوادث از او به عنوان یک تبهکار نام برده شده" نمونه آشکار این اقدامات می باشد.

۶. به غیر از نکات گفته شده در خلال این وضعیت باید هنوز از وجود سلول های انفرادی دوپست و نه اطلاعات و سیصد و بیست و پنج سپاه در زندان اوین خبر داد که سازمان زندانها بر آنها هیچ گونه حق اعمال نظری ندارد. ضمناً می توان از حضور آقایان سعید ماسوری، حجت زمانی و تنی چند از کوشندگان سیاسی دیگر خبر داد که همچنان با داشتن حکم اعدام، بعد از ماهها همچنان در سلول های انفرادی دوپست و نه به سر می برند. هموطنان گرامی، تنها در پایان باید گفت مقصود از بیان بخش ناچیزی از رویدادهای مطرح شده در زندان، آشکار ساختن سیمای زورمدار دستگاه قضایی و متعاقب آن ایجاد اعتراض و مقاومت باطنی از سوی فعالین حقوق بشر در برابر نظام سرکوبگر حاکم است. لازم به ذکر است از آنجا که ما زندانیان بارها شاهد اجرای شیوه های سازمان اطلاعاتی و اخلاف آن، در استفاده از حربه های تخریبی علیه زندانیان عقیدتی بوده ایم، لذا از تمامی گروهها و ارگانهای رسمی مدافع حقوق بشر، خواستار رسیدگی هر چه بیشتر به نقض آشکار حقوق زندانیان در ایران هستیم. **جمعی از زندانیان سیاسی بند یک - زندان اوین / اسفندماه هشتاد و سه**

مهمترین قراردادهای بین المللی حقوق بشر سازمان ملل منتشر شد.

